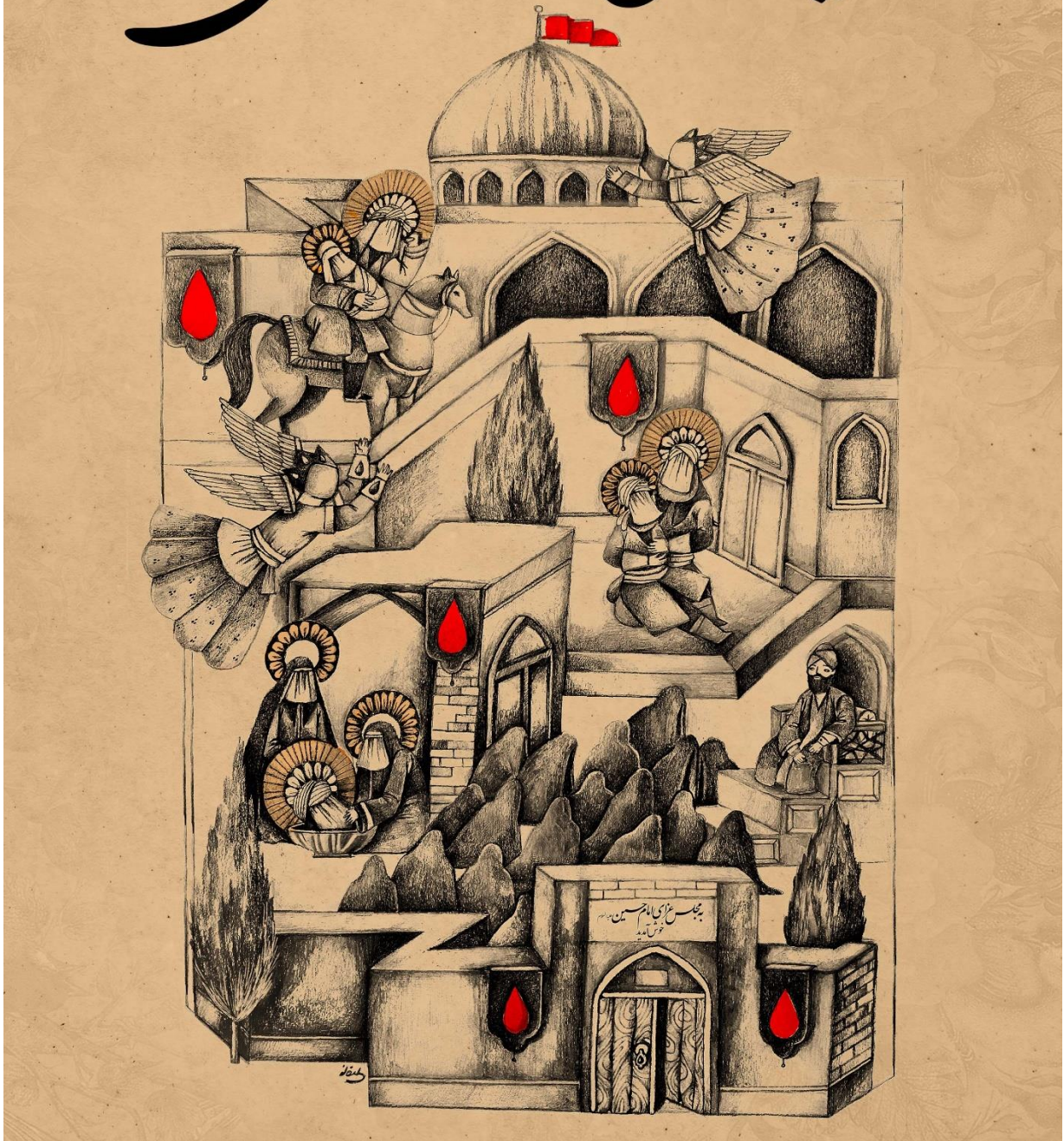


۱. فیش منبر



سیر تحول عاشورا میر



معاونت پژوهش موسسه روایت سیره شهدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست کلی

- شب اول: ضرورت تحول و چیرستی و چرایی آن ۴
- شب دوم: تحول گرایی امام حسین و ضرورت آن و بستر سازی تحولات آینده بشر ۲۵
- شب سوم: تحول انفسی ۴۲
- شب چهارم: تحول انفسی ۲ ۵۳
- شب پنجم: تحول گرایی با محوریت خانواده ۶۶
- شب ششم: تحول گرایی با محوریت خانواده ۲ ۷۳
- شب هفتم: تحول گرایی اجتماعی ۸۰
- شب هشتم: تحول گرایی اجتماعی ۲ ۸۸
- شب نهم: تحول گرایی تمدنی ۹۶
- شب دهم: تحول گرایی تمدنی ۲ ۱۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

شب اول: ضرورت تحول و چిستی و چرایی آن

مقدمه

خداوند متعال را شاکریم که انتظار یک ساله عاشقان ثارالله به سر رسید، برخی دلداه های سیدالشهدا منتظر بودند تا ماه عاشقی و دلدادگی محرم فرا برسد و عرض ادب و احترام کنند. جا دارد به خاطر این نعمت اله، خداوند متعال را شکر کنیم، خیلی ها از دوستان و آشنایان ما سال گذشته بودند اما الآن اسیر خاک هستند و ان شا الله که بر سر سفره ارباب بی کفن مهمان باشند. از خداوند متعال می خواهیم همه ی ما و نسل ما را بر در این خانه ثابت قدم بدارد و در دنیا و آخرت دستمان از دامن این خاندان کوتاه نشود.

■ او را به کربلا ببرید

نقل می کنند در زمان آیه الله خوانساری فردی خدمت ایشان می رسد و عرض می کند که: برادری دارم که گنهکار، هر گناهی که شما فکرش را بکنید انجام داده است و خلافی نیست که نکرده باشد ... پدر مارد و برادر خواهر از دست او عاصی و ناراحت شده ایم ... می خواهم اگر اجازه بدهید او را خدمت شما بیاوریم، نصیحتی به او بفرمایید ان شاءالله که تأثیر گذار باشد.

آیه الله خوانساری فرمودند: با این اوصاف نصیحت من هم کارساز نیست ... تنها یک راه را می شناسم که اگر در مسیر این راه قرار گرفت و تأثیری در او داشت بیاوریدش نزد من که من هم نصیحتی برای او داشته باشم و اگر این راه جواب نداد که دیگر رهایش کنید، اصلاح نمی شود. / (خوبه آدم اگر هم می خواد بد باشه، همه پل های پشت سرش را خراب نکند و یک مسیر ولو باریک برای احتمال برگشت خودش بگذارد).

فرمودند: او را به کربلا ببرید، اگر در حرم امام حسین علیه السلام گریه کرد، یعنی اینکه در درون او هنوز نوری وجود دارد و قابل اصلاح و نصیحت پذیر است وگرنه که هیچ.

(ما باید نسبتمان با کشتی هدایت باب رحمت الهی که به روی ما باز شده را روشن کنیم، اهل این کشتی هستیم یا نه؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ...^۱ قسم به خدایی که به حق مرا پیامبر فرموده است، [مقام] حسین بن علی در آسمان بالاتر از [مقام] او در زمین است، و در طرف راست عرش الهی در باره او چنین نوشته شده است: چراغ هدایت و کشتی نجات....)

این فرد تعریف می کند که ما این برادرمان را با هزار ترفند و بهانه که بیا تو مراقب ما باش و ... به کربلا بردیم ... بین راه که هیچ حسی نداشت ... اصلا این چیزها را قبول نداشت ما و زائرها رو مسخره می کرد... وقتی نزدیک صحن و حرم حضرت شدیم دیدم که او سرش را پایین انداخت (قلب این جوان در مدار و مغناطیس حسین علیه السلام قرار گرفت) و وقتی وارد حرم امام حسین علیه السلام شدیم، گریه که هیچ، ضجه می زد...

اوست گرفته شهر دل، من به کجا سفر کنم *** اوست نشسته در نظر، من به کجا نظر کنم

این حسین کیست که عالم همه دیوانه ی اوست

این چه شمع ی است که جان ها همه پروانه ی اوست

حتی لات و لوت ها هم حساب و کتاب جداگانه ای با سیدالشهدا علیه السلام دارند.

وقتی برگشتیم برای آیه الله خوانساری داستان را تعریف کردیم... ایشان فرمودند: معلوم است که هنوز نوری در او هست ... حالا بیاوریدش تا او را چند کلامی نصیحت کنم ... به ایشان عرض کردیم:

■ آقا کار تمام شد ...

^۱ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۴.

در همان حرم وقتی این حال به او دست داده بود به او گفتم: برادر من، حالا که تو با این دستگاه قهر نیستی، همین جا توبه کن و راحت را عوض کن و این همان شد که این فرد از همین باب رحمة الله الواسعة عاقبت بخیر می شود و از شهدای انقلاب اسلامی می شود^۲ ارباب مهربانم، حسین جان، می شه همین اول محرمی ما را هم بخری؟

اصلاً حسین جنس غمش فرق می کند *** این راه عشق پیچ و خمش فرق می کند
صد مرده زنده می شود از ذکر "یا حسین" *** عیسای خانواده دمش فرق می کند
تنها نه اینکه جنس غمش جنس ماتمش *** حتی سیاهی علمش فرق می کند
با پای نیزه روی زمین راه می رود *** خورشید کاروان قدمش فرق می کند

• تحول از نگاه قران و روایات

کل عالم هستی در حال نو شدن و تحول و دگرگونی است. همه انسانها به تحول توجه دارند اختصاصی به ما مسلمانها هم ندارد. اصلاً زندگی روی مدار تحول می چرخد. یعنی بشر دنبال توسعه برای خود و امکانات اطرافیانش است. همه بحثهای «تحول» بر محور انسان است. اگر انسان را از هستی بردارید «تحول» دیگر معنایی ندارد. بنابراین متحول کننده، مسیر تحول و آثار تحول همه پیرامون انسان است. لذا یکی از بحثهایی که باید روشن شود راجع به انسان است که تحول را برای چه می خواهد؟ و این تحول چه تأثیر و چه تغییری در سرنوشت انسانها دارد؟ تحول دو بخش دارد، بخشی از آن تکوینی است. یعنی سنت لایتغیری است که در عالم انجام می شود، تحولات طبیعی انسان و طبیعت از این نوع است و یک تحولی هم هست که می شود آن را مدیریت و هدایت کرد بیشتر جنبه ی معنوی و غیر مادی دارد.

ماه محرم آغاز دگرگونی در عالم هستی است.

*** هلال محرم که پدیدار می شد

^۲ به نقل از بیانات حجت الاسلام عالی

امام رضا علیه السلام فرمودند: **كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا ...** هرگاه محرم می شد، پدرم (امام کاظم علیه السلام) خندان دیده نمی شد و اندوه، بر او چیره می گشت تا دهه محرم به پایان برسد و وقتی روز دهم می شد، آن روز، روز ماتم و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: **هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.**^۳ امروز، همان روزی است که حسین کشته شد.

• ماه تحویل

ماه محرم یکی از همان تحویل های اختیاری است، ماه به خود آمدن و ماه تحویل و دگرگونی است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: **إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.**^۴ برای شهادت حسین علیه السلام، حرارت و گرمایی در دل های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی شود.

اسلام ما را به تحویل و تحوّل وادار کرده و این کار، کار خوبی است. لذا در آغاز سال جدید شمسی و اولین ماه بهار سال شمسی دعای **يَا مُحوِّلِ الحَوَالِ وَالأَحْوَالِ حَوِّلاً حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الحَالِ** می خوانیم.

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: هر کس این دعا را در ماه رمضان بعد از هر نماز واجب بخواند، خدای متعال گناهان او را بیامرزد: **اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَى أَهْلِ القُبُورِ السُّرُورَ، ... اللَّهُمَّ غَيِّرْ سَوْءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ** ...^۵ خدایا بفرست بر خفتگان در گور نشاط و سرور ... خدایا بدی حال ما را بخوبی حال خودت مبدل کن....

حضرات معصومین علیهم السلام در دعاها به ما یاد داده اند که از خداوند مقلب القلوب و محوّل الاحوال بهترین حالات جسمی و روحی و معنوی را بخواهیم و ما را به سمت آن راهنمایی کند. انسان نیز خود موجودی تحوّل پذیر است و پیوسته در معرض دگرگون شدن و دگرگون کردن خود و محیط اطراف خودش است، تا زمانی که انسان در زندگی این جهانی و در عالم طبیعت است، قابلیت تحوّل و دگرگونی و تغییر را دارد و می تواند در جهات مختلف قرار گیرد،

^۳ امالی صدوق، صفحه ۱۱۱

^۴ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶

^۵ مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه مبارک رمضان

رشد کند و کمال یابد؛ در جهت سعادت و کمالات شایسته آن یا در جهت شقاوت و امور گوناگون آن. چون ریشه تحول گرایی و تحول خواهی انسان، حب ذات و کمال گرایی و میل به جاودانگی اوست. یکی از ویژگی های اساسی انسان غایت گرایی و حرکت به سمت هدف مطلوب است. این هدف به عنوان کمال و قدم نهادن در فضایی بهتر و بهتر از قبل، دائماً در برابر انسان قرار دارد.

رسالت تمام انبیا الهی، متحول کردن بشریت و رساندن آنها به کمال و سعادت دنیا و آخرت بوده است. خداون در قرآن درباره رسالت انبیا می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ انبیا آمدند تا توحید را تبلیغ و انسان ها را از پرستش طاغوت دور کنند.

■ اصلاح طلبی روحیه است

شهید مطهری می گوید: اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است، هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است، خواه ناخواه تحول خواه و لااقل طرف دار تحول است؛ زیرا تحول خواهی و تحول آفرینی هم به عنوان یک شأن پیامبر در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است.

خداوند انسان را یک موجود غایت‌گرا خلق کرده است. موجودی که رو به آینده است. رو به آرمان‌ها است. انسان به صورت آرمانی، غایت‌گرایانه و به سمت جلو تنظیم شده است مگر اینکه آن را خراب کند و به قهقرا برود. لذا قرآن می گوید «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»، این مسیر حرکت به سمت جلو است. به سمت خدا است. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» لذا تحول باید این جهت‌گیری را سر و سامان بدهد.

انسان موجودی مختار است و سرشت او با اختیار معنا دارد، یعنی اختیار در کنار مسئولیت، جزء اصلی وجود انسان است. لذا خودش می تواند زندگی اش را در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و .. متحول کند. خداوند در می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۶

^۶ سوره نحل، آیه ۳۶

^۷ سوره رعد آیه ۱۱

این اصل قرآنی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام است. به ما می‌گوید هر گونه تغییرات بیرونی، متکی به تغییرات درونی فرد، ملت‌ها و اقوام است، و هر گونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سرچشمه می‌گیرد، حتی قدرتهای سلطه‌گر و استعمار کننده که عامل بدبختی ملت‌ها هستند اگر پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست.

شیشه نزدیک تر از سنگ ندارد خویشی *** هر شکستی که بر هر کس برسد، از خویش است

آن‌ها بمنزله شیطانند، و می‌دانیم شیطان به گفته قرآن بر کسانی که عباد الله المخلصین هستند راه ندارد، او تنها بر کسانی چیره می‌شود که پایگاهی در درون وجود خود برای شیطان ساخته‌اند.

• معنای تحول: رستگاری از بنده بودن برای غیر خدا (جانها، طاغوت، هستی)

از نگاه اسلام، تحول همان تغییرات همه جانبه، مطلوب و مثبتی است که در سایه ایمان و عمل صالح انسان را به کمال و قرب الهی و حیات پاک و طیب است. خداوند در قرآن می‌فرماید: من عمل صالحان ذکر و او انشی ...

تحول مسیر یک حرکت جهشی جهادی در تمام شئون زیستگاری از ولایت طاغوت و وابستگی، به ولایت توحید در سه سطح فردی، اجتماعی و تمدنی است. تحول یعنی تقویت اصول و مبانی با شیوه‌های نو، تحول یعنی حرکت از حیات خبیثه به سمت حیات طیبه.

• تحول یعنی...

در نظر بزرگان تحول و تحول‌خواهی به معنای گرایش مستمر به بهتر شدن است؛ در موارد زیادی تحول به معنای این است که ما به آنچه داریم، به داشته‌هایمان اکتفا نمی‌کنیم، یک قدمی بالاتر، یک مرحله‌ای جلوتر را دنبال می‌کنیم. بنابراین تغییر و تحول به معنای خروج از وضع و حالتی و رسیدن و مستقر شدن در وضع و حالتی دیگر و مطلوب است.

انسان و جامعه‌ای که اهل حرکت نباشد، محکوم به فساد خواهد شد، مانند برکه‌ای که از حرکت می‌ایستد و بعد از مدتی تبدیل به مردآب می‌شود. حرکت انسان، تابع تعلق و اراده‌ی انسان است؛ یعنی انسان در جهت تعلق خود حرکت می‌کند. انسان موجودی است متحرک که حرکت او نتیجه تعلق او و در جهت تعلق اوست. تعلق به خاک، انسان را

موجودی خاکی می کند. تعلق به مافوق خاک، انسان را مافوق خاکی می کند. انسان به هر چیز که متعلق شد، همان تعلق مبین هویت او می شود.

■ ارزش واقعی انسان

علامه محمد تقی جعفری می گفتند: برخی از جامعه شناسان برتر دنیا در دانمارک جمع شده بودند تا پیرامون موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر بپردازند. موضوع این سوال بود که ارزش واقعی انسان به چیست؟ برای سنجش ارزش بسیاری از موجودات، معیار خاصی داریم. مثلاً معیار ارزش طلا به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است. معیار ارزش پول پشتوانه آن است؛ اما معیار ارزش انسان‌ها در چیست؟ هر کدام از جامعه‌شناسان، سخنانی گفته و معیارهای خاصی ارائه دادند.

هنگامی که نوبت به بنده رسید، گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان دو طبقه است، در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش ماشینش است، ارزشش به همان میزان است. اما کسی که عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه خداست.

«علامه فرمودند: من این مطلب را گفتم و پایین آمدم. وقتی جامعه‌شناسان سخنان من را شنیدند، برای چند دقیقه

روی پای خود ایستادند و کف زدند.»

هنگامی که تشویق آن‌ها تمام شد، من دوباره بلند شدم و گفتم: عزیزان، این کلام از من نبود، بلکه از شخصی به نام علی (علیه‌السلام) است. آن حضرت می‌فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»؛ ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد (آن را خوب می‌داند). وقتی این کلام را گفتم، دوباره به نشانه احترام به وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از جا بلند شدند.^۸

خوشا به حال شهدایی که رفتارشان و حتی با آرزوهای خودشان رو شبیه معشوقشان می‌کنند.

^۸ نهج البلاغه، حکمت ۸۳

■ **خاطره:** شهید حاج شیرعلی سلطانی مسئول تبلیغات تیب امام سجاد علیه السلام هم مداح بود هم شاعر اهل بیت. می گفت: «شرمنده ام که با سر وارد محشر شوم و اربابم بی سر وارد شود؟» ۱۳۶۱/۱/۲ در غرب شوش، عملیات فتح المبین به شهادت رسید. بعد شهادت وصیت نامه اش رو آوردند. نوشته بود قبرم را در کتابخانه مسجد المهدی کنده ام. سراغ قبر که رفتند دیدند که برای بدن درشت شیرعلی کوچیک است. وقتی جنازه اش او مد قبر اندازه اندازه بود، اندازه تن بی سرش.^۹

■ **خاطره:** آقای نریمسا تعریف می کردند در سوریه قبل از شهادت شهید دهقانی بهش گفتم دیدی شهید نشدی؟! گفت شهادتم قطعی است، دارم نحوه ی شهادتم رو انتخاب می کنم. بعد از مدتی دیدم گفتم چی کار کردی؟ گفت نحوی شهادتم رو انتخاب کردم، دوست دارم در حالت روضه خواندن به شهادت برسم، همین طور هم شد، بعد از سخنرانی و روضه به شهادت رسید.^{۱۰}

• امام حسین امام تحول آفرین و عاشورا مهمترین حادثه تحول آفرین

تمام انبیاء از جناب آدم ابوالبشر و حضرت ابراهیم خلیل و موسای کلیم الله علیهم السلام و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله بر مصائب سید الشهداء پای روضه سیدالشهدا اشک ریخته اند و اقامه عزا کرده اند، گویا قبل از عاشورا همه انبیاء الهی زمینه ساز برای عاشورا بودند، و بعد از عاشورای سال ۶۱ همه ائمه معصومین علیهم السلام مردم را برای یاری امام عصر ارواحنا فداه و ظهور ایشان و گرفتن انتقام مظلومان محیا می کنند.

حادثه ی کربلا، یک حادثه ی منحصر به فرد است. و شهدای کربلا، یک جایگاه منحصر به خودشان را دارند. یکی از ویژگیهای برجسته قیام ابا عبدالله الحسین ع که کمتر به آن پرداخته شده تحول خواهی و تحول آفرینی امام حسین علیه السلام است. حرکت حسین بن علی، قیام لله بود و حرکت برای دین و اصلاح جامعه ی مسلمین بود.

- امام فرمود می دانید چرا من از مکه و مدینه بیرون آمدم؟ «فقد علمتم أن رسول الله صلی الله علیه و آله قد قال فی حیاته» جدم رسول خدا فرمود هر وقت پنج اتفاق در جامعه افتاد باید حرکت کرد و آن جامعه را تغییر داد.

^۹ <http://manbarak.blogfa.com/post/۳۰۱۹>

^{۱۰} نقل قول مسقیم از استاد نریمسا راوی موسسه روایت سیره شهدا

«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا»، هر وقت یک حاکم ستمگری آمد سر کار. «مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ» حرام خدا را دارد حلال می‌کند. «نَاكثًا لِعَهْدِ اللَّهِ»، پیمان خدا را دارد می‌شکند. «مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» بر خلاف سنت پیامبر دارد عمل می‌کند. «يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» دارد در جامعه گناه و تجاوز را ترویج می‌کند. «فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ» کسی اینها را دید و عکس العمل نشان نداد،

- ابا عبدالله در آغاز حرکت خودش علت قیام را برای برادرش محمد حنفیه بیان می‌کنند و می‌فرماید: إِنِّي لَمْ أَخْرُجُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا؛ من برای رسیدن به مقام و مال دنیا فساد و ستم در جامعه اسلامی قیام نکرده‌ام؛ حرکت من برای خودنمایی و خود نشان دادن نیست؛ برای خود، چیزی طلبیدن نیست؛ نمایش نیست. ذره‌ای ستم و ذره‌ای فساد، در این حرکت نیست. و إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^{۱۱}؛ من فقط برای اینکه جامعه اسلامی را اصلاح کنم قیام کرده‌ام. اراده دارم تا امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدّم و پدرم علی ابن ابی طالب علیه السّلام رفتار نمایم. این، نکته‌ی بسیار مهمی است. انّما: فقط! یعنی هیچ قصد و غرض دیگری، آن نیت پاک و آن ذهن خورشیدگون را مکدر نمی‌کند.

امام می‌خواهد قطار از ریل خارج شده به ریل و مسیر اصلی خود برگرداند؛ در این دوران جای معروف و منکر عوض شده بود؛ امام می‌خواست معروف به جای خود بازگرداند. احیا سیره جدش رسول خدا و پدرش امیرالمومنین لطلب الاصلاح فی سیره جدی و ابی ... امام می‌بیند که جامعه نبوی دچار دگرگونی و رو به سقوط و انحطاط است کسانی که جدش رسول خدا ص با آنها درگیر بوده ابوسفیان‌ها و بنی امیه‌ها بر مسند سوار هستند.

- کاروان حسینی وقتی به صحرای ثعلبیه رسید، ناگهان چشمش به خیمه سیاه و محقری افتاد، حضرت نزدیک آن رفت، دید پیرزنی به نام قمر و هانیه زن جوان در درون آن زندگی می‌کنند، حضرت از حال و روزگار آنها پرسید، گفتند ما در مضیقه کم آبی هستیم، حضرت با نوزه خود سنگی را از جا کند، آب خوشگوار از زیر آن بیرون آمد، پیرزن بسیار شادمان شد و از حضرت تشکر کرد، حضرت هنگام خداحافظی فرمود: «به پسرت وهب بگو به کاروان ما به پیوندد و ما را در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم کمک کند» هنگام برگشت

^{۱۱} بحارالانوار، ۴۴ جلد، صفحه ۳۲۹

وهب، مادر ماجرای آب و پیغام حضرت را به او رساند. هر سه شیفته آن حضرت شدند و به دنبال کاروان حضرت به راه افتادند، تا به کربلا رسیدند، در حالی که درست ۹ روز از عروسی وهب با هانیه گذشته بود بعد از تشرّف به اسلام ایام دهه محرّم را در کنار حسین(ع) و خاندان او به سر بردند.

روز عاشورا وهب عاشقانه به میدان تاخت با این که تازه داماد بود عشق به همسر، کمند او نگشت چرا که در درون جان او عشق حسین جا گرفته بود، مردانه و شجاعانه جنگید عده ای از نامردان را به جهنّم فرستاد. آنچنان که عمر سعد به او گفت: «ما اشدّ صولتک؛ چقدر صولت و رشادت سختی داری» سرانجام دستان او قطع شد، عمر سعد دستور داد گردن او را زدند، و سر بریده اش را به سمت لشکر حسین(ع) انداختند. مادرش سر بریده را در آغوش کشید و گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که با شهادت تو روی مرا سفید کرد». و آنگاه سر بریده را به سوی دشمن انداخت.

۱۲

چه تحول عمیق و بابرکتی این خانواده ی سه نفره پیدا کردند، اسیر آب و دانه نبودند و نشدند، گیر آب زلال و شیرین نبودند که حالا که آب را به دست آورده اند، دست پراز خیر و برکت صاحب نعمت را نبینند(گر تور ادر جمع جانانه مهمان کنند*** گول نعمت را نخور مشغول صاحب خانه باش) و نور را که دیدند، جذب نورانیت شدند و شعاعی از نور حق شدند. کجا می توان پیدا کرد که تازه داماد مسیحی بر اثر عشق و محبت حسین(ع) مسلمان شود، و این عشق آن قدر در او ایجاد شجاعت و قدرت نماید که هفتاد ضربه شمشیر و نیزه و تیر را تحمل کند و دستانش قلم شود، باز هم دلشاد از آن باشد که جان را در راه محبوب خویش داده است، این یعنی همان عشق سازنده و تصفیه گر و انسان ساز و فضیلت زا.

■ خاطره: شهید کمال کورسل فرانسوی

وضعیت جامعه و حاکمیت به گونه ای بود که فضای تنفس در آن جامعه برای مؤمنین و زندگی مؤمنانه امکان نداشت. برای همین اباعبدالله بر سر جامعه فریاد تحول زد و فرمود چنین وضعیتی قابل تحمل نیست چرا مردم! برای تحول و تغییر وضعیت موجود اقدامی نمیکنید؟ فرمود: أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيُغَبِّ الْمُؤْمِنُ

فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمَا؛ آیا نمیبینید حق و حقیقت زیر پا گذاشته میشود و به آن عمل نمیشود؟ آیا نمی بینید باطل نهی نمی شود در چنین وضعیتی مؤمن سزاوار هست آرزوی ملاقات با خدا را کند. من مرگ یعنی مطالبه را جز سعادت نمیبینم و حیات با ظالمان را جز بدبختی و ملالت نمی بینم. خواسته ی اباعبدالله از مردم این بود که مردم! به پا خیزید و تحولی در جامعه ایجاد کنید. اباعبدالله الحسین ع در خطبه ای که با اصحاب خودشان و یاران حر داشتند فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكِنًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغْرَى عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ؛^{۱۳} مردم! پیامبر فرمود هر کس حاکم زورگویی را ببیند که حدود الهی را زیر پا میگذارد عهد خدا را میشکند، برخلاف منش و روش پیامبر عمل میکند و با دشمنی و گناه در بین بندگان خدا رفتار میکند؛ اگر کسی چنین وضعیتی را دید ولی نه با رفتارش نه با گفتارش علیه این حاکم جائر اقدامی نکرد خدا حق دارد که او را در جهنم با این حاکم جائر در یک جا قرار دهد.

چرا خدایا؟ اینکه ظلمی نکرده؟ ببین علیه ظالم اقدامی نکرده و این کافی هست که با ظالم، یک جا جمع شود. میتوانست تحولی و تغییری در وضع موجود ایجاد کند اما اقدامی نکرده است. این جایش همان جاست. این جملات نشانه آن خط اصلی و محوری قیام اباعبدالله، منطق و منش تحول خواهی در وضعیت موجود جامعه بود. اگر از ما بپرسند امام حسین ع را به چه ویژگی می شناسیم بلافاصله باید بگوییم به تحول خواهی. امام حسین ع، امام تحول خواه و تحول آفرین هست. روحیه اباعبدالله، روحیه تحول خواهی هست.

این بیداری یک جلوه از آن تحول روحی هست. بله اباعبدالله نتوانست تحول سیاسی ایجاد کند. هرچند پایه های حکومت اموی را سست کرد. بلکه نابود کرد همانطور امام باقر ع فرمود هر ظالمی خونی از ما اهل بیت بریزد حکومت خودش را نابود کرد. قیام های بعد از شهادت اباعبدالله پدید آمد.

^{۱۳} تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۳

- عقيله بنی هاشم حضرت زینب کبری سلام الله علیها در مجلس؟؟؟ می فرماید: کِدْ کَیْدَکَ وَ اَجْهَدْ جُهْدَکَ فَوَ الَّذِیْ شَرَفْنَا بِلَاوَحِیْلِ وَ الْکِتَابِلِ وَ النُّبُوْهِلِ وَ الْاَنْتِجَابِلِ - لَا تُدْرِلُکَ اُمْدَانَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمْحُو ذِکْرَنَا وَ لَا تَرَحَّضُ عَنْکَ عَارُنَا وَ هَلْ رَأَیْکَ اِلَّا فَنَدٌ وَ اَیَامُکَ اِلَّا عَدَدٌ.^{۱۴}

اصلا خون شهید خاصیت تحول آفرینی روحی را دارد. همگی دیدیم خون شهید محسن حججی و شهید سلیمانی چه تحول روحی در آدمها پدید آورد. آدمهای که به ظاهر دیندار نبودند، ولی در باطن علاقه به دین دارند، با شهید سلیمانی ارتباط روحی و قلبی برقرار کردند. در ارتباط با شهدا چقدر دخترخانمهایی که محجبه شدند تصمیم گرفتند سبک زندگی خودشان را عوض کنند. این اثر خون شهید هست.

این فلسفه قیام امام حسین است یعنی تحول در همه ابعاد زندگی. لذا امام حسین علیه السلام دانشگاهی به نام عاشورا و کربلا تاسیس کرد. قرن ها می گذرد و این دانشگاه کهنه نشده است و هر سال فارغ التحصیلانی دارد.

• فتح الفتوح امام حسین علیه السلام در عاشورا

فتح الفتوح امام حسین علیه السلام در عاشورا چه بود؟ آن فتح الفتوح و پیروزی که اباعبدالله با قیامش انجام داد، تحول روحی هست که حضرت در افراد ایجاد کرد و تا قیامت این خط تحول روحی ادامه دارد. شهادت امام حسین ع تحول آفرین بود و هست. امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: « وَ بَدَلَ مَهْجَتَهُ فِیْکَ لَیْسَتْ نَقْدَ عِبَادَکَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ »^{۱۵}

حضرت سیدالشهدا علیه السلام حکومت بر خاک و مرزها را نمی خواهد؛ بلکه حکومت بر قلوب را می خواهد. حضرت به دنبال این بود که قلب ها را هدایت کند. در پی این بود که حکومت خدا در دل ها زنده شود. پایگاه حاکمیت خدا در قلوب است. حضرت به دنبال تسخیر قلوب بود و به همین دلیل باید خون خودش را می داد تا قلوب هدایت شوند.

■ خاطره: شب عاشورا، سید احمد پلارک همه بچه ها رو جمع کرد. شروع کرد برایشون به حرف زدن. گفت: «حر، شب عاشورا توبه کرد. امام هم بخشیدش و به جمع خودشون راهش دادند. بیایید ما هم امشب، حرامام حسین علیه

^{۱۴} الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۹

^{۱۵} کامل الزیارات، ص ۲۲۸

السلام بشیم.» نصف شب که شد. گفت: پوتین هاتون رو در بیارین بندهای پوتین ها رو به هم گره زد. بعد توی پوتین ها خاک ریخت و انداختشون روی دوشمون. گفت: «حالا بریم» چند ساعت توی بیابون های کوزران پیاده رفتیم و عزاداری کردیم اون شب احمد چیزهایی رو زمزمه می کرد که تا اون موقع نشنیده بودم.^{۱۶}

• هویت حسینی؛ هویت شهدای گمنام

■ خاطره: آقای محمد احمدیان می گفتند: داشتیم پیکر شهدامون رو با کشته های بعثی تبادل می کردیم که ژنرال حسن الدوری رئیس کمیته وفات ارتش عراق گفت: «چندتا شهید هم پیدا کردیم که تحویلتون می دیم تا به فهرستتون اضافه کنین.» یکی از شهدایی که عراقی ها پیدا کرده بودند، پلاک نداشت.

سردار باقرزاده پرسید: «از کجا می گید این شهید ایرانیه؟ این که هیچ مدرکی برای شناسایی نداره!...» ژنرال بعثی گفت: «با این شهید یک پارچه قرمز رنگ پیدا کردیم که روش نوشته بود «یا حسین شهید» فهمیدیم ایرانیه...»^{۱۷}

• هذا محب الحسين عليه السلام

■ حاج حسین کاجی از گردان تخریب لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب علیه السلام می گفت: یکی از رفقا گریه کن امام حسین علیه السلام بود. از اونایی که گریه کردنش با بقیه فرق می کرد. وقتی از مجلس روضه امام حسین می آمد بیرون چشمانش سرخ شده بود، از بس گریه می کرد. کارهایش طوری تنظیم می شد که به روضه امام حسین علیه السلام برسه. هر جا روضه بود می دیدیش. زیارت عاشورا می خونده، روزی چند بار. همیشه هم می گفت: «من توی بغل تو شهید می شم.» حرف اون شد. تو بغل من شهید شد اونم با گلوی بریده. روی سنگ قبرش با خط درشت نوشتند: «هذا محب الحسين عليه السلام».^{۱۸}

<http://manbarak.blogfa.com/post/۳۰۱۱۶>

<http://manbarak.blogfa.com/post/۳۰۱۱۷>

<http://manbarak.blogfa.com/post/۳۰۱۱۸>

«عزاداری و محرم و صفر برای تحول آفرینی است، امام خمینی ره فرمودند: محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. تحول اساسی، تحول در انسان است که اساس همه تحولات عالم است. فتح الفتوح این انقلاب تربیت جوانها و رشد دادن این نهالهای بالنده است؛»^{۱۹}

• امام خمینی بزرگترین فارغ التحصیل دانشگاه تحول آفرین امام حسین علیه السلام

جمله‌ی «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» نشان دهنده‌ی پیوستگی و تداوم خط درگیری حق و باطل در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است. عاشورا و کربلا، یکی از بارزترین حلقه‌های این زنجیره طولانی است. همیشه حق و باطل رو در روی هم هستند و انسان‌های آزاده، وظیفه‌ی پاسداری از حق و پیکار با باطل را بر عهده دارند و بی تفاوت گذشتن از کنار صحنه‌ی حق و باطل، بی‌دینی است. چرا که امام حسین علیه السلام فرمودند: مثلی لا یبایع مثله^{۲۰}...

- یکی از فارغ التحصیلان این دانشگاه، حضرت امام خمینی است. در میان شاگردان مکتب سرخ حسینی شاید کسی به اندازه امام تحول آفرینی نکرد. مقام معظم رهبری به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) در توصیف ایشان می فرماید: امام یک انسان ذوابعاد و دارای خصوصیات برجسته‌ی متعددی بودند؛ روحیه‌ی تحوّل خواهی و تحوّل‌انگیزی جزو مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات امام بزرگوار است. امام، روحاً، هم یک انسان تحوّل خواه بود، هم تحوّل‌آفرین بود. در مورد ایجاد تحوّل، نقش او صرفاً نقش یک معلّم و استاد و مدرّس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحولات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعددی و در عرصه‌های متنوع زیادی ایجاد کردند.^{۲۱}

- و در ۱۴ خرداد ۱۴۰۲ ایشان فرمودند: امام بزرگوار ما سه عمل عظیم و بزرگ و تاریخی انجام داد، سه تحوّل بزرگ به وجود آورد، یکی در سطح کشور ایران (تشکیل حکومت اسلامی و مردمی، ایجاد هویت و اعتماد به نفس در مردم، تحقق شعار «ما میتوانیم» و این شعار کلید حلّ همه‌ی مشکلات است.)، یکی در سطح امت اسلامی و

^{۱۹} بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۸/۱۸.۱۰

^{۲۰} اللهوف علی قتلی الطفوف (ترجمه فهری)، ص ۲۳.

^{۲۱} سخنرانی تلویزیونی مقام معظم رهبری به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴

منطقه (شروع جریان بیداری اسلامی، فعال تر، آماده تر، سرزنده تر شدن امت اسلامی، فلسطین در کانون توجه ملت‌های مسلمان است.)، و یکی در سطح جهان (زنده کردن فضای معنویت و توجه معنوی در کشورهای غیر مسلمان)؛ این سه تحول، هیچ کدام سابقه ندارد، شاید انسان نتواند پیش‌بینی کند که شبیه اینها و نظیر اینها در آینده هم به وجود بیاید؛ این مخصوص امام بزرگوار بود.^{۲۲}

- آن رهبر فرزانه در ایام جنگ تحمیلی فرمود: نبرد عاشورا، گر چه از نظر زمان، کوتاه‌ترین درگیری بود (نیم روز) ولی از نظر امتداد، طولانی‌ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام شهیدان، به فوز عظیم شهادت می‌رسید (یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما). جبهه‌ی کربلا گرم و درگیری عاشورا دایر است؛ و شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اصحاب آخرالزمانی عاشورای حسینی هستند و خوشا به حال کسانی که در این راه قدم بر می‌دارند.

همان‌گونه که امام حسین (ع)، وارث انبیاء الهی است، پیروان عاشورایی او نیز وارث خط سرخ جهاد و شهادت‌اند و پرچم کربلا را بر زمین نمی‌نهند، و این جوهر تشیع در بعد سیاسی است. چنان‌که خود امام حسین (ع) می‌افزاید: «فلکم فیّ اسوة»^{۲۳} در کار من برای شما الگو است.

انقلاب اسلامی را باید سرآغاز تحولات بزرگ و بنیادین در ایران، منطقه، جهان اسلام و جهان غیراسلام دانست؛ چراکه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، از انقلاب اسلامی با عناوینی همچون «معجزه‌ی قرن» و «انفجار نور» یاد کردند و همین عبارات برای توصیف عظمت و بزرگی انقلاب اسلامی کفایت می‌کند.

• نقش عزاداری محرم و صفر در تحول آفرینی

و امروز ما هم در کلاس و مدرسه همین مکتب هستیم و آمده ایم برای تحول و باید از درون جان خود آغاز کنیم و چنانچه شهدا این کار را کردند. همه روز باید ملت ما این معنا را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین‌جا هم کربلا است و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار

^{۲۲} بیانات در مراسم سی و چهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (رحمه‌الله)

^{۲۳} تاریخ الطبری ۳: ۳۰۶، الکامل فی التاریخ ۲: ۵۲۲، احقاق الحق ۱۱: ۶۳۹، وقعه الطف: ۱۷۲، موسوعه کلمات الامام الحسین (ع): ۳۶۰/

به یک افراد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند.

امام خمینی فرمودند این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.^{۲۴} مرام و منطق سید الشهداء حتی برای غی مسلمان‌ها تحول آفرینی کرده است تا جایی که ماهات ماگاندی رهبری آزادی بخش هندوستان می‌گوید: من زندگی امام حسین(ع) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین(ع) پیروی کند. الگوی من برای قیام عدم استعمار انگلیس امام حسین علیهم السلام است.^{۲۵} جرقه انقلاب اسلامی در ایران از همین ماه محرم و عزای سیدالشهدا بوده است. ما باید از این فرصت که خداوند در اختیار ما قرار داده است خود استفاده کنیم، و زمینه تحقق دولت کریمه جهانی را محیا کنیم.

■ از دیدگاه رهبر انقلاب تحول عبارت است از: «حفظ و تقویت اصول و خطوط اساسی انقلاب و نوآوری در شیوه‌ها، روش‌ها و کارکردها.»^{۲۶} تحول باید جهت مثبت و در جهت ارتقاء و تقویت مبانی و اصول انقلاب باشد، وگرنه صرف تحول مطلوب نیست؛ اما تحول در نظر دشمنان این نظام، یعنی ارتجاع و نفی انقلاب و بازگشت به زمان قبل از انقلاب و دوران وابستگی و عدم استقلال و نزدیک‌بودن به هنجارهای نظام سلطه جهانی. این از نظر ما تحول در جهت منفی است که یک تغییر ماهوی نیز هست. تحول در نگاه ما حفظ اصول و آرمان‌ها و تلاش برای رفع کاستی‌های نظام است. تحول یک حرکت جهشی حساب شده است و با تغییر عادی تفاوت دارد. درست مانند جراحی بیمار برای رفع کامل بیماری است. تحول ایجاد تغییر اساسی شتابنده است.

• هدف عزاداری تحول است

^{۲۴} صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۳۳۰

^{۲۵} <https://www.iribnews.ir/fa/news>

^{۲۶} بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

ما برای تأمین منافع خودمان و برای قوی شدن، نیاز به تحول داریم. یک قیام و حرکت جمعی، برای تحول، حال جامعه و ما را خوب میکند. اگرچه تحولات فرینی شیرین هست اما سخت‌های زیادی در مسیر تحولخواهی وجود دارد. مسلم بن عقیل، مأموریت پیدا کرد اولین قدم را برای تحول جامعه بردارد. به سمت کوفه حرکت کرد. مردم اعلام آمادگی کردند برای اینکه پای تحول بزرگی که اباعبدالله قرار هست به کمک آنها رقم بزند بایستند، اما در وسط راه پا پس کشیدند. مسلم بن عقیل اولین شهید راه تحول آفرینی حماسه اباعبدالله بود. منتظر حقیقی، شخصیتی تحول خواه و تحول آفرین هست. اگر می‌خواهیم زمینه ساز فرج باشیم، باید سبک زندگی ما، به صورت فردی و زندگی جمعی، سمت و سوی تحول آفرینی داشته باشد.

وقتی عزاداری موثر و مفید است حرکت ایجاد کند و روحیه تحول خواهی و تحول آفرینی را در عزاداران فعال کند و امام حسین علیه السلام که تنها گریه کن نمی‌خواهد، بلکه یار و یار می‌خواد برای ادامه دادن این راه عاشورایی و محیا شدن برای ظهور فرزندش. هیئت باید مثل دانشگاه امام حسین علیه السلام و عاشورا انسان پرور باشد.

■ **خاطره:** شهید ابراهیم هادی در دوران دبیرستان به همراه دوستانش هیئت جوانان وحدت اسلامی را بر پا کرد. او منشاء خیر برای بسیاری از دوستان شد. بارها به دوستانش توصیه می‌کرد که برای حفظ روحیه دینی و مذهبی از تشکیل هیئت در محله‌ها غافل نشوید. آن هم هیئتی که سخنرانی محور اصلی آن باشد. مرام و شیوه ابراهیم در برخورد با بچه‌های محل نیز به همین صورت بود. او پس از جذب جوانان محل به ورزش، آنها را به سوی هیئت و مسجد سوق می‌داد و می‌گفت: وقتی دست بچه‌ها توی دست امام حسین (علیه السلام) قرار بگیره مشکل حل میشه. خود آقا نظر لطفش را به آنها خواهد داشت. این مجموعه چیزی فراتر از یک هیئت بود. در رشد مسائل اعتقادی و حتی سیاسی بچه‌ها تاثیر گذار بود. دعوت از علمائی نظیر علامه محمد تقی جعفری و حاج آقا نجفی و استفاده از شخصیت‌های سیاسی، مذهبی جهت صحبت، از فعالیت‌های این هیئت بود. لذا ماموران ساواک روی این هیئت دقت نظر خاصی داشتند و چند بار جلوی تشکیل جلسات آن را گرفتند.^{۲۷}

این یعنی یک هیئت فعال و تحول‌گرا، که دشمن این نوع فعالیت‌ها می‌ترسد و چون واقعا دارند کار می‌کنند و خیلی ا هیئت‌های دیگر که در کنار عزاداری بر سید سالار شهیدان کارهای تربیتی و فرهنگی هم انجام می‌دهند.

البته تحول خواهی و تحول آفرینی هم الزاماتی دارد که خوب است در هیئت ها و کسانی که دغدغه انقلاب و اسلام را دارند بدانند:

* الزامات تحول

۱. برای تحول، شناخت دقیق و روشن ضروری است؛ شناخت از ظرفیت ها و موقعیت خود و اینکه ما می توانیم با توکل به خدا و عدم وابستگی به غرب، به بهترین تحول ها و پیشرفت ها دست پیدا کنیم، دیدن و شناسایی خواسته ها و تحركات دشمنان تحول سازنده در کشور و امت اسلامی و دیدن مشکلات و موانع و آسیب های رسیدن به تحول و نقطه مطلوب. چنانچه شناخت و فهم ما از مسائل ابتدایی و ضعیف باشد، تحول هم سطحی و غیر عمیق خواهد بود و مشکل از ریشه حل نخواهد شد و جهت مثبت تحول تأمین نخواهد شد. برای مثال، در قضیه ی اسلامی سازی دانشگاه، با توجه به تلقی ابتدایی از آسیب ها و راهکارها، دانشگاه تراز اسلامی هنوز شکل نگرفته است؛ دانشگاهی که مبتنی بر علوم انسانی اسلامی بوده و صرفاً مصرف کننده ی محصولات غربی نباشد، آن گونه که رهبر انقلاب فرمودند.

۲. تحول بدون تلاش کافی و مدیریت ممکن نیست! بدون تردید بهترین شیوه مدیریتی که بتواند این مهم را محقق کند، مدیریت جهادی است. مدیریتی که شب و روز نشناسد، مدیریتی که برخاسته از انگیزه های الهی و بهره مند از عناصر تحول آفرین باشد، به تعبیر رهبر انقلاب باید مدیریت تحول در سطح دولت باشد و دولتی تحول خواه سر کار بیاید که معتقد به تحول و عنصر تحول آفرین، یعنی جوان مؤمن انقلابی باشد. جوانانی با این اوصاف هم میل و انگیزه ی بالا، هم جرئت و هم انرژی لازم برای تحول دارند. تجربه نشان داده است که جوانان با نوآوری و جرئت و توان خود کاری کارستان می کنند. دفاع مقدس با رشادت ها و تلاش هایی همین جوانان و مدیریت جهادی اداره شد.

۳. تحول باید به مطالبه ی عمومی تبدیل شود؛ یعنی نوعی تحول خواهی عمومی شکل گیرد که لازمه اش نارضایتی همه از وضعیت موجود باشد. برای مثال، همه با فساد و رانت مخالفت کنند تا تبدیل به نوعی مطالبه عمومی شود. اگر مطالبه ی عمومی شکل گرفت و همه ی افراد اراده ی تحول داشتند، آن گاه مسیر برای تحول فراهم می گردد. همان حرکت عمومی که مقام معظم رهبری در سخنرانی ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ بین دانشجویان مطرح فرمودند و کمتر به آن پرداخته شده و تبیین شده است. بنابراین، اگر نارضایتی از وضعیت نابسامان موجود شکل نگیرد و به دنبال آن تحول خواهی ایجاد نشود، تحول هم تحقق نمی یابد. البته این نارضایتی نباید رنگ و بوی فتنه و آشوب و خرابکاری و خسارت به

اموال عمومی و شعارهای ساختار شکنانه بگیرد. خیلی مهم است که بدانیم روش صحیح برای تحول چیست و گرفتار جریانات انحرافی نشویم.

۴. برای تحقق تحول، نیازمند برنامه‌ریزی نیز هستیم و باید گام‌به‌گام ارزیابی شود و عوامل تحول مورد تقدیر قرار گیرد. مواردی که نیازمند تحول است و هنوز تحولی در آن صورت‌نگرفته رصد شوند تا به تدریج تحول کامل شود. فعالان فرهنگی و دغدغه‌مندان تربیت جامعه باید حوصله داشته باشند و برنامه‌ی بلند مدت برای خود داشته باشند. خاطره: بارها می‌دیدم ابراهیم با بچه‌هایی که نه ظاهر مذهبی داشتند و نه به دنبال مسائل دینی بودند، رفیق می‌شد. آنها را جذب ورزش می‌کرد و به مرور به مسجد و هیئت می‌کشاند. یکی از آنها خیلی از بقیه بدتر بود؛ همیشه از خوردن مشروب و کارهای خلافش می‌گفت! اصلاً چیزی از دین نمی‌دانست؛ نه نماز و نه روزه. به هیچ چیز هم اهمیت نمی‌داد. حتی می‌گفت تا حالا هیچ جلسه مذهبی یا هیئت نرفته‌ام. به ابراهیم گفتم: آقا ابراهیم، اینها کی هستند دنبال خودت میاری؟ با تعجب پرسید: چطور؟ چی شده؟ گفتم: دیشب این پسر پشت سر شما وارد هیئت شد؛ بعد هم آمد و کنار من نشست. حاج آقا صحبت می‌کرد از مظلومیت امام حسین و کارهای یزید می‌گفت و این پسر هم خیره خیره و با عصبانیت گوش می‌کرد. وقتی چراغ‌ها خاموش شد، به جای این که اشک بریزد مرتب فحش‌های ناجور به یزید می‌داد. ابراهیم داشت با تعجب گوش می‌کرد و یک دفعه زد زیر خنده. بعد هم گفت: «عیبی نداره! این پسر تا حالا هیئت نرفته و گریه نکرده، مطمئن باش با امام حسین علیه السلام که رفیق بشه تغییر می‌کنه؛ ما هم اگر این بچه‌ها را مذهبی کنیم هنر کردیم.» دوستی ابراهیم با این پسر به جایی رسید که همه کارهای اشتباهش را کنار گذاشت، یکی از بچه‌های خوب ورزشکار شد، چند ماه بعد و در یکی از روزهای عید همان پسر را دیدم که بعد از ورزش جعبه شیرینی خرید و پخش کرد و گفت: رفقا! من مدیون همه شما و مدیون آقای ابراهیم هستم. از خدا خیلی ممنونم؛ من اگر با شما آشنا نشده بود معلوم نبود الان کجا بودم؟

ما هم با تعجب نگاهش می‌کردیم؛ با بچه‌ها آمدیم بیرون، توی راه به کارهای ابراهیم دقت می‌کردم. چقدر زیبا یکی یکی بچه‌ها را جذب ورزش می‌کرد و بعد هم آنها را به مسجد و هیئت می‌کشاند و به قول خودش «می‌انداخت تو دامن امام حسین.»^{۲۸}

۵. اشک بر سیدالشهدا برای تحول در تمام سطوح لازم است. گریه کردن برای امام حسین (ع) اقتضای بندگی است. همان خدایی که می گوید برای دیگران گریه نکنید، می فرماید برای امام حسین (ع) گریه کنید. گریه بر سیدالشهداء (ع) یک گریه عادی نیست. امام سجاد (ع) در ادامه فرمود: وقتی که آن صحنه ها را به یاد می آورم، اشک گلویم را می فشارد.

• روضه

شب اول محرم است. خدا را شکر که توفیق حضور از همین شب اول در مجلس امام حسین و کلاس تحول پیدا کردیم و ما را راه دادند. برویم کنار مسلم ابن عقیل نایب خاص امام حسین علیه السلام در کوفه از شهدا بخواهیم مثل شهید دخانچی که شهادت خودش را پیش بینی کرده بود که روز شهادت مسلم به شهادت می رسد در رکاب نایب الامام باشیم.

۸۰ درصد از شهدا نایب امام زمان خودشون را ندیدند ولی همگی جان و تنار و عاشق او بودند... ولی در کوفه دو ماه نایب الامام خود را یعنی مسلم ابن عقیل برای امام یارگیری و سازماندهی می کرد را تنها گذاشتند، چه شد که همه از هم پاشیدند؟؟ مسلم تنها ماند آنها که حمایت حضرت را رها کردند و مقابل حسین ع شمشیر و نیزه کشیدند، و امروز هم ما هستیم و نایب امام زمان عج.

چه شد که کوفه همراه شد کوفه بیرا و بی وفا، کوفه دلداده و منتظر حسین ع شد کوفه واداده و مقابل حسین ع، کوفه ای که با ۱۲۰۰۰۰ امضا حسین را دعوت کردند و رسم مهمان نوازی را هم ادا کردند با غریب کوفه چه کردند؟ چه استقبالی و جمعیتی آمد به پیشواز نایب الحسین ع اما چه بد بدرقه ای کردند از مسلم... پدیدگر هیچ پناهی نداشت جز خانه طوعه، خانه یک زن انقلابی، کوفه حسینی شد کوفه یزیدی

پس کجایند سلیمان صرد خزاعی ها و امثال ذلک؟؟ چرا این تحول به عکس شد؟ چرا به تنزل و هیط و سقوط کشیدند. شهادت مسلم بن عقیل نشان داد، چه کسی آماده تحول هست و چه کسی مدعی تحول هست؟^{۲۹}

^{۲۹} به قلم حجت الاسلام هاشم وزیرزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

شب دوم: تحول گرایی امام حسین و ضرورت آن و بستر سازی تحولات آینده بشر

• مقدمه و انگیزه سازی

چون غلام آزاد شده ابوذر بود، اباذر محبت پیامبر و آل را در دل او کاشته بود، لذا آن غلام خاندان رسالت را رها نکرد، سرانجام با کاروان حسینی عازم کربلا شد، روز عاشورا به حضور امام آمد و اجازه میدان رفتن خواست، حضرت فرمود: تو بخاطر عافیت همراه ما بودی و اینک آزاد هستی هر جا می خواهی برو.

او تا این سخن جدائی از محبوب را شنید، منقلب شده و با چشمی گریان به دست و پای امام افتاد و می بوسید و می گفت: «من هنگام آسایش کنار سفره شما باشم و هنگام سختی شما را تنها گذارم.

بخدا قسم من سه عیب دارم:

۱- عرق بدنم بد بو است

۲- حسب و نسبم پست

۳- و رنگم سیاه است.

آیا می خواهی بهشت نروم تا بوی بدنم خوش، و خاندانم بزرگ (و شرافتمند) و رنگم سفید نگردد؟ «لا والله لا افارقکم حتی یختلط هذا الدم الاسود مع دمائکم؛ نه به خداوند سوگند از شما جدا نگردم تا خون سیاه من با خون (پاک) شما مخلوط گردد. آری او بخوبی فهمیده که عشق حسین و شهادت در راه او انسان ساز و سعادت آور است.»

حضرت به او اجازه داد، او قهرمانانه رجز می خواند و می جنگید تا این که به شهادت رسید، حضرت در لحظه جان باختن بر بالین او آمد، سر او را به دامن گرفت. چون چشمان خود را باز کرد تا دید محبوبش حسین (ع) است فریاد برآورد، مردم چه کسی مثل من سعادت مند است که حسین در لحظه جان دادن در کنارش آمده و سر او را به دامن گرفته. مستانه جام عشق را در کنار محبوب خویش سرکشید و آنگاه حسین (ع) در حق او چنین دعا کرد: «اللهم بیض

وجهه و طیب ریحه و احشره مع الابرار و عرف بینه و بین محمد و آل محمد؛ خدایا چهره اش را سفید(نورانی) گردان، و بوی بدنش را خوش کن و او را با نیکان محشور نما، و بین او و آل محمد(پیوند) و شناخت قرار بده. حرف دل خیلی از نوکران ارباب بی کفن و این دستگاه این هست که:

بر من لباس نوکری ام را کفن کنید *** نوکر بهشت هم برود، باز نوکر است^{۳۰}

خوشا به حال کسانی که در دنیا و عقبی، ملازم اهل بیت هستند.

مقدمه ناظر به شب قبل

در جلسه قبل عرض شد، تحول امری قطعی است و اگر فعال نباشی حتما منفعل خواهی بود. یکی از اساسی ترین توانمندی‌های بشر توانایی ایجاد تغییر و تحول است. جالب توجه اینکه تمام سلول‌های بدن دائما در حال تکثیر و جایگزینی هستند. اما سوال مهم این است که اگر سلول‌های بدن انسان هر ۷ سال یکبار متولد و جایگزین می‌شوند، سلول‌های بدن انسان از مژه گرفته تا مری جایگزین می‌شوند.

موفق ترین انسان ها، سازمان ها، شرکت ها و کسب و کارها همگام با تغییرات جامعه و شرایط، ساکن نمی‌مانند و دست به تغییرات مثبت و سازنده در جهت رشد و پویایی خود می‌زنند. یکی از تمایلات اصیل و عالی انسان میل به پیشترهاست، میل به بهترین هاست میل به بادوامترین هاست. ریشه تحول خواهی، در فطرت انسان؛ میل به پیشترها و بهترین ها هست. تمام تلاشهای ما برای بهتر کردن وضع زندگیمان هست؛ خانه بهتر، ماشین بهتر خوراک بهتر پوشاک بهتر. مدرک بالاتر. دلیل بسیاری از تنوع طلبی های ما همین است.

• تحولات مثبت در طول تاریخ:

بزرگترین تحول در عالم هستی بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. که با جاهلیت اولی که دختران را زنده به گور میکردند و داشتن دختر برای خانواده ها ننگ بود، به راحتی شراب می خوردند و تفریحشان زن بارگی و قمار

^{۳۰} علی اکبر لطیفیان

بوکد، مبارزه کردند. «بعثت» پیامبر اکرم برای هدایت بشریت برای بهتر زندگی کردن و احیا انسانیت دفن شده در میان هوا و هوس دنیاپرستان و نزول معجزه بی نظیر قرآن کریم، در دوران جاهلیت مهمترین رخداد و تحول این دوران است. امام باقر علیه السلام ذیل آیه «وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^{۳۱} می فرماید: «أَيُّ سَتَكُونُ جَاهِلِيَّةً أُخْرَى، یعنی جاهلیت دیگری خواهد بود.»^{۳۲}

بعد از رحلت و یا شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خانه نشینی جانشین بر حق ایشان و اذیت و آزار ساکنان خانه وحی، دیگران در فاصله ی کمی از بعثت و حدود ۷۰ روز بعد از غدیر، جامعه را به سمت جاهلیت اولی برگرداندند و جاهلیت اخری شکل گرفت، در این دوران تمام توجه مردم به امورات مادی بود و از معنویت فاصله گرفتند و برای نجات امت اسلام دوباره باید کسی برای خدا قیام کند و شعائر بعثت و دین اسلام را دوباره احیا کند. و این رسالت مهم و سنگین را سید و سالاری شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام بر عهده گرفت، و به علت محیا نبودن شرایط جامعه و نامردی اطرافیان امام حسن مجتبی نتوانستند ان طور که باید کاری انجام بدهند، ولی با رشد مردم و جامعه زمینه را برای قیام برادر خود اباعبدالله الحسین علیه السلام آماده کردند. امام حسین علیه السلام شرایط را که آماده قیام دیدند از مدینه خارج شدند و از مسیر اصلی به سمت مکه رهسپار شدند و از مکه هم به سمت کوفه حرکت کردند، خیلی از بزرگان، امام را از رفتن به کوفه نهی می کردند، اما امام تحول آفرین می خواهد تحولی اساسی در جامعه و عالم ایجاد کند، گرچه با شهادت خود و برادران و بهترین اصحاب و یارانش و اسارت زنان و فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها شود.

• برای اصلاح

اباعبدالله الحسین علیه السلام می فرماید: «وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ...»^{۳۳}؛ من فقط برای اینکه جامعه اسلامی را اصلاح کنم قیام کرده ام. این یعنی در جامعه و سلوک اجتماعی امت اسلامی یک انحرافی ایجاد شده است که نیاز به اصلاح پیدا کرده است. حفظ دین آنقدر مهم است که امام معصوم مجبور می شود جان خود را به خطر اندازد و با شهادت خود، اصل دین را حفظ کند و چهره باطل و جاهلیت را نمایان کند. چنان که بعد از عاشورا و شهادت

^{۳۱} سوره احزاب آیه ۳۳

^{۳۲} تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۲، ص ۱۵۲، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۸۹/ القمی، ج ۲، ص ۱۹۳/ نورالثقلین / البرهان

^{۳۳} بحار الانوار، ۴۴ جلد، صفحه ۳۲۹

سیدالشهدا علیه السلام، عقیده بنی هاشم حضرت زینب سلام الله علیها و امام سجاد علیه السلام با نفس حیدری و خطبه‌های خود کوفه و شام را به هم ریختند و چهره‌ی واقعی کفر و نفاق را به مردم نشان دادند، و طومار جاهلیت آخری نیز در هم پیچیده شد.

• جاهلیت اولی

امروز نیز آن جاهلیت اولی، آبدیده تر و پیچیده تر شده است و با چهره‌ی جدید و متمدن و به ظاهر با کلاس نمایان شده است، جاهلیت مدرن جاهلیتی که عالم‌گیر شده است و تنها آخرین ذخیره الهی می‌تواند کار پیامبر گونه و عاشورایی را انجام بدهد و بساط این جاهلیت مدرن را نیز در هم بیچد. و در روایات در این زمینه نیز مطالبی وارد شده است و همچنین در دعای ندبه می‌خوانیم: **أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكِهِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أَيْبِهِ الشُّرْكَ وَ النِّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْعِغَى وَ الشَّقَاقِ أَيْنَ طَامِسِ آثَارِ الزَّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَ الْاِفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبِيدِ الْعُتَاهِ وَ الْمَرْدَةِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ**^{۳۴} کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعديان را در هم می‌شکند؟ کجاست آنکه بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌کند؟ کجاست آنکه فسق، عصیان و طغیان را هلاک و نابود می‌گرداند؟ کجاست آنکه برای کندن ریشه گمراهی و دشمنی مهیاست؟ این فرازهای زیبا نیز بخشی دیگر از فعالیت‌های امام زمان که مربوط به پاک‌سازی جامعه جهانی و تحول عظیم و مبارزه با از تباهی، بد اخلاقی و فساد و جاهلیت مدرن است را به تماشا می‌گذارد.

بعثت، غدیر، عاشورا، ظهور؛ چهار قله‌ی همسو، در جهت تحول و آغاز خیزشی حیات بخش امت اسلامی در طول تاریخ برای تشیع هستند و خواهند بود.

- افتخار ما این است که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ریشه در بعثت، غدیر و عاشورا دارد و انقلاب اسلامی یک شروع مهم و اساسی و چیزی شبیه معجزه بود که اتفاق افتاد و تمام مادپگرایان غرب و شرق را حیرت زده کرد، و زمینه و شروعی برای تحقق حرکت و تحول عظیم جهانی و تشکیل حکومت جهانی در زیر پرچم توحید و کلمه لا اله الا الله خواهد بود. در همه‌ی این تحولات عده‌ای هم بوده‌اند که خودشان

^{۳۴} مفاتیح الجنان، دعای ندبه

تحول آفرین بودند، اما نتوانستند پایداری و استقامت کنند و از مسیر تحول خارج شدند و به اصطلاح ریزش کردند، باید بدانیم که رویش‌ها از دل ریزش‌ها شکل می‌گیرند. همانطور که کسانی که در کربلا بودند، نتوانستند با امام حسین تا آخر بمانند.

• انواع تحول:

صعود، رکود، سقوط یا به تعبیر دیگر تحول، توقف، تنزل، سه حالت از تحولات انسان و جامعه هستند؛ انسان میل به تحول و خلاقیت دارد. بر اساس کمال‌گرایی و حب ذات که از گرایش‌های فطری است، انسان‌ها دوست ندارند یکنواخت و راکد باشند تا چه رسد به اینکه سقوط کند و باید بدانیم که رکود نیز کمتر از سقوط نیست. لذا در آیات نهی شده است که مومن دو روزش مانند هم باشد و رشد و تحول نداشته باشد. دین به دنبال ایجاد بهترین تحول در انسان و جامعه است و ابزاری که انسان را دعوت به بیشترین‌ها و بهترین‌ها و بادوام‌ترین می‌کند عقل هست. عقل در واقع میل به انتخاب بهتر را در انسان فعال می‌کند.

در عالم هستی تنها دو گروه و حزب کلی وجود دارند که تمام حزب‌ها و باندبازی‌ها و تشکیلات ذیل همین دو گروه تعریف می‌شوند حزب الله و مسیر توحیدی و مسیر طاغوت که در راس آن ابلیس است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۳۵} خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد. ولی [کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

و بر اساس همین دو مسیر و گروه در عالم هستی، دو تحول نیز شکل می‌گیرد: یکی تحول بر مدار توحید که هدف آن رسیدن به نورانیت و کمال است؛ و دیگری تحول بر مدار طاغوت و ابلیس که مقصد آن، تاریکی و ظلمت و آتش خواهد بود.

^{۳۵} سوره بقره، آیه ۲۵۷

انسان‌ها پیوسته در معرض تغییر روحی و شخصیتی و اخلاقی هستند، بد سیرتان نباید از اصلاح و تحول به نیک سیرتی ناامید شوند و نیک سیرتان نباید به صفات نیک خویش مغرور گردند، که تغییر و تحول در این عرصه همیشه هست.

• سه نوع تحول در کربلا

در کربلا هر سه نوع تحول بود، کربلا عرصه‌ی صاعد و راکد و ساقط است. عرصه‌ی تحول و توقف و تنزل است. مثال تحول در کربلا حر بن یزید رباحی، زهیر بن قین و دیگران که خود را به کربلا رساندند و تا ابد عاشورایی شدند، مثال توقف در کربلا احنف بن قیس است که به کربلا نیامد. در بصره زیر نامه‌ی امام نوشت صبر کن، خدا با ماست، «یا حسین فاصبر ان الله مع الصابرين». مثال تنزل عمر سعد و همه‌ی کسانی که امام حسین را شناختند و او را یاری نکردند مورد لعن خدا و ملائکه و مومنین قرار گرفتند. در انقلاب و دفاع مقدس نیز از این سه دسته حضر داستند و الآن نیز هستند؛ خدایا به حق این ایام و صاحب حقیقی این ایام با عظمت، همه‌ی ما و فرزندانمان را تا قیامت جز صاعدین و رشد کننده‌ها قرار بده نه راکدین و تنزل یافته‌ها.

• فرق تحول و تجدد

پرورش احساس

با شهادت امام حسین باب نجات امت درست شد و در روایات نقل شده است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرَحًا فَيَجُولُ الْأَرْضَ كُلَّهَا بِشَيْطَانِيهِ وَ عَفَارِيَتِهِ، ابليس لعنه الله در آن روز از خوشحالی به پرواز در می‌آید و در تمام نقاط زمین دستیاران و عفريت‌هايش را فرا خوانده و به آنها می‌گوید: يَا مَعْاشِرَ الشَّيَاطِينِ ائى جماعت شياطين! طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاکت ايشان به نهايت آرزوى خود رسيديم و آتش دوزخ را نصيب ايشان نموديم، إِلَّا مَنْ اعْتَصَمَ بِحُذِيِّ الْعِصَابَةِ، مگر آن کسانی که به این جماعت (يعنى اهل بيت پیامبر) بپیوندند؛ فَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ وَ حَمَلِهِمْ عَلَى عِدَاوَتِهِمْ وَ إِغْرَائِهِمْ بِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ حَتَّى تَسْتَحْكِمُوا ضَلَالَةَ

الْحَلْقِ وَ كُفْرُهُمْ وَ لَا يَنْجُو مِنْهُمْ نَاجٍ. ۳۶ از این رو سعی کنید نسبت به ایشان در مردم تشکیک و شبهه ایجاد کرده و آنها را بر دشمنی ایشان وادارید تا بدین وسیله گمراهی مردم و کفرشان تثبیت کنید و نجات دهنده ای بر ایشان بهم نرسد. بعد از این واقعه زمانی که شیطان با خبر شد خداوند چه ثوابی برای پیروان و زیارت کنندگان او قرار داده، از کرده خود پشیمان شد از روی حسرت و ندامت نعره ای کشید که جمیع ملائکه او را لعنت کردند. گفت (واویلاه) قضیه بر عکس شد و مردم بیشتر داخل بهشت شدند. ۳۷

لطف حسین ما را تنها نمیگذارد *** گر خلق واگذارد او وانی گذارد

او کشتی نجات و کشتی شکسته ماییم *** مولا به کام غربال ما را نمی گذارد

برای این شبهها که قرار است خدمت شما باشیم، نقشه راه و کلیات و دورنمایی از مباحث را خدمت شما ارائه دهیم و در شبههای آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.

• ابعاد تحول:

تحول دارای چهار بعد می باشد:

۱. تحولات فردی

اولین و اساسی ترین تحول، تحول فرد است. اصل هر تحولی چه تحول سیاسی، چه تحول اقتصادی، چه تحول اجتماعی اصلش در تحول روحی آدم هست. این آدمها هستند که تحولات را رقم میزنند. شما در طول تاریخ به ببینید، آدمهای که خودشان تحول روحی پیدا کردند، توانستند بزرگترین تحولات را رقم بزنند.

فردی بود که می خواست کل دنیا را متحول کند، دید آرزوی بزرگی است و نمی تواند، با خودش گفت کل قاره ای که در آن هستم را عوض می کنم، باز دید خیلی بزرگ است و توانش نمی رسد، گفت کشورم را عوض می کنم، دید

۳۶ کامل الزیارات، النص، ص: ۲۶۱ تا ۲۶۶

۳۷ مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

باز نمی تواند، گفت استانم... شهرم دید عمری از او گذشته و توانش کم شده گفت از محله و خانه ام شروع کنم، دید باز نمی تواند و توانش نمی رسد و با صد افسوس و ناله گفت: ای کاش در این مدت خودم را ساخته بودم و عوض کرده بودم، تا همه آرزوهایم برآورده می شد.

تحوّل انسان، اساس همه‌ی تحولات عالم است.^{۳۸} عالیترین تحول، هم تحول روحی هست. تحول روحی هم به این سادگی ها نیست. شما فکر می کنید آدمها به این سادگی عوض می شود؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ»^{۳۹} - برکندن کوهها آسانتر از برکندن دلها از جای خویش است.

جابه‌جا کردن کوه با آنها سختی آسانتر از این است که دلی را تکان دهی. تحولی در دلی ایجاد کنی. اباعبدالله آن ابرمردی هست که تحول آفرین هست. میدانی آن کار کارستانی که اباعبدالله انجام میدهد چیست؟ اباعبدالله دلها را تکان میدهد. دلها را تکان دادن کار هرکسی نیست، کار خدایی هست.

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمِ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبِهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.^{۴۰}

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

- زهیر بن قین، عثمانی مذهب بوده و عثمانی‌ها نسبت به امیرالمؤمنین (ع) بدبین بودند. برخی نوشته اند زهیر دست از عقیده سابق خود برداشته و شیعه شده است: زهیر به عزرة بن قیس - یکی از کسانی که برای امام حسین (ع) نامه نوشته بود، ولی اینک در سپاه ابن سعد به سوی خیمه‌های امام حمله کرده است - رو کرد و گفت: ای عزرة مراقب باش از آنانی نباشی که گمراهان را بر کشتن پاکدامنان یاری می کنند. عزرة گفت: ای زهیر! تو تاکنون از شیعیان این خانواده نبودی، بلکه هواخواه عثمان بودی! زهیر گفت: از این موقعیت که

^{۳۸} بیانات در ج مع نیروهای بسیجی شرکت کننده در اردوی رزمی - فرهنگی علویون ۱۳۸۰/۰۸/۲۱

^{۳۹} تحف العقول، ص ۳۵۸

^{۴۰} حکمت ۷۳ نهج البلاغه

الان دارم با تو صحبت می‌کنم، نمی‌بینی که شیعه حسین (ع) هستم، به خدا سوگند که من نه نامه‌ای برای حسین نوشتم و نه پیکی برایش روانه کردم و نه به او وعده یاری داده‌ام، در راه با او مواجه شدم، موقعیت او را نزد رسول الله (ص) ملاحظه کردم و در پیشگاه خداوند احساس کردم که باید با او همراه گردم و یاریش کنم.^{۴۱}

باید تعلیم و تربیت در لایه‌های عمیق ذهن مخاطب اثر گذار بشود. نباید از تاثیر گذاری بر این احساسات و عواطف اکتفا کرد. این تحول نیز خود بحث مفصلی دارد، زمینه‌های تحول، موانع تحول، فرآیند تحول فردی که به توفیق الهی عرض خواهد شد.

۲. تحول خانوادگی

افراد تشکیل دهنده ی خانواده هستند. هنگام تشکیل خانواده اگر زن و مرد که ارکان خانواده هستند، خود را ساخته باشند و بر نفس خود مسلط باشند و در محیط خانواده نه زن سالاری خوب است و نه مرد سالاری و جدیداً هم فرزندسالاری، بلکه در خانه باید خدا سالاری باشد؛ این خانواده و اعضای آن دائماً رو به رشد و صعود خواهند بود. متأسفانه امروزه با تغییر سبک زندگی افراد و خانواده‌ها، که متمایل به سبک زندگی غربی و غیر توحیدی شده است، و از این تفکر توحیدی فاصله گرفته عاشورا عرصه تحول خانواده هم بود. خانواده وهب مسیحی، مسلمان شدند و تازه عروس و داماد در رکاب امام خو به شهادت رسیدند.

- سعد بن حارث بن سلمه انصاری و برادرش ابوالحتوف از طایفه بنی عجل از قبیله خزرج بودند. این ۲ برادر از خوارج نهروان بودند و از کوفه با سپاه عمر سعد به قصد مقابله با امام حسین (ع) به کربلا آمده بودند. مرحوم آیت‌الله علی‌نمازی شاهرودی درباره این ۲ شهید کربلا می‌گوید: وقتی روز عاشورا فرا رسید، فریادخواهی مولای ما حسین (ع) را شنیدند و گریه اهل بیت آن حضرت را دیدند، سعادت نصیبشان شد و به امام حسین (ع) پیوستند و با دشمنان ایشان جنگیدند و به سعادت شهادت نائل آمدند.^{۴۲}

^{۴۱} البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر - متوفای ۲۷۹ ق، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۱۳، طبق برنامه الجامع الكبير.

^{۴۲} الشاهرودی، الشیخ علی‌نمازی - متوفای ۱۴۰۵ق، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴ ص ۲۷، ناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الأولى ۱۴۱۲هـ.

شبهای بعد بیشتر در مورد نقش زن و مادر در تحول خانواده و نقش خانواده در تحول آفرینی جامعه تاثیر عاشورا و عزاداری برای سید الشهداء چه تاثیری بر تربیت فرزندان دارد صحبت خواهیم کرد. فقط همین نکته را بگویم که دشمنان اسلام، اهمیت نقش مادر را خوب فهمیده اند، و تمام تلاش خود را به کار می گیرند تا خانواده ها را از هم متلاشی کنند، رابرت مرداک ملعون این یهودی که معروف به سلطان رسانه است می گوید:

خانواده اولین محیطی است که افراد در آن قرار می گیرند و تربیت می شوند. در روایات می خوانیم کل مولد یولد علی الفطره حتی یکونا ابواه یهودانه و ینثرانه و یمجسانه.

کربلا عرصه تقابل دو نوع تربیت خانواده های بود، تربیت خاندان وحی با تفکر توحیدی و طرف مقابل خاندان بنی امیه با تفکر مادیگرایی و شیطان صفت.

در زیارت عاشورا به این دو گروه اشاره شده است: السلام علیک یا بن رسول الله یا ابن امیرالمومنین یا ابن فاطمه الزهرا سیده النساء العالمین.... و طرف مقابل آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مرواید و بنو امیه که مورد لعن هستند.

۳. تحول اجتماعی (ملی)

یکی از عوامل تربیت انسان ها علاوه بر وراثت و خانواده، محیط و جامعه که فرزندان و انسان ها در آن قرار می گیرند است. هر چه این محیط سالم تر باشد تربیت و در مسیر حق قرار گرفتن افراد نیز بهتر و بیشتر خواهد بود. برای تحول سازنده اجتماعی همه باید تلاش کنند. هر تحولی در سه لایه محقق می شود: تحول در بینش، در نگرش و در کنش.

اولین سطح و لایه تحول «بینش و آگاهی» افراد و جامعه است. ما اگر می خواهیم جامعه متحول شود باید این آگاهی ایجاد شود والا انتظار تحول یک انتظار نابجایی است. بلوغ اجتماعی همان عامل حرکت جامعه به سمت کمال و تحول سازنده است. برای تحول در همه عرصه ها، جامعه نیاز به آگاهی دارد و از یک جایی باید این آگاهی تزیق شود. و دشمن نیز از همین راه یعنی جنگ شناختی که جزئی از جنگ ترکیبی دشمن علیه اسلام و انقلاب اسلامی هست، وارد شده است.

دومین سطح و لایه تحول گرایش‌ها، تمایلات، اعتقادات و ایدئولوژی است. اگر فرد هیئتی و معتقد به اسلام و انقلاب نسبت به جامعه و اتفاقات بی تفاوت باشد و کاری انجام ندهد، این انسان خنثی است و به هیچ وجه نمی‌تواند دچار تحول شود، مگر این که از یک جایی تمایل اعتقادی پیدا کند.

سومین سطح و لایه تحول کُنش است؛ یعنی عمل و رفتار. قبل از رفتار همیشه باید آگاهی باشد. اگر شما یک رفتاری از شخصی که دوست‌دار تحول است ببینید ولی آگاهی قبل از آن نباشد اصولاً این رفتار، در راستای تحول نیست؛ یک عمل تصادفی است، یک عمل ناآگاهانه است. بنابراین کُنش‌ها مبتنی بر آگاهی، بینش و اعتقادات و باورها هستند. این باورها باید بازسازی و متحول شوند تا زمانی که باورها راکد و خنثی هستند معمولاً جامعه متحول نمی‌شود. همه این ابعاد تحولی در کربلا و عاشورا وجود داشته است. اگر امام حسین تحول آفرین در نفوس داشت و افرادی مانند حر، زهیر در خانواده ی وهب مسیحی داشت در اجتماع هم داشت امام خمینی هم به تبع ایشان تحول انفسی (رسول ترک‌ها، حر انقلاب طیب حاج رضایی / گفت به امام بگید طیب ندیده عاشقت شد.

■ حر دفاع مقدس شاهرخ ضرغام که خیلی‌ها کتابش رو خوانده‌اند و سرگذشت این شهید گمنام را می‌دانند. سید حمید میرافضلی رفسنجان / حمید محمدی / و مجید قربان خانی که حر شهدای مدافع حرم شد و هزاران نفر دیگر که متحولان این مسیر نورانی هستند و خانواده‌ای و اجتماعی ملیون‌ها دل‌داده و عاشق مسیر پیاده روی اربعین داشتند و مشعل فروزان عاشورا و کربلا برای همیشه بهتر و زیبا تر جاودانه شد.

۴. تحول جهانی و در عالم هستی

برخی چنان بر نفس خود مسلط هستند و چنان قدرتی پیدا می‌کنند که می‌توانند امتی را متحول کنند و یک حرکت جهانی را رقم بزنند. مانند حرکت امام خمینی ره که خداوند به آن برکت دارد و منشاء تحولات دیگر جهان شد. امام با به راه انداختن قطار انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، تمام کشورها حرکت کردند و مقابل ظلم و فساد ایستادند و حتی امروز در کشورهایی که منادی تفکر مادبگرایی بودند انسان‌های آزادی‌خواه بیدار شدند و مقابل صاحبان این تفکر ایستاده‌اند. جالب است بدانیم امام سه هدف کلی برای انقلاب اسلامی در نظر داشتند: هدف اول سرنگونی نظام شاهنشاهی و ظالم پهلوی، هدف دوم تشکیل حکومت اسلامی و به حرکت در آوردن دیگر کشورها و

بیداری اسلامی در کل دنیا و هدف سوم پرچم این انقلاب به دست صاحب آن یعنی امام عصر ارواحنا فداه برساند و بسپارد.

تحول جهانی تنها با ایجاد تمدن نوین اسلامی در سطح جهان و ظهور امام عصر ارواحنا فداه محقق می شود. یکپایه اصلی انتظار برای ظهور، همین میل به بیشتر و میل به بهترها است که ریشه بلندهمتی دارد.

- تحول حال، یکی از بزرگترین اسرار حرکت تکاملی انسان است و هدف تحول انسان رسیدن به «احسن الحال» است. شاید نتوانیم بهترین باشیم اما باید جهت حرکتمان به سمت بهترین حال باشد،

• لوازم حرکت و تحول

■ امکان تحقق تحول در تمام عرصه ها

دانستیم که تحول نیاز ضروری هر انسان و جامعه ای است، و بعد از درک ضرورت و امکان تحول، برای تحقق تمدن نوین اسلامی که نقطه اوج تحول جوامع انسانی است و نقش آفرینی در این عرصه نظم جدید جهانی، باید آماده باشیم و در تمام عرصه ها اعم از سیاسی، قوای سه گانه، اقتصادی، فرهنگی، نظام تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش و دانشگاه ها تحول ایجاد شود.

- رهبر انقلاب درباره عوامل زمینه ساز تحول اجتماعی می فرماید: «مسئله این است که اعتقاد بنده این است که هیچ تحولی در جامعه صورت نمی گیرد، مگر اینکه معلّم و دستگاه تعلیم و تربیت در آن نقش اساسی دارد؛ چه تحول مثبت، چه تحول منفی. اگر جامعه‌ی آموزش و پرورش یک جامعه‌ی فعال، پُر نشاط، متعهد، دارای احساس مسئولیت، مبتکر، عالم و پُر انگیزه باشد، این در سطح کشور یک تأثیر بنیانی خواهد گذاشت.^{۴۳}

۴۳ بیانات در دیدار جمعی از معلمان استان کرمان ۱۳۸۴/۰۲/۱۲

چه زیاد بودند معلمانی که با شاگردان خود در جبهه حق علیه باطل حضور داشتند. و شهید همت یکی از معلم هایی هست که وقتی به شاگردانش درس ایستادگی می داد کنار تخته سیاه نبود گچ هم نمی خورد؛ با فریادش کسی را مجبور به یادگرفتن نمی کرد؛ آنها که می خواستند درس مقاومت و ایستادگی را یاد بدهند، خودشان ایستاده بودند. برای بیان زندگی و ایستادگی محمد ابراهیم همت کتاب "معلم فراری" را نوشتند. خوب است جوان این کتاب را و دیگر متاب های شهدا را مطالعه کنند و با خاطرات و سبک زندگی آنها انس بگیریم. این همان چیزی است که امروزه به آن نیاز داریم. وظیفه معلمان زحمت کش و در صدر فعالیت معلمی، حوزه های علمیه و روحانیت معظم در عصر حاضر سخت و سنگین است.

*** نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است که والدین اولین معلمان فرزندان خود هستند و باید در تربیت فرزندان اهل مشورت و مطالعه باشیم، تا مبدا رقبای تربیت فرزندان میدان عمل را از ما بربایند و ما نتوانیم کار موثری انجام بدهیم. خدا کند ما والدین آخر الزمانی نباشیم:

روایت است که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نظر فرمودند ببعضی از طفلان پس فرمود: وَيْلٌ لِّأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ؛ وای مر فرزندان آخر الزمان را از پدران ایشان عرض کردند: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؛ از پدران ایشان که مشرکان باشند فرمود: لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ؛ نه بلکه از پدران ایشان که مؤمنان باشند. (مگر این والدین چه می کنند که رحمت للعالمین می فرماید وای بر این فرزندان از دست والدینشان!؟)

(۱) لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ، واجبات را به فرزندان خود یاد نمی دهند،

(۲) وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ؛ و چون فرزندان می خواهند یاد بگیرند منع کنند،

(۳) وَ رَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا؛ پدران ایشان آن را و راضی باشند از ایشان باندک چیزی از دنیا(کلاسهای موسیقی، کلاس های زبان و کامپیوتر و تبلت و موبایل و ...) فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ^{۴۴}. پس من از ایشان بیزارم و ایشان از من بیزارند.

۴۴ جامع الأخبار، جلد ۱، صفحه ۱۰۶

- مادر شهید احمدی روشن معروف به ام وهب است، در تشییع جنازه مصطفی همان حرف مادر وهب را بر زبان جاری می کند و می گوید: ما چیزی را که در راه خدا دادیم پس نمی گیریم. شاید تنها مادران باشند که معنای این حرف و عمل را درک کنند وقتی مادر شهید احمدی روشن می گوید: امروز که فرزندی از مصطفی برای ما به یادگار مانده است، به همسرش کمک می کنم تا باهم مصطفی دیگری تربیت کنیم.^{۴۵}

- مادر شهیدان زین الدین روز تشییع پیکر فرزندانش در حرم حضرت معصومه (س) گفت: کاش به تعداد درختان دنیا و دریاها پسر داشتم تا در راه اسلام بدهم، ولی فکر کردم این طور نمی شود. باید از خودم مایه بگذارم. موقع سخنرانی گفتم کاش به تعداد رگ های بدنم پسر داشتم و می دادم.

• تدریجی بودن تحول

تحول لزوماً یک حادثه‌ی دفعی نیست؛ گاهی تحول تدریجاً انجام می گیرد؛ اما مشخص نیست، اگر چنانچه هدف گیری و نشان گیری درست انجام گرفته باشد و حرکت به معنای واقعی اتفاق بیفتد، اگر چنانچه به هدف تحول هم دیر برسیم اشکال ندارد؛ مهم این است که راه را برویم، حرکت را انجام بدهیم، و بی صبری نباید کرد؛ اینکه تصور کنیم که بایستی حتماً دفعتاً یک کاری انجام بگیرد، نه، این غلط است.

نباید خسته و ملول و ناامید بشویم، برای رسیدن به مقصد حتماً موانع بزرگ و کوچک زیادی بر سر راه خواهیم داشت، دشمن با تمام قوای خود به دنبال ناامید کردن جوانان و مردم از تحول در جامعه است. همان طور که شیطان انسان ها را می ترساند و به دنبال ناامید کردن آنها است. «الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۴۶} شیطان، شما را (به هنگام اتفاق)، وعده فقر و تهیدستی می دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می کند؛ ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده های خود، وفا می کند).

^{۴۵} <https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۰۱۲۰۲۰۰۰۸۸۱>

^{۴۶} سوره بقره، آیه ۲۶۸

دگریری ما با دشمنان اسلام، درگیری دو تمدن اسلام ناب محمدی با جهان بینی توحیدی با تمام کفر با جهان بینی مادی هست، و طبق روایات معصومین این درگیری در ایام مقارن با ظهور به اوج خود خواهد رسید.

نظام جمهوری اسلامی با تمام نقایص و ضعف هایی که وجود دارد، باید ناامیدی را کنار بگذاریم و با اعتقاد به راه و مقصد خدای بزرگ که ناصر و یاور مومنین است با صلابت و امیدوری مسیر حق و حقیقت را ادامه داد، با یکدیگر همدل و همعهد و هم زبان بشویم و ضعف را جبران و برای رساندن خود و خانواده به اهداف عالی تلاش کنیم و با تحول آفرینی در جامعه، زمینه تحقق تحول نهایی و اصلی یعنی ظهور امام عصر ارواحنا فداه و برپایی پرچم حق در تمام عالم را محیا کنیم.

گر به شوق کعبه خواهی زد قدم *** سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

• نقشه تحول

تحول پیدا کردن بدون نقشه راه و سندی که اهداف و مسیر را مشخص کند، ممکن نیست. رهبر انقلاب در دیدار معلمان سراسر کشور به موضوع نقشه راه برای تحول در آموزش اشاره کرده و می‌فرماید: «الحمد لله انقلاب اسلامی آمد مسیر را عوض کرد. ما آمدیم به سمت خودجوشی، خوددانی و خودفهمی؛ لیکن هنوز بسیاری از بنیانه‌ها به همان حال سابق موجود است؛ از جمله همین مسئله‌ی آموزش و پرورش. ما باید از تجربه‌های دنیا - چه دنیای غرب، چه دنیای شرق؛ ملتهای گوناگون - حتماً استفاده کنیم برای کیفیت بخشیدن به الگوی خودمان. نیاز ما به تحول، از اینجاست. این تحول باید بر اساس ایجاد یک الگوی مستقل ایرانی و برخاسته‌ی از معنویات و نیاز این کشور باشد؛ یعنی در واقع برخاسته‌ی از اسلام ناب، اسلام مورد اعتقاد ما باشد. ما بایستی یک چنین الگویی به وجود بیاوریم. تحول باید ناظر به این باشد. هدف این الگوی جدید، این ترکیب و ساخت جدید برای آموزش و پرورش باید چه باشد؟ هدف، تربیت نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی است^{۴۷}.

• یاری دین خدا و امام خود در سه سطح:

^{۴۷} بیانات در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور ۱۳۹۰/۰۲/۱۴

امام حسن علیه السلام می فرماید: مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْعُرْفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ كَفَّ بِيَدِهِ وَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.^{۴۸} هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد، و با دست و زبانش یاری دهد، روز قیامت در جایگاهی که ما هستیم با ما خواهد بود. و هر آن کس که ما را در دل دوست دارد و با زبانش یاری دهد، یک درجه پائین تر از اوست. و هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد ولی دست و زبان خود را از یاری ما باز دارد، نیز در بهشت خواهد بود.

■ مادران شهدا و مادران ۲ و ۳ و ۴ تا ۷ شهیدی در دروان دفاع مقدس

روضه پایانی :

السلام عليك يا ابا عبدالله

شب دوم محرمه دلها رو روانه کنیم کربلا

نسیمی جان فزا می آید بوی کربلا می آید ...

مثل فردایی بود کاروان حسینی وارد سرزمین کربلا شد

شیعیان در سر هوای نینوا دارد حسین روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم بیش ازین ها حرمت کوی منا دارد حسین

مثل فردایی تا وارد این زمین شدن دید اسب از جا حرکت نمی کنه

پرسید نام این سرزمین چیه جواب هایی دادن غاضریه نینوا

پرسید از قبیله که این سرزمین کجاست؟

این سرزمین غم زده در چشمم آشناست

این خاک بوی تشنگی و گریه می دهد

گفتند: «غاضریه» و گفتند: «نینوا» است

^{۴۸} الأمالی (المفید) ، جلد ۱ ، صفحه ۳۳

دستی کشید بر سر و بر یال ذوالجناح

آهسته زیر لب به خودش گفت: کربلاست

فرمود آیا نام دیگه ای هم داره یانه؟

جواب دادن: کربلا

بعضیا نوشتن تا نام کربلا رو شنید اینقدر گریه کرد صورتش پر اشک شد یه آهی کشید صدا زد اللهم انی اعوذ بک من
الکرب و البلاء

بعد صدا زد:

بار بگشایید اینجا کربلا است

لا ترحلوا فهاننا والله مناخ رکابنا و هاننا والله سفک دماننا ها هنا والله قتل رجالنا اینا همه یه طرف اونی که خیلی دل
زینب و آتش می زنه فرمود هاننا والله هتک حریمنا اینجا حرمت ما رو میشکنن یه جمله ام خیلی دل ربابو میلرزونه آخه
صدا زد ها هنا والله ذبح اطفالنا اینجا دیگه به بچه هامونم رحم نمی کنن^{۴۹}

^{۴۹} به قلم حجت الاسلام هاشم وزیرزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

شب سوم : تحول انفسی

● مقدمه

یکی از پیامهای مهم عاشورا پیام تحول و دگرگونی است. امام حسین یک امام تحول آفرین و دگرگون کننده است. بحثی که کمتر هم به آن پرداخته شده.

یعنی افرادی در طول تاریخ هستند که به واسطه‌ی کربلا تحول روحی، اخلاقی، اعتقادی و سیاسی پیدا کردند. مثلا از حر و زهیر شروع می‌شود تا زمان خودمان، صدها موردی که قیام عاشورا و نهضت ابی عبدالله در آنها تغییر و تحول ایجاد کرده.

قصه‌ی کربلا که خیلی تأثیرگذار بوده و امروز هم تأثیرگذار است و اگر از ما سؤال کنند چرا عاشورا را هر سال برپا می‌کنید؟ عرض می‌کنیم جوابش همین است.

این پیام **تحول انفسی** باید ادامه داشته باشد.

■ مثال

- آقای ادريس حسینی که اهل مراکش است یک کتابی دارد با عنوان «لقد شیعی الحسین». می‌گوید امام حسین من را با مکتب اهل بیت آشنا کرد. می‌گوید من هر قصه‌ای در تاریخ اتفاق افتاد توانستم یک توجیهی برای خودم درست کنم. اما وقتی رسیدم به قصه‌ی کربلا هیچ توجیهی پیدا نکردم که یک عده مسلمان‌نما، به اسم دین و خلافت اسلامی پسر پیامبر را قطعه قطعه کنند بعد هم هل‌هله کنند، شادی کنند! این قصه مرا کشید به اینجا که بیایم سراغ مکتب اهل بیت.
- آن آقای دیگر محمد سلیم سوری که آن هم جزو همین متحولین از نهضت عاشورا است. در یک جایی می‌گوید خطبه‌ی زینب کبری در کوفه من را متحول کرد. من دیدم این بانوی داغ دیده، چه زیبا مردم کوفه را به چالش کشیده. ببینید هر کسی با بخشی از داستان کربلا متحول شده است.

• اثری جهانی و فرا زمانی

اثر مکتب امام حسین علیه السلام جهانی و فرا زمانی است و هر کسی به او گره بخورد متحول خواهد شد، در جریان اربعین حسینی از تمام دنیا مسلمان و غیر مسلمان می آیند و دل به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌دهند و زندگی آنها تغییر میکند.

خداوند در زیارت عاشورا که حدیث قدسی است و تنها زیارت نامه قدسی است در عبارت اول این گونه سخن آغاز میکند :

«السلام عليك يا ابا عبدالله؛ سلام بر پدر بنده های خدا.»

یعنی اگر بنده ای بر روی زمین هست به خاطر بندگی بزرگی بود که امام حسین در کربلا انجام داد.

تمام دین ما ایمان ما از آن امام حسین علیه السلام هست .

وقتی پیامبر فرمود «حسین منی و انا من حسین؛ حسین از من است و من از حسین»

یعنی نشانه وحدت کامل فکری، روحی، مرامی و خطّ مشی پیغمبر حسین بن علی علیه السلام هست.

یعنی دین پیامبر محمد مصطفی (ص) دین حسین هست.

چند صباحی از رحلت پیامبر نگذشته بود که در زمان امام حسین علیه السلام باید یک تحول انفسی در انسانها ایجاد شود.

لذا آنچنان دین و بندگی به حاشیه رفته بود دین خدا که حسین بن علی علیه السلام دین را احیاء کرد و تحولی در نفس ها و مقلب والقلوب و محول الاحوالی ایجاد کرد . لذا شد ابا عبدالله پدر بنده های خدا و ما باید هر لحظه به یاد حضرت باشیم و مسیر زندگیمان را با حضرت تطبیق دهیم .

- مقام معظم رهبری فرمودند:

ای حسین مظلوم! ای حسین شهید! ما... از اعماق وجودمان عرض میکنیم: «السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام على الحسين الشهيد». شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو، اسلام را رونق داد و دین پیامبر را جان تازه بخشید.

اگر آن شهادت نبود، از دین پیغمبر چیزی باقی نمی ماند. امروز دل‌های ما هم مشتاق حسین بن علی (علیه السلام) و آن ضریح شش گوشه و آن قبر مطهر است. ما هم گرچه دوریم، ولی به یاد حسین بن علی و به عشق او سخن

میگوییم. ما با خودمان عهد کرده‌ایم و عهد میکنیم که یاد حسین، نام حسین و راه حسین را هرگز از زندگی خودمان جدا نکنیم.^{۵۰}

بزرگترین و مهمترین حرکت امام حسین علیه السلام این بود که تحول انفسی در طول تاریخ برای انسان‌هایی ایجاد کرد که او را شناختند.

- مقام معظم رهبری فرمودند:

امام حسین نه فقط برای شیعه، نه فقط برای مسلمانها، بلکه برای احرار عالم درس دارد. رهبر آزادیبخش نهضت هند در شصت سال، هفتاد سال قبل اسم حسین بن علی را آورد؛ گفت من از او یاد گرفتم؛ در حالی که هندو بود؛ اصلاً مسلمان نبود. در بین مسلمین هم همینطور است. ماجرای امام حسین این است. شما گنجینه‌دار یک چنین جواهر ذی قیمتی هستید که همه‌ی بشریت میتواند از او بهره برد و استفاده کند.^{۵۱}

تحول انفسی که تمام وجود انسان رو در تمام ابعاد به سمت خدا حرکت میدهد، و او را بنده راستین الهی میکند، وانسان را از وادی گزینشی کردن بندگی نجات میدهد.

- امام رحمت الله علیه بر اساس مکتب امام حسین علیه السلام قیام کرد و قلوب انسانها رو تحت تأثیر قرار داد و استکبار جهانی رو به لرزه در آورد، دشمن از مکتب امام حسین علیه السلام به وحشت افتاد زیرا مکتب حضرت بندگی گزینشی نبود. آمدند از ترس گرایش مردم به اسلام حسینی اسلام گزینشی، اسلامی که هوای نفس در آن آزادانه جولان می دهد را تبلیغ کردند که امام فرمود این اسلام آمریکایی است.

■ در داستان های لیلی و مجنون آمده که مجنون روزی هوای لیلی به سرش زد و سمت لیلی سفر کرد وقتی به در خانه لیلی رسید در زد لیلی به پشت در آمد گفت: کی هستی. مجنون گفت: مجنونم. لیلی در باز نکرد و گفت برو تو مجنون نشدی، مجنون ناراحت سر به بیابان گذاشت و شروع کرد به اشک و ناله زدن. بعد از مدتی برگشت در خانه لیلی در زد لیلی گفت: کی هستی. مجنون گفت: لیلی ام. لیلی گفت حالا مجنون شدی، زمانی که خود ندیدی و همه را معشوق دیدی.

مکتب امام حسین مکتب عشق و فنا شدن در راه محبوب بود، مکتب امام حسین تحول انفسی در وجود انسان ایجاد میکند تا انسان به هدف انحصاری خلقت باز گردد.

^{۵۰} بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی

^{۵۱} بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی‌ماه

• عبودیت ، هدف انحصاری خلقت

قرآن کریم هدف خلقت را منحصرآ عبودیت میداند « وما خلقت الجن والنس الا ليعبدون؛ جن وانس را خلق نکردم جز برای اینکه بنده من باشند »^{۵۲}

عبودیت به معنای وابستگی بی قید و شرط بنده به مولاست ، به گونه ای که چیزی از خود نداشته باشد و با همه وجود مطیع و تسلیم او گردد نه دنبال تمایل قلبی خود باشد نه در مقابل معبود به اندیشه خود تکیه کند ، نه اینکه او را معصیت کنند

«ان الله عزوجل خلق الجن والانس ليعبدوه ولم يخلقهم ليعصوه وذلك قوله عزوجل وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»^{۵۳}

امام حسین علیه السلام با استقامت و ایثار و مطیع محض بودن به جنگ تاریکی ها رفت تا قلوب مومنین را با نور بندگی آشنا و روشن بکند .

• تقابل دو جبهه

وقتی به صحنه کربلا نگاه میکنیم تقابل بین دو جبهه وجود دارد در یک سمت در بند خدا شدن و عبودیت موج میزند و در سمت دیگر در بند دنیا شدن جولان هوس ها موج میزند.

کسانی که در بند خدا شدند گره خوردند با حضرت حسین علیه السلام به برکت حضرت اتصال با معبود پیدا کردند و در مسیر نور حرکت کردند ولی کسانی که با طاغوت گره خوردند و از ولی الله دور شدن در مسیر ظلمت و تاریکی قرار گرفتند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: « اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ، هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ »^{۵۴}

ولی الله منبع نور الهی و اگر کسی دل به ولایت بست تمام وجودش نور میشود و بنده تر میشود .

اما کسی در بند دنیا شد و الذین کفروا اولیاوهم الطاغوت شد تاریک میشه دیگه نمی تونه بندگی خدا کنه

^{۵۲} قرآن کریم، سوره ذاریات، آیه ۵۶

^{۵۳} بحار الانوار ج ۵ ص ۱۵۷

^{۵۴} قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۷

- کسانی که در مقابل حضرت ایستادند از مسیر بندگی خارج شدن در بند و اسیر دنیا شدن سه ویژگی داشتن که خوب است ما دچار این آفات نشویم :

• سه ویژگی متفاوت

سه ویژگی که یک طور تلفظ می شود ولی در نوشتار و معنا متفاوت است:

- نَکَس در دینشان برعکس شدن
- نُكص عقب گرد کرد
- نَکث عهد شکنی

اولین ویژگی کسانی که تحول انفسی از ناحیه امام حسین علیه السلام در وجود آنها ایجاد نمیشود.

این سابقه عهد شکنی برمی گردد به زمان سقیفه که اگر آن روز عهد شکنی نمی کردند ، این واقعه در کربلا پیش نمی آمد.

در آیه ۲۳ سوره احزاب خداوند می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلًا؛ از مومنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بستند و ثبات قدم و دفاع از حق تا نثار جان بود صادقانه وفا کردند.»

حضرت علی علیه السلام در رابطه عهد شکنی می فرماید : هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم با تمام اختلافاتی که دارند مورد اتفاق نیست حتی مشرکان هم پیمان ها را در میان خود محترم می شمارند زیرا عواقب پیمان شکنی را دریافته بودند^{۵۵}

در آیه ۳۴ سوره اسراء خداوند می فرماید: « و اوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا؛ به عهد خود وفا کنید زیرا از پیمان پرشش خواهد شد»

در روایات داریم که شخصی هر روز خلفای ثلاث را لعن می کرد یک شب در عالم رویا دید که یک ملکی ظرفی دارد که با آن به سر قبر دومی می رود و آن را می شوید. در عالم رویا سوال برایش ایجاد شد که این ملک چه می کند ؟

۵۵ نهج البلاغه نامه ۵۳

ندایی آمد که هر روز این ملک قبر خلیفه دوم را با عطر بهشتی می شوید ، فردای آن روز با ناراحتی آمد پیش امام سجاد علیه السلام که سوال کند ولی هنوز سوال نکرده حضرت فرمودند: آن کس که در گوش تو ندا کرد شیطان بود ، حقیقت این است که آن ملک هر روز ظرفی پر از خون می آورد و قبر او را می شوید ، تا قیام و قیامت هر خونی بیش از خون حجامت ریخته شود باعث و بانی آن اوست اگر آن روز عهد شکنی نمی کرد دیگر در دنیا ظلمی نمی شد.

پایبندی بر عهد بسیار مهم و قابل اهمیت است.

- در دوران تاریخ بزرگانی بودند که بخاطر عهدی که داشتند بر سر قرار ماندند ولی به تشییع عزیزشان نرفتند و خداوند هم در اثر پایبندی آنها عنایات ویژه ای به آنها کرد.

■ هم چون شهدا، مانند شهدای عملیات کربلای ۴ که پای عهد خود ایستادند و با مظلومیت شهید شدند ولی خداوند بعد سالها پیکر های دست بسته آنها را نمایان کرد تا دلربایی کنند.

خداوند در آیه ۱۰ سوره فتح می فرماید : « ان الذین آمنو یبایعونک انما... کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست پس هر کس پیمان شکنی کرد تنها به زبان خود پیمان شکسته است وان کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد»

در حدیثی از امیر المومنین علی (علیه السلام) آمده است: «ان فی النار لمدينة یقال لها الحصینه؛ در جهنم شهری است بنام حصینه» «افلا تسئلونی ما فیها؟ آیا از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ فقیل له؟ کسی عرض کرد ما فیها یا امیرالمومنین؟ ای امیرالمومنین در آن شهر چیست؟ قال فیها ایدی الناکثین! فرمود: در آن شهر دست های پیمان شکنان هست»

• بزرگان ، صورت پوشاندند

در صحنه کربلا عده زیادی از کوفیان بودند که صورت های خود را بخاطر شرمساری از روی ابا عبدالله الحسین پوشانده بودند که در میانشان بزرگانی بودند، همچون شبت بن ربیع چرا چون با حضرت عهد بسته بودند نامه نوشته بودند با خون خود مهر کرده بودند ، که حسین جان بیا با زن و بچه بیا باغ همام آباد شده نهر همام جاریست ولی پای پیمان خود نایستادند وعاقبت به شر شدند.

امام کاظم علیه السلام در روایتی می فرماید : « ثَلَاثٌ مُّوْبَقَاتٌ نَكَثُ الصَّفْقَةَ وَ تَرَكَ السُّنَّةَ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ؛ سه چیز تباهی می آورد پیمان شکنی ،رها کردن سنت وحدت شدن از جماعت.»

- باید بدانیم که همه کسانی که با حضرت عهد بستند چه در جنگ بوده اند یا نبوده اند و امام را یاری نکرده اند تباه شده اند.

همچون سلیمان بن صرد خزاعی که پای عهد خود نایستاد و جماعتی همراه او شدن تا حجت خدا تنها و غریب بماند.

■ ولی وقتی به دفاع مقدس نگاه میکنیم زنان و مردان این مرز و بوم چه حماسه ها آفریدند زمانی که عاشقانه با امام ره عهد بستند تا پای جان ایستادگی کردند و مصداق ثم استقاموا بودند.

مانند شهید همت که در دل عملیات خیبر تا آخرین نفس بخاطر حرف امامشان ایستادند و آسمانی شدند

نکس

دومین ویژگی کسانی که تحول انفسی از ناحیه امام حسین علیه السلام در وجود آنها ایجاد نمیشود.

واژگون شدن بر عکس شدن ، قلب هاشون بخاطر ظلم و گناه، تاریک و سیاه شده بود و نکس یعنی برعکس شده بود.

از خداوند دور و به دنیا گرایش پیدا کرده بودن لذا خداوند در قرآن کریم می فرماید:

« کسانی که کفر ورزند من به قلب های آنها مهر میزنم؛ ختم الله علی قلوبهم و علی ابصارهم»

در کربلا سپاه مقابل حضرت دچار کفر شدن و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلمت و علوا (نحل ۱۴)

و با آنکه دل‌هایشان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

لذا حضرت چندین بار در کربلا خطبه خواند ولی در دل آنها اثری نداشت چون قلب هاشون وارونه شده بود حرف حق را می شنیدند و می گفتند حسین بن علی دروغ می گوید .

معروف که امام حسین علیه السلام به میدان آمد و شیر خواره بدست گرفت و فرمود کسی با زن و بچه که به جنگ نمی آید ، گفتند این هم ترند اوست که ما را همراه کند.

در تاریخ نقل شده که با آن همه خطبه ها و هدایت ها که حضرت در کربلا انجام داد کسانی بودند که حتی به حضرت توهین کردند و امام را ناراحت کردند و حضرت آنها را نفرین کرد، و درباره شان مستجاب شد که دو تن از آنان در همان ساعت و قبل از آخرت و سومی به فاصله کمی پس از عاشورا به سزای عمل ننگین خود رسیدند:

- بنا به نقل خوارزمی چون امام از سخنرانی خویش نتیجه ای نگرفت و مردم را آماده حمله و حرکت دید صورت به سوی آسمان کرده و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكَ ... خدایا! ما اهل بیت پیامبر تو و فرزندان و اقوام و عشیره او هستیم خدایا! کسانی را که بر ما ظلم نمودند و حق ما را غصب کردند، ذلیل بگردان که تو به دعای بندگانت شنوا و به آنان نزدیکی

محمد بن اشعث که در صف مقدم سپاهیان بود و نفرین امام را می شنید جلو آمده و چنین گفت: «أَيُّ قَرَابَةٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ؛ میان تو و محمد چه قرابتی و قوم و خویشی وجود دارد؟!»

امام که این انکار صریح و لجاجت را از وی دید، این چنین نفرینش نمود: «اللَّهُمَّ أَرْنِي فِيهِ هَذَا الْيَوْمَ ذَلًّا عَاجِلًا؛ خدایا! همین امروز ذلت عاجل و زودرس او را بر من بنمایان. این نفرین که از دل رؤوف و مهربان و در عین حال سوزناک امام سرچشمه میگرفت درباره محمد بن اشعث به اجابت رسید و او چند لحظه بعد برای قضای حاجت از صف لشکر فاصله گرفت و در گوشه ای نشست و در این هنگام عقرب سیاهی او را زد و در حالی که عورتش مکشوف بود هلاک گردید.»^{۵۶}

- به نقل بلاذری و ابن اثیر و مورخان ، دیگر چون لشکریان به خیمه ها نزدیک می شدند مردی به نام عبدالله بن حوزة تمیمی به جلو آمد و با صدای بلند خطاب به یاران امام چنین گفت: «أَفَيْكُمْ حُسَيْنٌ؛ آیا حسین در میان شماست؟» کسی بدو جواب نداد. دفعه دوم و دفعه سوم نیز تکرار نمود: «أَفَيْكُمْ حُسَيْنٌ؟» یکی از یاران امام در حالی که به آن حضرت اشاره می نمود بدو پاسخ داد: «هَذَا الْحُسَيْنُ فَمَا تُرِيدُ فِيهِ؛ حسین این است چه میخواهی؟»

عبدالله بن حوزة خطاب به امام : گفت: «أَبْشُرْ بِالنَّارِ بِرِئَاكَ يَا مَوْلَانَا» امام در پاسخ وی فرمود: «كَذَبْتَ بَلْ أَقْدِمُ عَلَى رَبِّ غَفُورٍ كَرِيمٍ مُطَاعٍ شَفِيعٍ فَمَنْ أَنْتَ؛ دروغ میگوی؛ زیرا من به سوی خدای بخشنده و کریم و شفاعت پذیر که فرمانش مطاع، است میروم. تو چه کسی هستی؟

عبدالله : گفت من پسر حوزة هستم.

در این جا امام دست را به سوی آسمان بلند کرد و او را به تناسب اسمش چنین نفرین نمود: «اللَّهُمَّ حَزْهُ إِلَى النَّارِ؛ خدایا! او را به سوی آتش بکش». ابن حوزة از نفرین امام خشمناک گردید و بر اسب خویش تازیانه ای زد که در

۵۶ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۱

اثر آن، اسب به سرعت به حرکت درآمد و او از پشت اسب به گودالی افتاد و پایش در رکاب گیر کرد. اسب رم نمود و او را به این طرف و آن طرف میزد و سرانجام به سوی خندقی که در آن آتش افروخته بودند دوید و بدن تکه تکه و نیمه جان ابن حوزة در آن آتش افتاد و قبل از آتش آخرت به آتش دنیا و عذاب عاجل گرفتار گردید. امام با دیدن این جریان سر به سجده نهاد و سجده شکر در مقابل استجابت نفرینش به جای آورد.^{۵۷}

دچار کفر نعمت شده بودند حرام وجودشان را گرفته بود وقتی از امامی که سالها با او زندگی کردن به اندازه انگشتان دست سوال فقهی از او پرسیده نشده، معلوم هست که چه خلاف واقع و شرعی در زندگیاشون جاری بود

همچون شریح قاضی به جهت طمع در مال دنیا و ترس از جان که به راحتی حق را ناحق کرد محکم و فتوی به خارج شدن امام حسین علیه السلام از دین و کشتن او داد.

• اما در میان شهدای دفاع مقدس کسانی بودند که سرمایه دار بودند دنیا بهشان رو کرده بود
اما پشت به دنیا کردند و رو به خدا.

- شهید مهدی شالباف معاون شهید آقا مهدی زین الدین هست برادرش می گفت پدرم در بهترین جای بازار براش مغازه خرید تا پابندش کنه دیگه جبهه نرود ولی براش ذره ای ارزش نداشت، در نامه آخرش نوشت اگر جنگ تمام شد برگشتم نوکرتون هم هستم اما اگر شهید شدم مغازه رو به سپاه بدهید تا خرج جنگ شود.

نُکص

سومین ویژگی کسانی که تحول انفسی از ناحیه امام حسین علیه السلام در وجود آنها ایجاد نمیشود. یعنی عقب گرد کردن، که در اثر افول معنویات بوجود میآید، لذا تاریخ نشان داده که نقطه اوج زوال معنویت در زمان معاویه و یزید بوده؟ معاویه زیرکانه زمینه ها رو فراهم و یزید آشکارا به مبارزه با دین خدا برخاست و مردم زمانشان گوهر گرانباه معنویت را به بهایی ناچیز فروختند. یزید وقتی به حکومت رسید به مردم گفت: دیگر جنگ و خون ریزی کافیست از این به بعد می خواهم خوش بگذرانیم. کنیزهاتون را زیاد و عیش و نوشتان را زیاد و بر تعداد همسرانتان بیفزایید. لذا مردم شام از یزید راضی بودن زیرا در جهت هوای نفس آنها از بیت المال خوب بذل و بخشش میکرد.

^{۵۷} انساب الاشراف ج ۳ ص ۹۱

- و همین افول در جامعه ما در دوران پهلوی هم داشت شکل می‌گرفت که امام قیام کرد و اسفند سال ۵۷ فرمودند: ما برای معنویت قیام کردیم معنویات ما رو گرفته بودند.

لذا نکته قابل تامل اینجاست که باید در این خصوص احساس خطر کرد و آن اینکه وقتی به صحنه کربلا نگاه میکنیم آن کسانی که خود را کسی در اسلام می‌دانستند بخاطر تکبر و غرور که انسان را از خداوند دور میکند و همانند شیطان با آن همه عبادت از خداوند دور شد عقب گرد کردن و بدترین جنایت ها رو بر علیه اهل بیت نسبت به کسانی که خود را در دین داری چیزی نمی‌دانستند انجام دادند.

کسی که خود را فقیه می‌دانست فرمانده سپاه ابن زیاد هست و کسی که خود را حافظ قرآن میدانند قاتل امام حسین علیه السلام میشود.

و این اثر تکبر و خود بینی هست آنها به واسطه خود بینی از خدا و اهل بیت دور شدن ولی یاران امام حسین نقطه مخالف آنها بودند. خودی نمیدیدن و همه چیز همه خیرها رو از ناحیه امام می‌دانستند.

چرا؟ چون متواضع بودند اهل فروتنی بودن حضرت شب عاشورا به آنها جایگاهشان رو نشان داد ولی امثال زهیر بن قین دست امام را گرفتند و بوسیدند و عرضه داشتند که حسین جان بهشت ما شما یید هر جا شما باشید دوست دارم آنجا باشم

• آنها فهمیدند که نقطه هستند

در فلسفه مطلب لطیفی هست می‌گویند که هر چیز که طول و عرض نداشته باشد چیزی نیست و نقطه طول و عرض ندارد یعنی هیچی، یاران حسین شب عاشورا فهمیدن که نقطه هستند و اگر قرار چیزی شوند باید به حضرت گره بخورند.

- همچون شهید آقا مهدی زین الدین که رزمنده ها خیلی دوستش داشتند و دورش میکردند و سخت از دل اونها بیرون می‌آمد تا به کارش برسه یکی از دوستانش میگه همچین برنامه ای بچپیش آمد وقتی خود را رها کرد دیدم به دل سنگر رفت و سر به سجده گذاشت و به پهنای صورت اشک می‌ریخت و زیر لب می‌گفت: خیال کردی کی هستی حالا بهت علاقه دارند و میگن فرمانده کسی شدی؟! تو نوکر و خادم این بچه ها هستی، تکبر را لگد مال میکردند تا در وجودشان جا نگیرد.

باید بدانیم نباید اسیر پوسته ای از دین شویم باید دائما نور و معنویت را در دلمان روز افزون کنیم

مانند یاران حضرت که در دل شب عاشورا در حال مناجات با خدا هستند، همدیگر رو به یاری حضرت تشویق میکنند

*** مگر نبود حبیب بن مظاهر و در دل بازار مسلم بن عوسجه را دید گفت رفیق چه می کنی گفت آمدم حنا بگیرم محاسنم رو رنگ کنم حبیب گفت همین قدر بهت بگم که مولایمان در کربلاست تنهاست من دارم میروم ، مسلم گفت ای دل غافل. من گیر دنیا هستم و از یار، غافل. رها کرد با حبیب به سمت نور حرکت کردند و غرق نور و معنویت مولایشان شدند.

• گریز روضه

اما امشب به نام دختر سه ساله ابا عبدالله الحسین علیه السلام رقیه خانم هست . همان دختری که فرمودند امام حسین علاقه ویژه ای به او داشت در زمان تولد مادر از دست داد و نقل است که سجاده عبادت امام رو این نازدانه پهن میکرد ، او همان کسی است که به ما فهماند اگر بخواهی در مسیر ابا عبدالله الحسین علیه السلام متحول شوی باید دلبسته امامت بشوی با یاد او کار کنی با یاد او اشک بریزی با یاد او سختی ها رو تحمل کنی دائما بیاد او باشی و او را بطلبی و همین « طلبنی وجدنی » میشود تا اینکه دختر بی تاب تر شد در دل خرابه تا پدر با سر آمد رقیه ندا کرد .

عمه بیا گمشده پیدا شده کنج خرابه شب یلدا شده^{۵۸}

^{۵۸} به قلم حجت الاسلام علی کریمی

بسم الله الرحمن الرحيم

شب چهارم : تحول انفسی ۲

• مقدمه

انسان باید بداند که در مسیر الهی باید حرکت کند از خود و در خود به سوی خداوند و تا این حرکت نباشد در وجود او تحول انفسی شکل نمی گیرد.

*** به قول حافظ شیرین سخن که فرمود:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

برای اینکه از طریق امام حسین علیه السلام تحولی در انسان شکل بگیرد آن تحولی که دارای سرعت و عظمت است و انسان را از میان تلاطم های دشوار و سخت گذر می دهد ، باید وارد کشتی سفینه النجاه شد یعنی کشتی نجات بخش ولی باید دانست که هر کسی وارد آن نمیشود تا اینکه در وجودش حرکتی به سمت معشوق ایجاد کرده باشد و در مسیر الهی ثبات قدم پیدا کرده باشد و همان طور که در سجده آخر زیارت عاشورا می خوانیم « وثبت لی قدم الصدق »
حالا برای اینکه حسینی شویم و حسینی بمانیم ، باید طی طریق بکنیم و در این مسیر باید از مراحل بگذریم .

• قدم های سیر الی الله با تحول

- اولین قدم در مسیر تحول انفسی حسینی علم است. یعنی حصول صورت شیء در نفس

علمی که به تصریح آیات و روایات سر منشأ همه حرکات و رفتارهای انسانی است.

چنان که امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید هرگاه دانستید و نسبت به مطلبی علم پیدا کردید، بروید و عمل کنید چرا که علم بدون عمل بی فایده و بی ثمر است.^{۵۹}

^{۵۹} نهج البلاغه، حکمت ۹۸

ایضا در عبارتی دیگر فرمود: «أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَ أَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ» بی ارزش ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است و برترین علم، علمی است که راعضاء و جوارح آشکار است^{۶۰}

با عنایت به این دو روایت نورانی و انبوه کثیری از روایات که در دسترس ما می باشد، این مهم به دست می آید که مقدمه هر عملی، علم است و اگر علم نسبت به آن مسئله نباشد، حرکت رخ نخواهد داد.

+ چرا که علم و آگاهی است که موتور پیشران بسیاری از اتفاقات می باشد و عدم علم مانع از بسیاری از بی توفیقی ها و بازماندن هاست.

+ علم است که در کنار حلم نتیجه های بلدی را در پی خواهد داشت. « الْحِلْمُ وَ الْأَنَاءُ تَوَاقُمَانِ، يُنتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ. »^{۶۱}

+ علم است که تقسیم می شود به نافع و غیر نافع. « اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع، و لا ینتفع بعلم لا یحقّ تعلّمه. بدان که در دانش ناسودمند خیری نیست و آموختن دانشی که سزاوار آموختن نیست، سودی ندهد »^{۶۲}

+ یعنی تا علمی نباشد، تقسیم بندی به نافع و غیر نافع صحیح نمی باشد. و تقسیم کرد که خوب است یا بد. شر است یا خیر.

+ علم است که مایه حفاظت و ایمنی از بلایا و آفات خواهد بود. و به واسطه علم و آگاهی و دانش می توان راه درست را برگزید و مسیر صحیح را انتخاب کرد و حرکت کرد. « یا کمیل العلم خیر من المال، العلم یرسک و أنت تحرُس المال. و المال تنقصه النفقه، و العلم یرکو علی الانفاق، و صنیع المال یرزول بزواله. ای کمیل! دانش بهتر از مال است؛ زیرا دانش تو را حفظ می کند، در حالی که تو باید مال را حفظ کنی، مال به خرج کردن، کاهش می یابد، ولی دانش با صرف کردن افزوده می شود، و آن که ساخته مال است با زوال مال از بین می رود. »^{۶۳}

- لذا به صراحت می توان عرضه داشت که علم مقدمه ای است برای هر نوع حرکت رو به جلو و پیشرفت و به مطلوب رسیدن. و اگر علم نباشد، همه متوقف خواهد بود و در دام شبهات و هلاکات افتادن ثمره ی آن.

^{۶۰} نهج البلاغه، حکمت ۹۲

^{۶۱} نهج البلاغه، حکمت ۴۶۰

^{۶۲} نهج البلاغه، نامه ۳۱

^{۶۳} نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

خداوند متعال انسان را - فطرتاً - همراه علم و معرفت آفرید. به همین دلیل است که او از بدو خلقت و طفولیت به دنبال شناخت حرکت کرده، می پرسد: چرا؟ چگونه؟ و کجا؟ در روایات مذهبی آمده است که خداوند متعال، بندگان را جز برای شناخت نیافرید.

پس از این جا باید به این مطلب نیز اشاره شود که لازمه بعدی هر حرکت و عملی، علم و معرفت یا شناخت نسبت به آن است. یعنی علم به آن مسئله که پیدا شد، به تبع باید به مرحله شناخت و معرفت نیز راه پیدا کنیم و آن را بشکافیم و معرفت کسب کنیم نسبت به جوانب آن.

در تفسیر این کلام خداوند که: «و ما خلقت الجنّ و الانس إلاّ ليعبدون.» و جنّ و انس را نیافریدیم جز برای آن که مرا بپرستند.^{۶۴}

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند: «برای آن که او را بشناسند.»^{۶۵}

امام حسین(ع) نیز می فرماید: «همانا خداوند عزوجلّ بندگان را نیافرید، جز برای آن که او را بشناسند.»

به ایشان عرض شد: معرفت خدا چیست؟ فرمودند: «شناخت اهل هر زمانی، امام شان را که اطاعت و پیروی اش بر آنان واجب است.»^{۶۶}

بنابراین ما انسان ها ناگزیر از شناخت راهنمایان و هادیان راه خدای متعال هستیم. از همین جاست که امام حسین(ع) بین شناخت امامان(ع) و شناخت خدا ارتباط مستقیم برقرار می نمایند: «همانا شناخت خدا، همان شناخت امام است.» در «زیارت جامعه کبیره»

نیز خطاب به امامان(ع) آمده است: «هر که شما را شناخت، خدا را شناخته است.»

✓ وجوه علم

این شناخت و علم دو گونه است ، شناخت **حقیقت ظاهری** و شناخت **حقیقت باطنی**

شناخت ظاهری را عموماً همه انسانها دست پیدا می کنند.

مانند فرعون ، قارون ، بلعم باعورا ، علما و اندیشمندان که همه علم به وجود خدا داشتند.

مانند علم خیلی از انسانها ، قران می خوانیم علم به آن داریم و داستانهای آن را آگاه هستیم این یعنی حصول صورت شی در نفس خیلی خوب هست باید داشته باشیم .

۶۴ سورة ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶

۶۵ الامام الحسین(ع) فی عرش الله، ص ۲۶

۶۶ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲

خداوند در قرآن میفرماید: *و اسئلو الله من فضله ان الله كان بكل شی علیما*^{۶۷}

هر چه میخواهید از فضل خدا از من بخواهید نه خلق که خدا به همه چیز داناست.

این علم ظاهری است پیدا کردیم ، ولی باور نکردیم چون فقط به صورت شی اعتقاد پیدا کردیم، نه محتوای آن که از معرفت به وجود میآید .

انسانهایی همچون فرعون و دیگران که نام بردم کسانی بودن که علم داشتن ولی معرفت نداشتن لذا نتوانستن در وجود خود به سوی معبود تحولی ایجاد کنند تا سعود کنند فلذا سقوط کردند.

کسانی که امام حسین علیه السلام را دعوت کردند، شناخت ظاهری به امام داشتند. نسب و شجره امام و جایگاه ظاهری امام در میان عرب رو می شناختند ولی حقیقت ولی الله را درک نکرده بودند.

باید بدانیم که علم ظاهری باید ما را به شناخت حقیقی برساند و معرفت در وجود ما ایجاد کند.

در جبهه ها رزمنده ها سعی میکردند در کلاس احکام و جلسات عقیدتی شرکت کنند و خود رو ملزم میدانستند که هر روز صبح درس اخلاق آیت الله مظاهری و آیت الله مشکینی را با رادیوهای که در سنگر داشتند دنبال کنند.

*** وقتی شهیدی رو پیدا کردند دیدند این شهید نوجوان کتابهای درسی اش زیر پیراهنش هست لذا درس و دانش ای که کسب می کنیم باید مارا به خدا و اهل بیت نزدیک کند.

امام صادق علیه السلام درباره امام حسین علیه السلام فرمودند: *اللَّهُمَّ ، إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ ... بَدَلٌ مَّهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ .*

بارخدايا! من گواهی می دهم که آن بزرگوار ... خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و سرگشتگی گم راهی برهاند .

لذا جهل در مقابل علم هست باید بدانیم در مسیر تحول انفسی حسینی نیازمند شناخت حضرت هستیم حال این شناخت زمانی ارزشمند هست که به باور تبدیل شود.

- دومین قدم در مسیر تحول انفسی معرفت است

معرفت جایگاهی در دل است ، دلی که فراتر از ادراکات عقلی و ذهنی است زیرا دل از آینه شفاف تر و هر چه پالایش پیدا کند بیشتر معرفت کسب می کند .

مانند ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یارانش که مشتاقانه به میدان نبرد می رفتند.

^{۶۷} نساء ۳۲

مانند قمر بنی هاشم که به حضرت اصرار می کرد که به میدان برود ولی حضرت نمی گذاشت ولی فرمود : انت صاحب الوائی تو پرچم دار من هستی واگر تو شهید بشوی دشمن نسبت به حرم حریص تر می شود.
همانند شهدا که به در و دیوار می زدند تا به چشم خدا بیایند و خریدنی بشوند .

**** سرادر شهید سلیمانی در بخشی از خاطراتش شوق به شهادت شهید حسین همدانی را اینگونه بیان می کند:**

من رفتم خدمت آقا (رهبر معظم انقلاب) برای مجوز کاری که ایشان (شهید حسین همدانی) می خواست انجام بدهد، برای این رفته بودم مجوز بگیرم، چون آن وقت ما هنوز مجوز اینکه پاسدار داخل میدان ببریم نداشتیم. ما می خواستیم که پاسدار ببریم برای اینکه فوعه و کفریا را بتوانیم آزاد بکنیم؛ لذا آمدیم مجوز برای این کار را بگیریم.

شهید همدانی هم چون فرماندهٔ قرارگاه سیدالشهدا امام حسین (صلوات الله علیه) بود او هم در این کار متولی شد. او وقتی شنید که پاسدارها می آیند و پاسدارها باید بیایند و همهٔ این حرف ها، اصلاً_ چون خودش سال ها اینجا بود_ یک شوقی پیدا کرد. یعنی کلاً هوایی شد و گفت من اصلاً نمی مانم و به سمت آنجا آمد.

آخرین لحظه ای که من شهید همدانی را دیدم، تقریباً چند ساعت قبل از شهادتش بود. یک حالت جوانی ای در او دیدم. من در آن لحظهٔ آخر که شهید همدانی را دیدم، یک لحظه تکان خوردم. بعداً فهمیدم که او از شهادتش مطلع بوده است.

اینکه می گویم در یک شکل جوانی او را دیدم، چون آن حالت خاص را در او ندیده بودم، آن سکوت خاص را، خیلی بشاش و خندان بود؛ خیلی. آنجا با خنده به من گفت «بیا باهم یک عکسی بگیریم، شاید این آخرین عکس من و تو باشد.»

او خیلی اهل این کارها نبود که به چیزی اصرار کند و بخواهد مثلاً عکسی بگیرد؛ چه خودش، چه با کسی. وقتی این حرف را زد من تکان خوردم. خواستم بگویم شما نروید، چون از همان جایی که او می خواست برود، من داشتم برمی گشتم؛ ولی یک حسی به من گفت، چیزی نیست خبری نیست، لذا چیزی به او نگفتم.

وقتی که این حالت را در شهید همدانی دیدم، این شعر در ذهنم آمد:

+ چون رهد از دست خود دستی زند/ چون جهد از نفس خود رقصی کند.

من این دست رقص را، این حالت پرواز را، این حالت اشتیاق را، این حالت عروج را در او دیدم.

**** هم رزم شهید حجت الاسلام سید باقر علمی میگفت، همیشه اشک و ناله داشت که خدا همه دوستانم رفتند شهید شدند بعضی دیر آمدن ورزق شهادت گرفتن تا کی برم خبر شهادت آنها را به خانوادهشان بدهم دیگر تاب ندارم ، پس نوبت من کی می شود آنقدر اشک ریخت و از شوق رسیدن به مقام شهادت سوخت تا خریدنی شد .**

- **قدم چهارم در مسیر تحول انفسی به فعلیت رساندن عمل**

اما مکتب امام حسین حرکت عملی است. در عمل باید فرا بگیرید و آنچه آموخته‌ایم را باید عملاً نشان دهیم.

امیرالمومنین علیه السلام در این رابطه فرمایشی دارند بسیار ارزشمند و گرانسگ: «*اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رِوَايَةٌ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتَهُ قَلِيلٌ*»

چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا روایان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندکند.^{۶۸}

دانستن و جمع آوری علم به تنهایی کفایت نمی کند و ما را در مسیر هدایت ثابت قدم نمی کند و با عمل است که می توان به قله های رفیع علم و معنویت و بندگی دست یازید و الا به فرموده ی امیرالمومنین علیه السلام روایان علم و معنویت فراوان هستند لکن کسانی که با عمل خود، این مطلب را ثابت و تثبیت نمایند محدود و اندک هستند.

لذا حضرت امیر در فرمایشی دیگر حتی یکی از پایه های ایمان واقعی را عمل بر می شمارند و معتقدند که مومن واقعی کسی است که گفتار و اعتقادات او در رفتارش هویدا باشد و بروز و ظهور داشته باشد و با عمل خود، ایمان و اعتقادات خود را به نمایش بگذارد. «*الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِفْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ*»^{۶۹}

مکتب امام حسین علیه السلام در ادب، احترام و وفاداری سرآمد است.

حضرت یوسف ده برادر داشت اما بی وفا بودند، اما امام حسین(ع) یک برادری داشت که اوج وفا بود. درسهای مکتب امام حسین علیه السلام جهشی است. حر قهرمان لشکر یزید بود اما با یک تصمیم و یک توبه قهرمان لشکر امام حسین (ع) میشود. اصحاب امام حسین علیه السلام از امامشان آموختند که بهشت را به بها دهند نه بهانه.

لذا وقتی میدیدن امامشان سختترین امتحانها را انجام میداد.

آنها هم سختترین ها رو برای خود انتخاب میکردند تا به چشم خدا و امامشان بیایند، عاص پیرمرد ولی شجاع و جنگاور وقتی او را از دور سنگش میزدند و جرات جنگ تن به تن نداشتند. لباسش را درآورد چهل من مبارز می طلبید.

سنگها استخوان هایش رو میشکافت، یکی از لشکر دشمن گفت تو دیوانه ای اگر لباس تن داشتی کمتر اذیت می شدی او شنید لذا بلند فریاد می کشید «*حب الحسين اجننی*» عشق امام حسین علیه السلام مرا مجنون کرده.

عاشق امام حسین **اهل عمل** به تکلیف میشه چون به امامش تمسک کرده برایش فرق نمیکنه چه هزینه ای برایش دارد.

^{۶۸} نهج البلاغه، حکمت ۹۸

^{۶۹} نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷

*** امام خمینی(ره) می فرمودند: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم»، انسان باید در هر لحظه، وظیفه خود را بشناسد و به آن عمل کند. و این ادای به وظیفه را شهدای ما از امام حسین علیه السلام آموختند.

• نمونه ای واقعی

از نمونه های بارز و واقعی عمل به تکلیف و وظیفه، شهدا هستند. شهدا به وظیفه شان در بهترین صورت عمل کردند؛ هیچ کدام نگفتند ما تازه ازدواج کردیم؛ بلند شویم کجا برویم. برخی شهدا ازدواج می کردند و دو روز بعد در جبهه ها به شهادت می رسیدند.

*** شهید محمد علی کرامتی تنها دو روز بعد از ازدواجش رفت و به شهادت رسید. گفتن این مسائل راحت است در حالی که انسان وقتی ازدواج می کند تا یک سال در تب و تاب ازدواج است. اینقدر برای خودش توجیه می آورد که حالا که تازه ازدواج کرده است، جبهه نرود. کسی که معرفت و شوق و حرکت در وجودش ایجاد شده آرام و قرار ندارد به دنبال انجام تکلیف است.

- قدم پنجم در مسیر تحول انفسی مراقبت بر دوام و تکرار عمل

روایات فراوانی داریم که تأکید می کنند اگر عمل نیکی را شروع کردید، آن را ادامه دهید. پس مهم تر از انجام یک عمل نیک، تداوم آن است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی می فرماید: أَفْضَلُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَ إِنْ قَلَّ.^{۷۰}

برترین عمل، با دوام ترین آنهاست، هر چند اندک باشد.

سیره اهل بیت چنین بوده که هرگاه عمل نیکی را آغاز می کردند، هر چند اندک هم بود، آن را ادامه می دادند خداوند در قرآن می فرماید: قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...

بعضی ها خدا خدا زیاد میکنند ولی مهم استقامت در عمل است.

- کسی هم چون ضحاک بن عبدالله تا روز عاشورا پیش حضرت حسین علیه السلام هست ولی اهل استقامت در یاری امامش نیست و با اسبی که در خیمه ای نگه داشته بود فرار میکند. یعنی تحول انفسی حسینی در گروی استقامت حسینی است.

^{۷۰} تنبیه الخواطر، ابو الحسین ورام، ج ۱، ص ۶۳.

مداومت بر انجام هر کاری موجب می شود تا آن عمل مؤثرتر باشد. مداومت بر امور نیکی که دیر به دست می آیند می تواند زودتر انسان را به آن برساند.

*** یک رزمنده ای می گفت : دیدم تسبیح دستش گرفته داره ذکر میگه ؛ گفتم چی میگی؟ دیدم زیر لب هر دونه تسبیح که میندازه یه بار میگه السلامُ علیک یا ابا عبدالله ...

گفتم هرکسی تسبیح دستش میگیره ذکرای دیگه میگه ، تو هر دونه تسبیح میندازی سلام میدی حکمتش چیه؟؟
گفت انقده سلام به ابی عبدالله میدم تا لحظه آخر یه بار بهم اجازه بدن فقط یه بار بگم السلامُ علیک یا ابا عبدالله

- قدم ششم در مسیر تحول انفسی مجذوبیت و عطش

لازمه تداوم عمل مجذوبیت و عطش نصبت به عمل هست

العطش کنایه عن غلبه وقوع بماملول

عطش کنایه از غلبه و مجذوبیت نسبت به خداوند است که آرزوی لقای آن را دارد.

در سیر تحول انفسی ابا عبدالله الحسین علیه السلام آنچه انجمن جذبیه ای دارد و کششی دارد که سالک را در وجودش جذبیه ای و عطشی نسبت به خود ایجاد میکند.

و این شاید یه ویژگی منحصر بفرست حضرت است که بیشتر در میان اهل بیت در او جلوه گری میکند.

سرکیس دویبھی روزنامه نگار مسیحی اهل لبنان درباره امام حسین این گونه اشتیاق و شیفتگی خودش رو بیان میکند: بسیار تحت تاثیر سیره حسینی قرار گرفتم و شیفته شخصیت امام (علیه السلام) شدم؛ کسی که مرگ را بر بیعت با ظالمان ترجیح داد و اغراق نمی کنم اگر بگویم همانند عابس (از یاران امام حسین (علیه السلام)) دیوانه عشق امام حسین (علیه السلام) شدم.

✓ آثار و برکات این مجذوبیت و عطش

در وادی جذبیه ، "شخص محبوب" چنان رخ نمایی در نهان دل مجذوب میکند که آثاری را رقم می زند:

اول؛ انسان مجذوب را شیدای خود می کند .

اینجاست که انسان از یک عمر با نام و یاد امام حسین روز را شب می کند ولی خسته نمی شود و پایان پذیر نیست !

دوم؛ آن محبوب دل آراء، می تواند از میان هزاران مانع، آدم که در فرطه مجذوبیت فتاده را بیرون کشیده و به سوی مقصدی بکشاند.

چه زیبا پیامبر(ص) فرمود: « بوسیله امام حسین به پرواز به سمت سعادت در می آید ... بالحسین تسعدون و به تشبثون ». (سفینه ۱/۴۰۱)

سوم؛ شخص مجذوب حاضر نیست آن محبت و جذبه ای که نصیبتش شده را با چیزی مبادله کند. چرا که با داشتن چنین "محبوبی" او همه خیر دنیا و آخرت را به سوی خود جلب نموده؛ نبی اکرم(ص) فرموده اند: « اگر خدای متعال محبت ائمه(ع) را به عنوان رزق در سفره کسی قرار دهد، آن شخص به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است... مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشُكَّنْ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ ».^{۷۱}

- قدم هفتم

در مسیر تحول انفسی رسیدن به مقام ملکه راسخه. این مقام در امتداد سیری است که عرض کردیم .
وقتی سالک در مسیر تحول بر تکرار عمل کرد اثری دارد .

ومداومت آن استحکام در آن ایجاد می کند و ثبات قدم ایجاد میشود که به میگویند ملکه راسخه.

لذا تمام تلاش اباعبدالله الحسین علیه السلام در این است که مومنین و محبین اهل بیت به این مقام برسند که عاقبت بخیر و کسب همه خوبی ها و برکات در آن است .

و دیگر شیطان نمی تواند راه او را کج کند ، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با امتحانی که در کربلا پیش خدا پس داد ظرفیت بزرگی را کسب کرد که مسیر هدایت را برای مومنین و محبین اهل بیت علیهم السلام هموار کند لذا فرمودند باب الحسین علیه السلام پر از دحام ترین باب بهشت هست .

حضرت در برابر امر الهی "مَنْ كَانَ لِلَّهِ، وَخَدَا هُمْ كَانَ اللَّهُ لَهُ" بود .

علم جایگاهش در ذهن است ولی معرفت در دل لذا امام فرمود : **جبهه ها دانشگاه ست** زیرا در آنجا کسب معرفت می شود که از علم هم بالاتر است .

اگر در دانشگاه امروز معرفت کسب نشود باید نامش رو مهد بزرگسالان گذاشت چون محل بازی است .

^{۷۱} خصال صدوق

کسانی در جبهه ها به اوج معرفت و شناخت رسیدند. شهدا در جبهه ها به باور به خدا دست پیدا کردند.

باور به خدا داشتند که عالم محضر خداست **أَلَمْ يَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى**. و به عبادت هاشون عشق می ورزیدند.

****** وقتی در دل بیمارستان به هوش آمد پرستار گفت اول چیزی که پرسید این بود که چند ساعت بی هوش بودم با خنده گفتم چند روز که بی هوش بودی شروع کرد اشک ریختن گفتم مگه چی شده گفت من تا بحال نمازم قضا نشده بود ...
****** عباس بابایی وقتی در دل اتاق فرماندهی در تگزاس آمریکا قرار میگیرد و می بیند وقت نماز شده ، بلند میشه یک گوشه نمازش رو اقامه میکند.

بله اینها از ناحیه باور به خدا است . باور به معاد داشتند قیامتی هست.

■ باور داشتند که :

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

■ باور داشتند که:

هر که از جان بگذرد جانش دهند

چون که جان در باخت جانش دهند

همچون یاران امام حسین علیه السلام که از امامشان آموختند رمز جاودانگی وبل احیاء بودن شهادت در رکاب مولاست.

****** مثل شهید اسد الهی که از مدافعان حرم بود از بچه های که خبره کار فرهنگی بود وقتی داشت میرفت سوریه به همسرش گفت که خانم من با این اعتقاد میرم چون باور دارم که اگه خدا توفیق شهادت به من بدهد دست و بالم بازتر است برای خدمت کردن انقلاب و مردم کشورم .

باور به اهل بیت داشتند ، پشت پیراهن های خود می نوشتند میرویم تا انتقام سیلی زهرا بگیریم ، همیشه پیشانی بندهای اهل بیتهی همراه داشتند ، زمزمه های عاشورا وروضه هاشون به پا بود.

معرفت و شناخت شیعیان و مؤمنان به سیدالشهدا (ع) قبل از تولدشان آغاز میشود. به عبارت دیگر خداوند در هنگام خلقت، خاک وجودی آنان را با معرفت سیدالشهدا (ع) عجین و این معرفت را ریشه دار کرد. از اینرو رسول خاتم (ص) میفرماید:

«إِنَّ لِلْحُسَيْنِ (ع) فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً»؛ معرفت مؤمنان به امام حسین (ع) در قلبشان رسوخ کرده است.^{۷۲}

سبک زندگی امام حسین(ع)، سبکی است که مشی امام حسین(ع) را شکل داده و از آن تعبیر می شود به مکتب. اگر ما به آموزه‌های عاشورا و نهضت امام حسین(ع) و اصحاب و یارانش توجه کنیم، حتی با وجود شبکه های اجتماعی گاه‌ها مخرب، به قدری متحول می‌شویم و سبک زندگی ما عوض می‌شود که کمتر دچار آسیبها شویم. رهبر انقلاب درباره شهید حججی فرمود او با وجود همین شبکه ها و فضای مجازی به آن مقام دست یافت.

کسی که به مجلس امام حسین (ع) بیاید و به آموزه‌های مکتب او معرفت پیدا کند و عمل کند، بیمه می شود. هر جا که بر اساس معرفت و شناخت مکتب امام حسین(ع) عمل کردیم، کمترین آسیب را در جامعه داشتیم.

■ لذا معرفت امام بسیار مهم است تا جایی که در روایات فرمودند :

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.^{۷۳}

در روایات آمده که شرط قبول زیارت امام معصوم معرفت به اوست .

سومین قدم در مسیر تحول انفسی شوق و حرکت است

شوق یعنی میل به قرب الهی که در حرکت به سوی عملی ما را می کشاند و ادار به حرکت می کند.

امام علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید :

وَأَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَ أَشْتَقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَقِينَ

و به سویت بشتابم در میان شتابندگان و اشتیاق دارم به قربت بامشتاقین

امیر المومنین علی علیه السلام فرمودند: شَوْقُوا أَنْفُسَكُمْ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ تُحِبُّوا الْمَوْتَ وَ تَمَقَّتُوا الْحَيَاةَ. حدیث

جانهای خود را مشتاق نعمت های بهشت گردانید، تا مرگ [و رسیدن به بهشت] را دوست بدارید و زندگی [در این دنیا] را دشمن.

از امام حسین علیه السلام سوال شد آقا بالاترین لذت در این عالم برای شما چیست ؟

حضرت فرمودند :مرگ

با تعجب عرضه داشتند چرا ؟

^{۷۲} الخرائج والجرائج: ۸۴۲/۲ حدیث ۶۰

^{۷۳} مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۶؛

حضرت فرمودند: چون مرا به خدا میرساند و چه چیزی لذت بخش تر از آن هست .

شهادت را برترین نوع مرگ می دانست و می فرمود:

«و ان تكن الابدان للموت انشأت فقتل امرء بالسيف في الله افضل»^{۷۴}

اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده اند، پس کشته شدن یک انسان با شمشیر در راه خداوند برترین نوع مرگ می باشد. لذا شوق الی الله عزوجل شوق آتشین به خداست که ماندن در این عالم را برای عاشق دشوار میکنه و خواب و قرار را از او می گیرد.

*** شهدا نمی گفتند ما فرزند داریم یا فرزندمان هنوز به دنیا نیامده است. زن علاقه دارد که هنگام تولد فرزندش، شوهرش کنارش باشد. اما مثلا خانواده شهید سجاد طاهرنیا گفتند که چند ساعت به تولد فرزندشان، ایشان راهی سوریه می شود؛ فرزندش را نمی بیند و به شهادت می رسد.

به امام حسین گفتند حالا که میروی با زن و بچه نرو حضرت فرمودند: پیغمبر در عالم رویا فرمودند خدا این طور خواسته. شهدا آموختن از مکتب سیدالشهدا که با معرفت و اشتیاق به معبود بنده هر آنچه یار پسندد را پسندد لذا کاری رو می کند که خیلی ها متعجب می شوند. چرا؟ چون خیلی ها در دنیا دودوتا چهارتا میکنند هنوز در مقام عقل گیر هستند اما اباعبدالله الحسین علیه السلام آموخت به رهروانش که باید از مقام عقل گذر کرد تا به مقام عشق رسید ، بعد عملی رو انجام میدهیم که امامت دوست دارد ولی دیگران نمی توانند انجام دهند

*** به شهید علیرضا بابایی مدافع حرم گفتند تو دختر بچه هفت هشت ساله داری تو کجا میری بزار دیگران برند ، شهید گفت من دلم رو فرستادم خودم به دنبال دلم دارم میرم، یعنی به مقام عشق رسیدن مقام عقل میگه بعد تو بچه چی میشه مریض بشه چی ، کی محبت بهش می کنه ، صاحب خونه وسایل ریخت تو کوچه چی ؟ اما مقام عشق میگه خدا هست.

• گریز روضه

اما شب چهارم و شب اصحاب!

^{۷۴} کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۵

همین معرفت رزمندگان و یاران سیدالشهداء به امام بود که آنان را همچون کوه با صلابت، پای امامشان نگه داشت و تا آخرین قطره خون و رمقی که در جان و تن داشتند، مقاومت کردند.

شهدایی نه تنها حین حیاتشان، حتی وقتی شهید شدند و پیکر قطعه قطعه شان روی زمین افتاده بود، با ندای غریبانه «هل من ناصر ینصرنی . هل من ذاب یدب عن حرم رسول الله» سیدالشهداء، این بدن ها شروع به حرکت نمود و با بدن بی سر به سیدالشهداء عرض کردند آقا جان ما هنوز پای کار شما هستیم.

- یک طرف، پیکر بدون سر وهب نصرانی تازه مسلمان
- یک طرف، پیکر زهیر بن قین
- یک طرف، بدن پیرمرد کربلا مسلم بن عوسجه
- یک طرف قاسم
- یک طرف بدن اربا اربای علی اکبر
- در علقه پیکر هزار تکه علمدار

اما دلها بسوزه برای اون ساعتی که هر چه اصحاب رو صدا، هر چه از اونها طلب یاری نمود، « فَلَمْ یُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّیُوفِ وَ شَرِبَ الْحُتُوفِ فَيُذَبِّحُ ذَبِيحَ الشَّاءِ مِنْ قَفَاهُ ».

جوابی نشنید الا با شمشیر و نیزه ها.

جوابی نشنید الا هلله و جسارت.

آقای ما داشت حرف میزد که به سمتش تیر اندازی کردند.

آقای ما ایستاده بود از شدت خستگی استراحت کوتاهی کنه، یه نانجیبی سنگ به پیشانی حضرت زد. خون جاری شد.

لباس عربی رو بالا زد که خون پیشانی رو پاک کنه که ناگهان....

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرض بر زمین افتاد^{۷۵}

^{۷۵} به قلم حجت الاسلام علی کریمی

بسم الله الرحمن الرحيم

شب پنجم : تحول گرایی با محوریت خانواده

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا الذي ابى القاسم مصطفى محمد و على اهل بيته المعصومين سيما
حجت بن الحسن روجى فداه

• مقدمه

تحول یک امر قطعی و ضروری در زندگی بشر است و اساساً بشر بدون تحول می میرد و خوشبینانه منزوی می شود
که انزوا همان عدم رشد است و انسان را از رسیدن به اهداف باز می دارد .

در جلسات گذشته مفصلاً به این امر مهم پرداخته شده

آنچه که در تحول حائز اهمیت است مبنا و رویکرد تحولگرایی رهبران این قصه است در طول تاریخ بشر انسان‌های
تحولگرا فراوان بوده‌اند و میزان اثرگذاری آنها در دگرگونی بشر بسته به مبانی روش‌های آنان در تحول‌گرایی داشته است.

وجود مقدس امام سیدالشهدا علیه السلام از جمله کسانی است که در ایجاد تحول در جامعه بشری و اسلامی زبان زد هستند
و در این قصه راهبری کرده‌اند و تحولی که به واسطه حرکت ایشان در جامعه انسانی ایجاد شده است اثرگذاری وسیع
بی‌نظیری داشته است که تا قیام قیامت این تاثیر گذاری وجود دارد و بشر از آن بهره می‌برد در واقع تحولی که ایشان
ایجاد کرده‌اند تبدیل به یک راهبرد و معیار در تحول‌گرایی شده است بررسی ابعاد تحولگرایی سیدالشهدا و حرکت بزرگ
ایشان کتاب‌ها، مقالات جلسات و منابع فراوانی می‌خواهد و ما در این دقایق کم به صورت مختصر به این مهم می‌پردازیم
سطح تحولی که امام حسین علیه السلام ایجاد کردند یک سطح زنده و همیشه پویاست .

• علت چیست؟!

علت چیست علت را باید در مبنا و نوع حرکت تحولی ایشان جستجو کنیم.

- اولین نکته که خیلی هم مهم است توجه به این است که تحولگرایی سیدالشهدا بر مبنای قیام برای خدا بوده
است

«قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فردی»

و هر کسی که در مسیر تحول گرایی به ایشان اقتدا کرده است همین مبنا مورد نظرش بوده است

** مثل امام بزرگوار ما که در حرکت تحولی خودشان در اولین اعلامیه سیاسی خودشان در سال ۱۳۲۳ در صدر آن
اعلامیه مبنای خودشان را با ذکر آیه شریفه قل انما اعظکم....

بیان فرمودند جنس این گونه حرکت‌های تحولی جنس قیام برای خداست و در واقع توجه دادن جامعه به خداست حرکت تحولی بر مبنای قیام برای خدا که همان ایجاد حاکمیت الهی در عالم است لوازمی دارد که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- اعتماد به خدا

۲- برنامه‌ریزی واقع‌گرایانه

۳- در همه حال بر مدار حق حرکت کردن

۴- امید به آینده

۵- تکیه بر پشتی‌وانه فکری

۶- نترسیدن از دشمنان

۷- صبر و حوصله

۸- تلاش حداکثری برای رفع موانع حاکمیت الهی در عالم

۹- وجود همراهانی با مشخصه‌های هشتگانه ذکر شده

و در حرکت تحولی امام حسین تمام این مشخصه‌ها وجود دارد مخصوصاً ویژگی آخر که وجود یاران و خانواده ایشان با همان ویژگی‌ها برای یاری و همراهی ایشان در مسیر این تحول عظیم آنچه که مورد بحث ماست تحول‌گرایی سیدالشهدا با رویکرد نقش خانواده است اولین مسئله در این خصوص نقش خانواده در تحول‌گرایی در جامعه بشری و اسلامی است - ولی امر مسلمین حضرت امام خامنه‌ای در تعبیری فرمودند خانواده پایه و سلول اصلی در جامعه است.

و این حاکی از نقش بسیار مهم خانواده در جامعه بشری است

خانواده خمیر مایه و سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است خانواده در عین حال که هسته اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد تاثیر مستقیمی بر تحولات و رخدادهای جامعه خواهد داشت

قرآن در آیات فراوانی خانواده‌هایی از انبیا الهی که همراه پیامبران شدند و موجب تحول بزرگی در جامعه انسانی و دینی شدند معرفی می‌کند،

+ خانواده پیامبر بزرگ الهی حضرت ابراهیم علیه السلام که همراه ایشان شدند و آن حضرت به واسطه این همراهی در اجرای فرامین الهی توانستند تحولات بزرگ ایجاد کنند

+ در حرکت الهی حضرت موسی علیه السلام نقش خانواده در ایجاد آن تحول بزرگ بسیار درخشان است

+ البته برخی از انبیا مثل حضرت نوح و حضرت لوط به جهت عدم همراهی خانواده‌هایشان در حرکت الهی آنها دچار مشکلاتی شدند

■ در هر صورت در نقش خانواده در تحول‌گرایی شکی نیست و همراهی خانواده سیدالشهدا در این مسیر با اهمیت تحول اجتماعی سیاسی و معنوی در جامعه بشری بی نظیر است و سختی‌های فراوانی را هم در این مسیر به جان خریدند.

• سوال همگانی

یک سوال برای همگان در بررسی حرکت الهی سیدالشهدا پیش می‌آید و آن این است که چرا امام حسین علیه السلام با توجه به اینکه می‌دانستند حرکتشان بسیار سخت و موانع فراوانی بر سر راه دارد ولی باز ایشان خانواده را به همراه خود بردند

✓ به نظر می‌رسد که ابی عبدالله از اینکه خانواده را همراه خودشان بردند دلایل دلائل فراوانی داشته مهم‌ترین آنها از این قرار است

۱- پذیرش مصلحت و اراده الهی و در واقع عمل به تکلیف الهی

- علامه شهید مرتضی مطهری این انگیزه را این چنین بررسی می‌کند .

تمام کسانی که همراهی اهل بیت امام حسین علیه السلام با ایشان را بر خلاف مصلحت تشخیص داده‌اند با حساب و منطق مادی خودشان به این تشخیص رسیده بودند اما حضرت پاسخی می‌داد که از جنبه دیگری به ماجرا پرداخته و جنبه معنوی مطلب را بیان می‌کرد.

ایشان اطرافیان‌شان را با این سخن خطاب قرار داد:

++ در عالم رویا جدم رسول خدا به من فرمود: « ان الله شاء ان يراك قتيلا » خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند .

گفتند پس اگر اینطور است چرا خانواده را همراهتان می‌برید که پاسخ شنیدند که این را هم جدم فرمود: « ان الله شاء ان يراهن سبايا » خدا می‌خواهد آنان را در لباس اسارت ببیند.

مشیت و یا اراده خدا در قرآن در دو مورد به کار می‌رود که یکی را اراده تکوینی و دیگری را اراده تشریحی می‌نامند اراده تکوینی یعنی قضا و قدر الهی که اگر چیزی غذا و قدر الهی به آن تعلق گرفت معنایش این است که در مقابل آن دیگر نمی‌شود کاری کرد.

معنای اراده تشریحی این است که خداوند این طور راضی است و این طور میخواهد پس خدا خواسته است که امام حسین شهید باشد و خانواده اش در اسارت باشد. یعنی رضای حق تعالی در مصلحت است و مصلحت یعنی جهت کمال فرد و بشریت. لذا این طور نبود که وقتی از ایشان می پرسیدند چرا زنان و فرزندان را می برید، بفرماید اصلاً من در این قضیه بی اختیارم. بلکه این طور میشنیدند با الهامی که از عالم معنا به من شده است من چنین تشخیصی دادم که مصلحت در این است و این کار است که من از روی اختیار انجام میدهد. ولی بر اساس آن چیزی که آن را مصلحت تشخیص می دهم. از این رو هر کس این جواب را از امام حسین می شنید دیگر چیزی نمی گفت.

۲- انگیزه دینی

از آنجا که محتوای قیام امام دینی و مقدس است همراه آوردن خانواده از نظر آثار دینی بسیار سودمند بود. زیرا عرفان و محبتی که در دل اهل بیت امام ع نسبت به خداوند بود برای همراهان دیگر امام بسیار درس آموز و کارگشا بود و نمونه های آنان را در سخنان زینب س می توان ساخت.

وقتی یزید بعد شهادت و اسارت خاندان امام می گوید اوضاع را چگونه دیدید، زینب س پاسخ می گوید: « ما رأیت الا جمیلاً. » از خداوند چیزی جز زیبایی (خیر و محبت) ندیدم.

زینب آن قدر با خدای خود آشناست که اطمینان دارد مصیبت های وارده پایان کار نیست بلکه افق های روشنی در پشت این وقایع نهفته است.

زینب به یزید فهماند، آنچه ناگوار است از ناحیه ی دشمنان خداست و از ناحیه ی خدا جز سعادت و نیک بختی به انسان نمی رسد و به استقبال شهادت و اسارت رفتن مانند به مهمانی دوست و شدن به اوست.

امام ع با آوردن زینب س به همراه خود به همه زنان و مردان جهان آموخت که یک مومن و خداشناس از نظر روابط قلبی و پیوند درونی با خدای خویش باید چنین باشد. اگر امام خانواده اش را به همراه نمی آورد صفحات تاریخ از این نمونه های درخشان خالی ماند.

۳- انگیزه امنیتی

امام ع در مدینه خانه امنی سراغ نداشت تا خانواده اش را به آنجا بفرستد و هنگام خروج از مدینه هیچ کس هم به او پیشنهاد نکرد که از خانواده ی تو حمایت می کنم. لذا امام ع نگران اسیر شدن خانواده خود در حال حیاتش بود زیرا احتمال قوی وجود داشت که دولت مردان و ماموران یزید، زنان و فرزندان امام را در همان مدینه دستگیر کرده و به گروگان

بگیرند و در نتیجه امام به ناچار برای خلاص و رهایی زنان و خواهران خود مجبور می شد خود را معرفی و تسلیم کند و بعد از تسلیم دو پیشنهاد در سر راهش گذاشته میشد. یا با ذلت و خواری بیعت کند و یا به شیوه ی مرموزی به قتل می رسید. و هیچ دردسری هم برای دستگاه حاکم به وجود نمی آمد. بنابراین وقتی عاقبت امر چنین باشد، چرا امام کاری کند که در نهایت به ذلت و خواری بیانجامد. بلکه از همان ابتدا با عزت و سربلندی تمام راهای نفوذ را بر دشمن بسته و دشمن را خلع سلاح می کند و این کار بود که امام انجام داد و در مورد مکه نیز همین سخن جاری است. زیرا وقتی امام در مدینه که سالها در آن زندگی کرده بود پناهگاه و محل امنی وجود نداشته، در مکه حتما محل امنی نخواهد داشت.

سیدابن طاووس می گوید از مواردی که ممکن است سبب همراهی زنان اهل بیت ع تلقی شود، این است که اگر امام حسین زنان و فرزندان خو را در مدینه یا جای دیگر می گذاشت، احتمال می رفت که یزید زن و فرزندان امام را دستگیر کرده و سپس عواقب شومی و رفتارهای زننده ای پیش می آید که امام ع را از جهاد و شهادت باز میداشت.

۴- ارائه ی الگوی جهادی برای دیگران

امام ع با حرکت همراه آوردن اهل بیتش در این مسیر تحولی می خواست الگویی برای دیگران باشد و بهانه ها را برای عدم ورود مسیر مجاهدت و مبارزه ببندد و بسیاری از یاران امام به همراه خانواده خود با امام همراهی کند. البته عده ای هم بودند که خانواده را بهانه کردند و امام را یاری نکردند مانند عمرو بن قیص و هرسمه بن ابی مسلم و طرماح بن عدی طایبی.

❖ در مسیر مجاهدت و مبارزه تحول آفرین، نقش خانواده ها و مخصوصا زنان نقش بی بدیلی است و شکی در آن نیست. در قیام تحول آفرین سیدالشهداء نقش زنانی همچون زینب کبری س، همسران و دختران و اهل بیت امام حسین و شیر زنانی همچون مادر و همسر وهب نصرانی بی بدیل است. در طول تاریخ زنانی که تحول آفرینی نقش های بسیار خوبی داشتند بسیار هستند. مخصوصا در سختی های قیام برای خدا و ما نمونه های فراوانی را در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و دفاع از امنیت میهن اسلامی خودمان میبینیم. بعضی ها با جسم و جان و تن خودشان در میدان مبارزه بودند و هستند و در این مسیر نقش زنان نقش فوق العاده است. نقش **مادران و همسران و دختران** شهداء و نقش زنانی که مباشرتا در میدان جنگ و مبارزه بودند. در همین دفاع مقدس خودمان زنانی که فعالیت های پشتیبانی و حتی عملیاتی و نظامی داشتند کم نبودند. این مجاهدت ها کارهایی است که واقعا با هیچ معیاری قابل اندازه گیری نیست. مادر شهید، مادر دو شهی، مادر سه شهید و بیشتر شوخی نیست.

اینها به زبان آسان است. بچه ی انسان سرما می خورد، ۲ تا سرفه می کند چقدر نگران می شویم.

یک بچه ی انسان برود کشته شود. دومی شهید بشود، سومی شهید بشود و ... شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانه سالم و جوشان و پر فوران آنچنان نقش ایفا کند که صد تا مادر دیگر تشویق بشوند و بچه هاشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادران آن وقتی که جنازه فرزندشان می آمد یا نمی آمد، آه و ناله میکردند، یقه چاک می زدند، مطمئنا

جنگ در همان سالهای اول زمین گیر می شد. نقش تحول آفرینی مادران شهدا، در واقع از خود گذشتن و به میدان آوردی مردم است. همسران صبور شهدا، زنان جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شیرین خانوادگی مورد آرزو، از دست بدهند. **اولا** راضی بشوند این شوهر جوان بلند شود و برود جایی که ممکن است دیگر برنگردد.

ثانیا شهادت او را تحمل کند. بعد هم افتخار کند سرشان را بالا و بگیرد (همسر) و این نقش های این چینی را در مسیر تحول سیاسی اجتماعی فرهنگی و معنوی بشر را امام ما در مسیر مجاهدت و مبارزه تحول آفرین نقش خانواده ها و مخصوصاً زنان، نقش بی بدیلی است و شکی در آن نیست در قیام تحول آفرین سیدالشهدا نقش زنانی همچون زینب کبری همسران و دختران امام حسین و شیر زنانی همچون مادر و همسر وهب نصرانی بی بدیل است در طول تاریخ زنانی که در تحول آفرینی نقش های بسیار خوبی داشتند بسیار هستند مخصوصاً در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و دفاع از امنیت میهن اسلامی خودمان می بینیم بعضی ها با جسم و جان و تن خودشان در در میدان مبارزه بوده و هستند و در این مسیر نقش زنان فوق العاده است نقش مادران و همسران و دختران شهدا و نقش زنانی که مباشراً در میدان جنگ و مبارزه بودند آن عروس و داماد تازه ازدواج کرده ای که در جریان حصر آبادان در یک اتاق ساده با کمترین وسایل زندگی می کردند صحنه جنگ را ترک نکردند و مشغول به امدادگری و کمک به مردم بودند و آن وقت که برای آنها پتو و وسایل می برند تحویل نمی گیرند می گویند دیگران بیشتر احتیاج دارند در همین دفاع مقدس خودمان زنانی که فعالیت های پشتیبانی و حتی عملیاتی و نظامی داشتند کم نبودند مادر طلبه شهید مراد حیدری با اینکه فرزندش رو در این مسیر پرافتخار تقدیم کرده بود در روستای دور افتاده از استان فارس با دستان نحیفش نون می پخت و می فرستاد به جبهه ها این مجاهدت ها کارهایی است که واقعاً با هیچ معیاری قابل اندازه گیری نیست

- مادر شهید مادر دو شهید مادر سه شهید و بیشتر شوخی نیست این ها به زبان آسان است

بچه انسان سرما می خورد دو تا سرفه می کند چقدر در نگران می شویم؟ حالا همان بچه برود کشته بشود دومی شهید بشود سومی شهید بشود شوخی نیست و این مادر با همان احساسات مادرانه سالم و جوشان و پرفوران آنچنان نقش ایفا کند که ۱۰۰ تا مادر دیگر تشویق بشوند و بچه هایشان را بفرستند میدان جنگ مادر شهید محمد فراهانی را در سه راهی شهادت طلائی دیدم عکس بچهاش تو بغلش بود رو صندلی نشسته بود دور و ورش جمع شده بودند رفتم پیشش بهش گفتم مادر ناراحت نیستی که بچهاش شهید شد گفت برای شهادتش ناراحت نیستم یک لحظه هم ناراحت نشدم اما برای ندیدنش چرا اگر این مادران وقتی که جنازه فرزندشان می آمد یا نمی آمد آه و ناله می کردند گریبان چاک می زدند مطمئناً جنگ در همان سال های اول زمین گیر می شد نقش تحول آفرینی مادران شهدا از خود گذشتن و به میدان آوری مردم است خدا رحمت کند شهید وفایی می گفت که برای من حل نمی شد که دشمنی که هم نیروش و هم امکاناتش از ما بیشتره ما چه جور در مقابل این دشمن مقاومت می کنیم و پیروز میدان می شیم تا اینکه یه روز که داشتیم می رفتیم منطقه قطار در ایستگاه آرام برای سوار کردن رزمنده ها نگه داشت در همین حین حمله هوایی صورت گرفت مادری را دیدم که بچه کوچیکی داشت هول و هراس داشت یه دیوار پیدا کرد کنار دیوار بچه شو زیر بدنش قایم کرد و هی چادر روش پهن می کرد خودش انداخته بود روی بچه که آسیب نبینه وضعیت که سفید شد دیدم بلند شد لباسشو تکوند بچه شو بغل کرد

اومد به سمت یه نوجوون فهمیدم اون نوجوون پسرشه و با روی باز و خوشحالی برای رفتن به جبهه بدرقه‌اش کرد برای اون بچه کوچیک اونجور هول و هراس داشت برای بچه‌ای که می‌خواد به جبهه بره و شاید برنگرده آرامه و خوشحاله گفت جلوتر که رفتیم دیدم در یه بلندی که مشرف به خط آهن بود یک مادری قرآن دستشه و این قرآن رو بالای قطاری که رزمنده‌ها در اون بودند گرفته بود که از زیر قرآن رد بشن و جلوتر مادری سطل آب در دست داشت و پشت سر قطار پاشید و اون وقت فهمیدم که چرا ما پیروز میدانیم اگر این مادران نبودند دفاع مقدسی به اون عظمت هرگز افریده نمی‌شد.

همسران صبور شهیدا زنان جوان شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شیرین خانوادگی مورد آرزو از دست بدهند اولاً راضی بشوند این شوهر جوان برود جایی که ممکن است دیگه برنگرده بعد هم شهادت او را تحمل کند بعد هم افتخار کند سرشان را بالا بگیرند همسر شهید مدافع حرم بهزاد سیفی هنگام دفن شوهر بیاد سر قبر و طبق رسم محلی مهرش و حلال کنه اومد کنار قبرش و فریاد زد ای یار حسین ای فدایی حسین ای تکه تکه شده برای حسین شهادتت مبارک ما را هم شفاعت کن

زینب کبری سلام الله علیها آمد کنار پیکر مطهر سیدالشهدا با صلابت آمد وقتی با بدن بی سر ایی عبدالله مواجه شد.

فرمود: ا أنت اخی و بن اُمی؟ آیا تو برادر منی آیا تو پسر مادر منی آیا تو حسین منی اگر حسین من تویی سرت کو

بگو علی اکبرت کن... ۷۶

بسم الله الرحمن الرحيم

شب ششم : تحول گرایی با محوریت خانواده ۲

• مقدمه

همانطور که در جلسات قبل هم بحث شد حماسه عاشورا در ابعاد مختلف جامعه انسانی و اسلامی تحول آفرین بوده است. شما ببینید قیام تاریخ ساز عاشورا، به نوبه خود موجی عظیم در دل دریای ساکن جامعه گرفتار چنگال اهریمن شام آفرید. موجی که کران تا کران جامعه گرفتار آن روز را در نوردید و کاخ افسانه ای استبداد را برای همیشه در کام خود فرو بود. این قیام تحولی بس شگرف را نیز در فرهنگ عمومی و انقلابی سترگ در فرهنگ سیاسی جهان ایجاد کرد. تهاجم فرهنگی حماسه عاشورا بر فرهنگ منحط سفیانی، آنچنان سریع، چشمگیر و جامع بود که نه تنها سایر فرهنگها تحت الشعاع آن واقع شده اند، بلکه هیمنه و نفوذ خود را باخته و در مواردی از جامعه رخت بر بسته اند. تحول اصلاحی در دربار شام به گونه حالت شدید انفعالی خود را بروز داد. پس از برخاستن موج اعتراضات مردم، دست اندرکاران واقعه عاشورا از یزید گرفته تا شمر هر کدام سعی بر این داشتند که خود را تبرئه کرده و گناه آن را به گردن دیگری بیاندازند.

• وضعیت موجود جامعه اسلامی

- از طرفی دیگر یزید و دربار او تلاش وافری در ملاحظت و دلجویی از اهل بیت سیدالشهدا(ع) به عمل آورده و سعی نمودند خواسته های ایشان را تا آنجا که ممکن است برآورده سازند و به این گونه از شوراندن مردم توسط آنها ممانعت به عمل آورند. در این رابطه حتی یزید حاضر به پرداخت گرامتی سنگین شده بود که البته از طرف اهل بیت پذیرفته نشد. از طرف دیگر عکس العملهای دربار شام، دعوت مردم به بیشتر خواندن قرآن و پرداختن به عبادت بود که در آن هنگام این دعوت، معنای خاص خود را داشت.
- از دیگر سو تحول اصلاحی در جامعه از همان ساعات اولیه ورود اسرا به کوفه و پس از خطبه معروف زینب کبری(س) و امام سجاد(ع) آغاز گشت. در شام در دربار یزید، موارد متعددی از اعتراض به وجود آمد که حتی در برخی موارد معترض، جانش را از دست داد.

- در مدینه، پس از رسیدن اخبار حادثه خونین کربلا، موجی از خشونت، شورش و عکس العمل را علیه رژیم بنی امیه برانگیخت که در نهایت به واقعه دردناک حره منجر گشت. در این واقعه به دستور یزید تا سه روز جان و مال و ناموس مسلمین مدینه بر لشکریان یزید مباح شده بود.
- قیام مختارین ابوعبیده ثقفی از دیگر پی آمدهای عاشورا بود که هدف آن، خونخواهی شهدای کربلا اعلام شده بود.
- از دیگر پی آمدهای سیاسی - اجتماعی قیام کربلا، قیام توابین است که عنصر تحول و بیداری در آن چشمگیر است. لازم به توجه است که بسیاری از توابین در کربلا حضور داشتند و پس از شهادت امام(ع) پشیمان شده بودند. هدف این قیام ایجاد یک سلطه سیاسی نبود، بلکه، تطهیر با شهادت بود.

در هر حال، حماسه عاشورا، سیمای زشت و سیاه بنی امیه را افشا نمود و تقدس غیر منطقی حکومت را شکست. بی دینی و عدم تعهد و عدم پایبندی به اصول انسانی، تعصب و کینه تاریخی از جنگ بدر از موارد بارز افشا شده در این حماسه مقدس بود.

• اکسیر تحول و بیداری دشمن

اکسیر تحول و بیداری هنوز هم عامل اصلی حیات دیانت محمدی(ص) است و عاشورا این اکسیر را برای ابد جاودان نمود. و دشمنان ما این را متوجه شده اند و برای آن برنامه ریزی دارند مخصوصاً در جریان ارتباط تحولی عاشورا و خانواده بسیار حساس اند و سعی می کنند که خانواده ها با جریان عاشورا پیوند نگیرند چون آنها فهمیدند که همین خانواده های عاشورایی هستند که مدافع اسلام و انقلاب اند. لذا تمام تلاش خودشان را می کنند که خانواده ها را از فرهنگ عاشورایی که همان فرهنگ ناب اسلامی است جدا کنند و برای این مساله نقشه های فراوانی دارند.

• نقشه دشمن برای خانواده

ولی امر مسلمین در فرازی فرمودند که نظام خانواده، سنت الهی است اما دشمنان بشریت که همان جریان سرمایه داری بین المللی و صهیونیستی است تصمیم به نابودی بنیان خانواده در جهان گرفته اند، بنابراین باید برای حفظ و تقویت ارکان نظام خانواده در جامعه، همت گماشته شود. دور واقع این نگاه حضرت اقا به خانواده که نظام خانواده سنت الهی است در خانواده عاشورایی موج می زند.

وقتی نظام خانواده شد سنت الهی و نظمش توحیدی شد این نظام تمام توانش را برای برپایی حاکمیت الهی در عالم به کار می گیرد.

و نمونه های بارز ان خانواده هایی هستند که در جریان عاشورا حضور دارند خانواده وهب نصرانی یکی از ان نمونه هاست وهب تازه داماد و عروسش و مادرش در کنار امام علیه السلام حضور دارند و وقتی وهب به شهادت می رسد و سرش را از بدنش جدا می کنند و برای مادرش پرت می کنند. مادر وهب سر را دوباره به سمت دشمن پرتاب می کند و می گوید چیزی که برای خدا دادیم هرگز پس نمی گیریم و این حرکت، هیمنه دشمن رو فرو ریخت شما مادر شهید مدافع امنیت محمد قنبری را ببینید چه صلابتی دارد اصلا گریه نمی کند و می گوید که پسر من را برای اسلام دادم و دشمن از همین خانواده ها هراس دارد. از تربیت فرزندان این چنینی لذا تلاش می کند که نظام خانواده بر اساس سنت الهی شکل نگیرد و برای رسیدن به این هدف برنامه های فراوانی دارد.

که از نظر حضرت آقا اهم آنها از این قرار است:

۱- ازدواج های دیر هنگام و سخت، که الان بنا به دلایل مختلفی در جامعه شیوع پیدا کرده راه مقابله با ان ترویج ازدواج های اسان و بیان نمونه ها و الگو هاست

۲- فرزندآوری کم و ترویج پدیده های زشتی همچون ازدواج های سفید را که سیاه ترین ازدواج است، راهکار مقابله با این جریان اقناع اندیشه خانواده ها و مخصوصاً زنان در خصوص فواید فرزند آوری از نظر آیات و روایات و همچنین مسایل علمی و پزشکی و همچنین تبیین قباحت و اثار فجیع ازدواج سفید

۳- تلاش برای از بین بردن حیا و عفت دشمن در این خصوص برنامه ریزی و تهاجمات فراوانی با به کارگیری تمام توانش داشته که نمونه بارز ان را در اغتشاشات اخیر و حمله ترکیبی دشمن دیدیم که ترویج فرهنگ حیا و عفاف اقناع اندیشه و جهاد تبیین بزرگی می طلبد و به نظر می رسد اگر غیرت در جامعه ترویج شود حیا و عفت هم گسترش می یابد.

*** در یادمان طلایه وقتی خاطره آن پنج تکاور ارتشی که در خرمشهر آن وقتی که بعثی ها پیکر آن شهیده را به تیر برق آویزان کرده بودن تکاوران با غیرت با دیدن این صحنه از کارون عبور کردند و رفتند تا پیکر ناموس ایرانی رو از بالای تیر برق پایین بکشند که با بعثی ها درگیر شدند و فقط توانستند پیکر را پایین بیاورند ولی هرگز برنگشتند پنج تکاور شهید شدند برای ارزشی به نام ناموس و....

وقتی این خاطره بیان شد که خاطره غیرت بود، دختران دانشجو آمدند که ما نگاهمون به حجاب عوض شد و....

راهکار اساسی مقابله با نقشه دشمن از نظر حضرت اقا ایجاد زمینه برای طهارت و پاکیزگی جوان، مؤثرترین راهکار جهت مقابله با توطئه ها و حفظ انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است و این راهکار را باید در نظام تحول آفرین عاشورا جستجو کرد.

• و اوست محور

محوریت جایگاه زنان امروزه نقش مؤثر زنان در مقابله با تهاجم فرهنگی نقشه های دشمن و پیشگیری از انحرافات اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. زیرا زنان در فرهنگ سازی بیشترین نقش را دارند و همین نقش مؤثر و کلیدی، موجب شد که نوک تیز حمله دشمن در جهانی شدن و استحاله فرهنگی متوجه زنان جامعه گردد.

آنان به خوبی دریافته اند که اگر موفق به تغییر فرهنگ زنان یک قوم گردند، می توانند تمامیت فرهنگ آن جامعه را متأثر کرده و تغییر دهند. از این رو دشمن تمامی تلاش خود را مصروف تغییر فرهنگ زنان جامعه ما نمود و بر همگان روشن است همان طور که زنان قادر به سازندگی فرهنگ خانواده و جامعه بر اساس سنت الهی می باشند به همان نسبت توان تخریب فرهنگ جامعه را دارند و طبیعی است که زنان جامعه از عمده ترین و تأثیرگذارترین عناصر مقابله با تهاجمات فرهنگی، می باشند .

اما اینکه زنان جامعه تحت چه شرایطی در مقابل فرهنگ بیگانه آسیب پذیر می شوند و به بیان دیگر، ریشه این همه ناکامی در عرصه فرهنگ و ذبح ارزشهای دینی و اخلاقی در قشر زنان در جامعه - که متأسفانه ما شاهد و ناظر آن هستیم - در کجاست و در چه موقعیت و با ایجاد چه زمینه هایی زنان بیشتر دچار آسیب های فرهنگی می شوند و امکان رویارویی با تهاجمات فرهنگی را از دست می دهند. این مسأله از ضروری ترین مباحثی است که باید به آن پرداخت .

چرا زنان ما علی رغم اینکه می توانند نقش آفرینی مؤثری در فرهنگ سازی و مقابله با جنگ فرهنگی داشته باشند، همان طور که در هشت سال دفاع مقدس این مسأله به اثبات رسید، متأسفانه، در این مورد، یک نقش منفعل پیدا کرده اند و بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار می گیرند به جای اینکه بتوانند نقش فعالی در مقابله با تهاجمات فرهنگی داشته باشند .

• ضرورت آسیب شناسی

بنابر این آسیب شناسی تربیتی این جریان ضرورت دارد که به نظر می رسد مهمترین آسیب ها از این قرار باشد پست انگاشتن نقش های زنانه یکی از مهم ترین عوامل آسیب زای زنان در تهاجمات فرهنگی که موجب می شود زنان جامعه ما متأثر از فرهنگ غرب شوند و توان رویارویی و مقابله با آن را از دست دهند، مسأله پست انگاشتن نقش های زنانه است. نقش های حیاتی همچون زایش که استمرار نسل بشریت بدان بسته است و تربیت فرزند که زن را در جایگاه انحصاری مربی بشریت می نشاند و تدبیر منزل و گرم نگه داشتن کانون خانواده که سلول تشکیل دهنده جامعه است .

نگرش پست انگارانه به نقشهای عظیم حیاتی، علاوه بر اینکه زنان را از استمرار ایفاء این نقشها همراه با عزت و رضایت بازمی دارد، سبب می شود نقش خود را در هدایت اعضای خانواده و مقابله با تهاجمات فرهنگی بسیار کم رنگ بیانگراند و نهایتاً به جای فعال برخورد کردن دچار انفعال گردند و به جای مقابله با ضد ارزش ها خود رنگ و روی ارزشهای غربی را بگیرند.

• جایگاه خانواده

نادیده انگاشتن نهاد خانواده ازدواج و تشکیل خانواده، مطمئن ترین راه سلامت و امنیت جامعه است. هنگامی که مبانی خانواده مستحکم باشد و جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده بپردازند،

انحطاط، سرگردانی، طغیان، تجاوز جنسی و شیوع بیماری های خطرناک جنسی به طرز چشمگیری کاهش می یابد .

هر گونه تغییر مثبت یا منفی در خانواده، در جامعه بزرگ انسان ها نیز تأثیر مستقیم دارد. ثبات یا بی ثباتی خانواده مستقیماً بر جامعه تأثیرگذار است. در جوامعی که ارزش های خانواده متزلزل می گردد. بی شک ارزش های اخلاقی عمومی نیز سقوط خواهد کرد.

به هر حال، یکی از عوامل مهمی که توفیق مهاجمان را در تأثیرگذاری بالا می برد و زنان جامعه را آسیب پذیر می نماید، ایجاد تزلزل در کانون های خانواده است چرا که در صورت تزلزل در کانون خانواده به عنوان مهم ترین نهاد اجتماعی، تحول کلی در نظام ارزشی و فرهنگی جامعه ایجاد می شود.

الان این گونه القاء می شود که رفتارهای ناهنجار و ستمهای روا شده بر زن به خاطر وجود نهاد خانواده و ازدواج قانونی و شرعی است و سعی بر این است که قداست و سلامت این نهاد ارزشمند شکسته شود و لذا نظریه هایی چون ازدواج آزاد و سفید را مطرح می کنند که عواقب جبران ناپذیری دارد

اما در اسلام، خانواده هسته اصلی جامعه است و محبوبترین بنا در نزد خداوند، بنای خانواده است و ازدواج یکی از مهم ترین سنت های نبوی و جزء عوامل اصلی برای حفظ دین به حساب می آید که اعراض از آن، مسلمانان را از صف پویندگان راه رسالت خارج می نماید . آنچه که آسیب پذیری زن را در مقابل تهاجمات بی امان دشمن افزایش می دهد، تزلزل خانواده و نادیده انگاشتن نقش این نهاد مهم اجتماعی و مهم تر از آن کمرنگ کردن نقش محوری مادر در کانون خانواده است، زنان را با واژه های بسیار دلپذیر و غرورآفرین، از کانون های گرم خانواده به بهانه های مختلف به بیرون از منازل می کشانند و ضمن اینکه کانون خانواده را از حضور گرم و عاطفی مادران محروم می کنند، آرام آرام فرهنگ خود را به آنها القاء می نمایند .

• اهمیت و تکیه آموزه های دینی

در آموزه های دینی بیشترین تأکید بر شوهرداری، خانه داری و تدبیر منزل به عنوان عامل بسیار مؤثر و مفید برای حفظ سلامت زن و اجتماع می باشد . و تأکید شده باید محیطی سالم و امن فراهم شود تا زنان بتوانند ضمن ارتقای سطح علمی - فرهنگی خود و ایفای نقش اجتماعی، به مسأله مادری و همسری که اصیل ترین نقش زن است بهتر بپردازند و خانواده ها از وجود زنان سرشار از علم و حکمت و عاطفه و محبت محروم نباشند .

حضرت زهرا (س) درباره تقسیم کاری که توسط پیامبر اکرم (ص) صورت پذیرفت و کار بیرون را به حضرت علی(ع) و کار داخل منزل را به دخترش محول کرد، فرمود: فقط خدا می داند که من چقدر از این تقسیم کار خشنود گردیدم.

باید توجه داشت که حضرت زهرا (س) در عین حضور فعال و پرعاطفه خود در منزل از ایفای مسئولیت های علمی - اجتماعی و سیاسی خود غافل نبود و در هر زمان که ضرورت اقتضاء می نمود از منزل خود خارج شده و به انجام رسالت های دیگر خود که اقتضای مسلمان بودن ایشان بود، می پرداخت. و آن همه نقش آفرینی حضرت در دفاع از اسلام و ولایت در طول زندگی کوتاه و پربار، خود دلیلی است بر این مطلب.

بی اعتنایی به ارزشهای اخلاقی اهمیت اخلاق و تزکیه نفس در سلامت انسانها و جوامع مختلف و نجات آنها از مشکلات و مفسدات اجتماعی و تهاجمات فرهنگی بر کسی پوشیده نیست. یکی از تلاش های عمده دشمن برای توفیق یافتن در تحقق اهداف شومش، مسأله ایجاد حالت بی اعتنایی به ارزش های اخلاقی است. او می کوشد تا با شکستن قداست و حرمت ارزشها در منظر فرد، او را نسبت به مسائل ارزشی، لابلالی و دچار اباحه گری نماید و فرد وقتی دچار اباحه گری گردید، دیگر امکان مقابله با تهاجمات بی امان فرهنگی را هم از دست می دهد و دقیقا دشمن همین طرح شوم را در رابطه با زنان جامعه اسلامی ما به اجرا گذاشت. با نقش ها و تاکتیک های بسیار کارشناسانه و دقیق، ابتدا هجمه ای ناجوانمردانه به نظام ارزشی زنان وارد نمود و با ایجاد شبهه و تردید نسبت به مقدساتی مثل حجاب، عفت، حیا و...

باور زنان را نسبت به این ضرورت های دینی دچار تزلزل نمود و بعد هم مسأله ارزشی مهم حجاب را به عنوان یک عامل ضد ارزش و وسیله دست و پا گیر و عاملی برای به بندگی کشیدن زن مطرح نمود و سپس با رواج الگوهای ساخته شده دست خود، زنان را به سوی بدحجابی و بی حجابی کشاند و متأسفانه در این عرصه توانست توفیقات زیادی را هم به دست آورد.

• دژ مستحکم حیا و عفت

وقتی دژ مستحکم حیا و عفت در هم ریخته شد، متأسفانه دیگر هیچ گونه امکان مقابله با تهاجمات فرهنگی برای زنان وجود ندارد و آرام آرام آنان را به سوی هتک حرمت و ذبح تمامی ارزشهای اخلاقی و انسانی سوق می دهند. نگاهی دقیق به تلاش گسترده دشمن در سالهای اخیر به تخریب ارزش های دینی و اخلاقی در مراکز علمی - فرهنگی، مؤید این مطلب است. به هر حال یکی از راهبردهای مؤثر دشمن در نبرد فرهنگی، ایجاد روحیه بی اعتنایی نسبت به ارزشهای اخلاقی است. با رواج این مسأله که ارزش ها اموری اعتباری هستند و پایه و اساسی ندارند و تابع یک سلسله شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص هستند و از هیچ گونه قداست و حرمتی برخوردار نمی باشند، آرام آرام تأثیر خود را بر فرهنگ ارزشی جوانان ما می گذارند و زنان هم با تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه، دگرگون می شوند. در این صورت است که دیگر زنان ما حاضر نخواهند شد که برای حفظ ارزش های دینی و اخلاقی پایداری نمایند.

** در اینجا ذکر خاطرات مربوط به زنان و دخترانی که مدافع حجاب و عفت بوده اند بسیار خوب است مثل آنمادر و دختر هویزه ای...

• خدا فراموشی

«و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم انفسهم اولئك هم الفاسقون». مطابق این آیه فراموشی خودِ رحمانی و ملکوتی، منجر به خدا فراموشی می شود.

علامه طباطبائی در این رابطه می گوید که: این آیه عکس نقیض حدیث معروف نبوی است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». یعنی اگر انسان خود را نشناخت، مطمئناً خالق خود را هم نمی شناسد. پس اگر انسان در اثر نادانی، غفلت از حقیقت خویش و فراموشی خدای سبحان، به خود فراموشی برسد، در واقع از هسته مرکزی خویش که همان فطرت الهی، توحیدی و کمال طلب است فاصله می گیرد که نتیجه آن مرگ ارزش های فطری و گرایش های عالی انسان است. این حقیقت در احادیث نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است که از جمله آنها کلام نورانی امیر بیان حضرت علی(ع) که می فرماید: «من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النجاة و خبط في الضلال و الجهالات . کسی که خودش را نشناسد از راه نجات دور می شود و در گمراهی و نادانی ها غوطه ور می گردد».

طبق حدیث مذکور، ریشه انحرافات فردی و اجتماعی جهل به خود می باشد که در اثر فراموشی خداست . یکی از دلایل ایجاد این همه بلایای فرهنگی و اجتماعی در نظام اجتماعی، مسأله خدا فراموشی است. اگر آمار طلاق، دزدی و انحرافات اخلاقی و... را در بین زنان جامعه نسبت به گذشته بالا می بینیم به جهت این است که در پی تهاجمات فرهنگی دشمن، خدا فراموشی در بین افراد جامعه پدید آمده است.

• روضه

شب عاشورا ابی عبدالله فرمود همه شما کشته می شید یک نفر از شما باقی نمی مونه

قاسم صدا زد عمو! آیا منم شهید میشیم

فرمود یا بنی کیف الموت عندک پسر مرگ نزد تو چگونه است عرضه داشت عمو جان احلی من العسل

شهادت در راه خدا از عسل برام شیرین تره

... فقال: فداک عمک^{۷۷} ...

^{۷۷} اشکهای خونین در سوگ امام حسین ترجمه ذریعة النجات ص ۲۴۶ به نقل از المنتخب ص ۳۷۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شب هفتم : تحول گرایی اجتماعی

• مقدمه

امام حسین امام تحول آفرین در عرصه اجتماعی

انبیاء قبل از اینکه در کف خیابان بیایند و تحول جامعه را از تک تک انسان های گناهکار شروع کنند با فراعنه مقابله می کردند تا ریشه و اساس باطل را بخشکانند چرا که اگر اساس و مبنای شر که جامعه را به سمت ظلمت و تاریکی می برد از بین برود آن جامعه می تواند با سرعت بیشتری به سمت نور حرکت کند و جامعه ای متحول الی احسن الحال را داشته باشیم.

چنانچه با مراجعه به سیره انبیاء الهی در بیان آیات قرآن با همین روش و مدل مواجه می شویم.

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ ... وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ • فَجَعَلْنَاهُمْ جُنَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ؛ ما وسیله رشد ابراهیم را به او دادیم ... و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می کشم! سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همه بتها- جز بت بزرگشان- را قطعه قطعه کرد.»^{۷۸}

رشد در این آیه، مطابق تفسیر نمونه، به معنای راه یافتن به مقصد است و این رسیدن به مقصد برای

+ حضرت ابراهیم محقق نمی شود مگر با از بین بردن اساس شرک و کفر که همان تخریب بت خانه و جنگ با نمرود می باشد.

همین شکل بوده حضرت ابراهیم، بتکده را خراب می کند و با نمرود می جنگد.

+ روش حضرت موسی هم این چنین است که موسی شبانه وارد مصر شده و به عنوان مهمانی ناخوانده به منزل مادرش پناه می برد و بعد، از هارون برادرش می خواهد تا او را تا قصر همراهی کند. موسی و هارون به پشت دروازه قصر رسیدند و موسی در را کوبید و از صدای کوبیدن فرعون بر خود لرزید. چون پرسیدند چه کسی در را می کوبد. موسی گفت؛ من فرستاده پروردگار جهانیان هستم. خداوند به موسی وحی کرد که به فرعون وعده دهد که اگر به خداوند ایمان آورد، عمری طولانی به او عطا کند و جوانیش را به او بازگرداند. فرعون به فکر فرو رفت ولی هامان وزیرش او را وسوسه کرد. شب هنگام وقتی موسی و هارون از قصر باز می گشتند به دلیل بارش باران

^{۷۸} انبیاء آیه ۵۱ تا ۵۸

به خانه پیرزنی پناه بردند، اما جاسوسان آن دو را تعقیب کردند. وقتی آنها به منزل پیرزن حمله ور شدند عصای موسی به حرکت درآمد و به جدال با آنها پرداخت و چند نفر از قبطنیان را کشت. پیرزن بعد از این جریان به موسی ایمان آورد.^{۷۹} این حرکت موسی نشان دهنده همین اصل است که حضرت موسی در ابتدای حرکت تحولی خود به سراغ فرعون می رود و از آن جا شروع می کند.

این چنین می شود در جامعه تحول ایجاد کرد وگرنه اگر فرعون سر جای خودش باشد و کارش را بکند و ما بیاییم در کف جامعه و برای تحول اجتماعی با تک تک انسان های گناهکار و مشرک مبارزه کنیم که کار پیش نمی رود.

- همیشه این چنین است که راه مبارزه با منکر، مقابله با دستگاهی است که منکر را اقامه می کند و محور اقامه طاغوت و سلطه و نظام باطل را باید از بین برد.

قیام تحول آفرین سیدالشهدا فراتر از این مساله بود. به این معنا که مبارزه حضرت فقط شامل دستگاه منکر(همان خلافت و سلطنت یزید) نمی شد بلکه اضمحلال درونی حاکمیت اسلام و انحرافی که دامن گیر مسلمانان و بزرگان دین شده بود را هم شامل می شد.

ماجرای عاشورا عبارت است از یک حرکت عظیم مجاهدت آمیز در هر دو جبهه. هم در جبهه مبارزه با دشمن خارجی و برونی؛ که همان دستگاه خلافت فاسد و دنیاطلبان چسبیده به این دستگاه قدرت بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسانها استخدام کرده بود، آنها برای حرکت در عکس مسیر اسلام و نبی مکرم اسلام میخواستند؛ و هم در جبهه درونی، که آنروز جامعه به طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود.

++ اینکه اباعبدالله الحسین در وصیت نامه ای که به محمدبن حنفیه می دهد هدف از حرکت خود را تحول در امت اسلام مطرح می کند «إِنِّي لَمْ أُخْرَجْ أُشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي»^{۸۰} من برای جاه طلبی و کام جویی و آشوبگری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای اصلاح در کار امت جدم قیام کردم می خواهم امر به معروف و نهی از منکر و به شیوه جد و پدرم حرکت کنم» صرفا به معنای مبارزه با دستگاه خلافت فاسد نبود آن چیزی که اسلام در آن زمان با آن مواجه بود فقط دشمنان بیرونی نبودند بلکه خطری بس عظیم تر از دشمنان خارجی اضمحلال درونی است یعنی درون نظام. که این مال غریبه ها نیست، این مال خودیهاست. خودیها ممکن است در یک نظام،

^{۷۹} شعرا آیه ۱۰ تا ۳۲

^{۸۰} المناقب، ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۸۹

بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن و بر اثر نگاه کردن به جلوه های مادی و بزرگ انگاشتن آنها، ناگهان در درون، دچار آفت زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطر اولی است.

لذا قرآن نسخه تحول جامعه را در مبارزه قرار داده «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»^{۸۱} مبارزه یا همان جهاد، برای دشمنی است که یا میخواهد از روی بی اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. یا در مقابله با فرهنگ غلطی است که نتیجه آن، جدایی داخلی و از هم پاشیدگی درونی را به همراه دارد. قرآن کریم میزان تاثیر این فرهنگ های غلط را در جامعه این چنین تشبیه می کند «اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفراً ثم یكون حطاماً»^{۸۲} بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی و سرور فرو می برد، سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی؛ سپس تبدیل به گاه می شود.

** یعنی این زر و زیورها، این جلوه ها و این لذتهای دنیا اگرچه برای ما لازم است، اگرچه ناچاریم از آنها بهره ببریم، اگرچه زندگیمان وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودمان فراهم کنیم؛ اما بدانیم که مطلق کردن اینها و چشم بسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدفها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است.

تحول آفرینی امام حسین (علیه السلام) تلفیق این دو بخش است. خدای متعال میداند که این حادثه پیش می آید و نمونه اعلائی باید ارائه شود و آن نمونه اعلی، الگو قرار گیرد. مثل قهرمان هایی که در کشورها، در یک رشته مطرح می شوند و فرد قهرمان، مشوق دیگران در آن رشته از ورزش می شود که ما از این نمونه ها در طول تاریخ بعد از سیدالشهدا خصوصاً دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس کم نداشتیم.

این روحیه تحول آفرینی در جامعه و مبارزه با دشمن بیرونی و اضمحلال درونی در شهدای دفاع مقدس و مدافع حرم به وضوح دیده می شد.

- در همان روزهای اولیه انقلاب اسلامی، وقتی کردستان به آشوب کشیده شد و همه جای شهرهای این استان مرزی به صحنه زد و خورد نیروهای ضدانقلاب تبدیل شد و حوادث متعدد یک به یک روی داد، محمد بروجرودی به محض اطلاع از این غائله، خدمت به مردم محروم کردستان را بر عافیت نشینی ترجیح

^{۸۱} توبه ۷۳

^{۸۲} حدید ۲۰

داد و به سرعت راهی کوه های سرد و سر به فلک کشیده کردستان شد و برای رهایی مردم از دست ضدانقلاب، سازمان پیشمرگان کُرد مسلمان را به راه انداخت که بعداً به عنوان مهم‌ترین هسته مردمی خودجوش در غرب و شمالغرب کشور، با تلفیقی از نیروهای سپاه پاسداران و نیروهای بومی کُرد شناخته شدند. پیشمرگان مسلمان کُرد به عنوان ناجیان مردم به پا خواستند. همه جا سخن از نقش ویژه پیشمرگان مسلمان کرد بود، انسان‌هایی که برای نجات مردم و از جان و مال خود گذشتند.

به قدری شهید محمد بروجردی از جان مایه گذاشت و شهرها را تصرف و تهدید ضد انقلاب آزاد کرد که مردم مظلوم و زجر کشیده دیار کردستان لقب مسیح کردستان را به او دادند.

• سیدالشهدا با کدام فرهنگ مبارزه کرد؟

دوران سختیهای اولیه کار، طی شده بود. فتوحاتی انجام شده بود. غنائمی به دست آمده بود. دایره کشور وسیعتر شده بود. دشمنان خارجی، اینجا و آنجا سرکوب شده بودند. غنائم فراوانی در داخل کشور به جریان افتاده بود. عده ای پولدار شده بودند و عده ای در طبقه اشراف قرار گرفته بودند. یعنی بعد از آنکه اسلام، اشرافیت را قلع و قمع کرده بود، یک طبقه اشراف جدید در دنیای اسلام به وجود آمد. عناصری با نام اسلام، با سمت‌ها و عناوین اسلامی پسر فان صحابی، پسر فان یار پیغمبر، پسر فلان خویشاوند پیغمبر در کارهای ناشایست و نامناسب وارد شدند، که بعضی از اینها، اسم هایشان در تاریخ ثبت است. کسانی پیدا شدند که برای مهریه دخترانشان، به جای آن مهرالسنة چهارصدو هشتاد درهمی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمؤمنین علیه السلام و مسلمانان صدر اسلام مطرح میکردند، یک میلیون دینار، یک میلیون مثقال طلای خالص قرار دادند! چه کسانی؟ پسران صحابی های بزرگ، مثلاً مصعب بن زبیر و از این قبیل.

این بزرگان، که هر کدام یک کتاب قطور سابقه افتخارات در بدر و حنین و احد داشتند، در ردیف اول سرمایه داران اسلام قرار گرفتند. یکی از آنها، وقتی مُرد و طلاهای مانده از او را خواستند بین ورثه تقسیم کنند، ابتدا به صورت شمش درآوردند و سپس با تبر، بنای شکست و خرد کردن آنها را گذاشتند. مثل هیزم، که با تبر به قطعات کوچک تقسیم کنند! طلا را قاعدتاً با سنگ مثقال میکشند؛ ببینید چقدر طلا بوده که آن را با تبر می شکسته اند! وقتی میگوییم فاسد شدن دستگاه از درون، یعنی این. یعنی افرادی در جامعه پیدا شوند که به تدریج بیماری اخلاقی مسری خود، دنیازدگی و شهوت زدگی را همینطور به جامعه منتقل کنند. یعنی جامعه ای درست کنند همه خوی فرعونى بگیرند با مصرهای کوچک و بزرگ. همه دنبال منافع خودشان باشند و اینکه دیگران را برده

خود کنند. همه "انا ربکم الاعلی" شوند که به طور طبیعی این جامعه به فساد منتهی می شود درحالی که در دستگاه بندگی خدا دیگر فرعونیتی نیست و همه به دنبال بندگی هستند لا یُریدونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا.^{۸۳}

در چنین وضعیتی، مگر کسی دل و جرأت یا حوصله پیدا میکرد تحول در جامعه و حاکمیت ایجاد کند و به سراغ مخالفت با دستگاه یزیدبن معاویه برود؟! مگر چنین چیزی اتفاق میافتاد؟ چه کسی به فکر این بود که با دستگاه ظلم و فساد آن روز یزیدی مبارزه کند؟ فقط قیام سیدالشهدا بود که هم با دشمن و هم با روحیه راحت طلبی فسادپذیر رو به تباهی میان مسلمانان عادی و معمولی مبارزه کرد.

بسیاری از مسائل اجتماعی زمان ما هم نیاز به تحول دارد. امروز ما در مساله رهبری و زعامت حاکمیت نیازی به تحول نداریم و بعد از ۱۴۰۰ سال این کلام سیدالشهدا محقق شده است که *إِنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ*؛^{۸۴} مجاری امور جاریه یعنی امور سیاسی، امور اجتماعی، امور عمومی و احکام و در جاهایی که نیاز به حکم است و فرمان و دستور می خواهد، حل مشکلات، همگی؛ به دست علماء است.» و آن کسی در عصر غیبت توانسته از مکتب اسلام به معنای واقعی کلمه دفاع و صیانت کند همین علما هستند که در راس آن ها فقیه جامع الشرایطی است که پرچم اسلام ناب محمدی را بلند کرده و عالم را آماده ظهور حضرت حجت (عج) می کند منتهی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و ظهور، به تحولاتی در نظامات اجتماعی کشور داریم که این تحولات محقق نمی شود مگر به دست جوانان مومن انقلابی که با الهام از مدرسه عاشورا و حرکت تحولی سیدالشهدا امکان پذیر است.

• تحول در مساله اقتصاد

امروز ما در مساله اقتصاد نیازمند تحول اساسی هستیم. بخشی از تحول در اقتصاد به دست مردم است. حضور مردم میتواند رکن اقتصادی جامعه اسلامی، به عنوان تولیدکننده، سرمایه گذار و مصرف کننده موثر واقع شود خصوصا مصرف کننده نقش کلیدی را در رشد اقتصادی و تحول اقتصادی می تواند داشته باشد.

- اقتصاد انگلستان تا قبل از سال ۱۶۰۰ میلادی به عنوان اقتصادی وابسته و وارد کننده ی تکنولوژی شناخته می شد که در ازای فروش پشم خام، نیازهای اساسی خود را از کشورهای همسایه تامین می کرد. در آن زمان کشورهای همسایه انگلیس مانند هلند و بلژیک در زمینه نساجی توانمند بودند و با خرید پشم خام ارزان قیمت، محصولات نساجی دارای ارزش افزوده را به دیگر کشورهای اروپایی صادر می کردند. ادوارد

^{۸۳} قصص ۸۳

^{۸۴} تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۳۷ متن، جامعه مدرسین.

سوم اولین پادشاهی بود که پرچم حمایت از تولید، خود کفایی و قطع وابستگی به واردات را در انگلیس برافراشت.^{۸۵}

- بازرگان، سیاست مدار و رمان نویس مشهور قرن هجدهم در کتاب طرحی از تجارت انگلیسی می گوید:

"هنری هفتم پادشاه سال‌های ۱۴۸۵ تا ۱۵۰۹، چشمان انگلیسی‌ها را به روی موهبت ثروت گشود و آن‌ها را در مسیر تولید آن قرار داد و بعد از تقریباً هزار سال جهالت، آنان را به مردمی پرکار و پر تلاش تبدیل کرد تا جایی که لباس تنشان را، که تا آن زمان از بیگانه خریداری می شد، از خودشان خریدند. ملکه الیزابت هم به آنان راه پیدا کردن بازار برای تولیداتشان را نشان داد."^{۸۶}

یکی از بهترین نمونه‌ها در بین کشورهای جهان برای بررسی اثرات حمایت از تولید داخلی و تقویت ظرفیت داخلی، کشور آمریکا است. آمریکا طی سال‌های طولانی، مستعمره انگلستان بود و شدیدترین محدودیت‌ها بر اقتصاد آن اعمال می شد. آمریکا اجازه اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی، اجازه صادرات محصولات که رقب کالاهای انگلیسی در بازار جهانی بودند و اجازه تولید محصولات با فناوری‌های پیشرفته را نداشت و انگلیسی‌ها فقط اجازه تولید برخی کالاها را به آمریکایی‌ها می دادند.^{۸۷} تا جایی که تعدادی از متفکران و سیاست‌مداران آمریکایی این اوضاع وخیم اقتصادی را قابل تحمل نمی دانستند و معتقد بودند که آمریکا برای پیشرفت، باید همان راهی را طی کند که انگلیس جهت پیشرفت طی کرد یعنی حمایت از تولید داخلی و ظرفیت‌های درونی کشور.^{۸۸}

- بر همین اساس رهبر حکیم انقلاب در دهه‌ی اخیر، برای تحول در مساله اقتصادی، مکرراً تاکید بر حمایت از تولید داخلی و ظرفیت‌های درونی دارند و حتی توصیه به تعصب ورزی در این مساله دارند. «یکی از عیوب مهم ما این است که ما درباره‌ی تولیدات داخلی تعصب نداریم؛ تعصب در خیلی جاها چیز بدی است اما اینجا چیز خوبی است. ما باید برای تولید داخلی تعصب داشته باشیم. یک جنسی هست که در داخل تولید شده، مشابه خارجی‌اش هم هست — البته آن واردکننده نباید وارد میکرد، حالا وارد کرده — گاهی کیفیت این جنس داخلی از آن جنس خارجی کمتر نیست، گاهی هم بیشتر است، [اما] ما میرویم سراغ جنس خارجی؛ چرا؟ چرا به این کارگر ایرانی کمک نمیکنید؟ این جنس داخلی را کارگر ایرانی ساخته؛ وقتی شما نخریدید، آن کارگر بیکار میشود. جنس خارجی میخرید، آن را ترجیح میدهید به

^{۸۵} معجزه تولید ص ۳۵

^{۸۶} معجزه تولید ص ۳۶

^{۸۷} همان ص ۴۵

^{۸۸} همان ص ۴۶

جنس داخلی؛ این اشکال بزرگی است و بر ما وارد است؛ اینها عیوب خود ما است. همه‌ی عیوب، مربوط به تشکیلات نظام و دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی کشور نیست؛ یک چیزهایی هم مربوط به خود ما است.»

۸۹

• تحول در مساله دفاعی و امنیتی

روزی بود که این کشور که بحمدالله مردم با خیال راحت و با امنیت در آن رفت و آمد می‌کنند زیر موشک‌های صدام بود و ما هیچ وسیله دفاعی نداشتیم؛ در حالی که همه به صدام کمک می‌کردند. آمریکا برای همین موشک‌ها و ابزارهای دفاعی و حتی برای نقشه میدان جنگ به صدام کمک می‌کرد. فرانسه هم با دادن موشک و هواپیما کمک می‌کرد. آلمان هم مواد شیمیایی می‌داد. لشکر صدام خیلی جاها کار شیمیایی کردند. موادش را آلمان به این‌ها می‌داد که بمب شیمیایی درست کنند و چقدر از مردم ما که شیمیایی شدند و از دنیا رفتند و جانبازان شیمیایی که با سختی دست و پنجه نرم می‌کنند. همه کمک‌شان کردند اما ما با دست خالی بودیم و به همین خاطر به فکر افتادیم که باید وسیله دفاعی درست کنیم. شروع کردیم؛ اما از صفر در واقع اولین چیزی که ما توانستیم پرتاب کنیم، بُردی حدود ۲۰ کیلومتر داشت. وسیله‌ای شبیه ناودان تا بتوانیم موشک آرپی جی را از توی این ناودان پرتاب کنیم. ۹۰

- این نقطه شروع تحول ما بود تا جوانانی مثل شهید حسن طهرانی مقدم با تلاش و کار بی وقفه از صفر شروع کردند. کسی که در روزهای اول جنگ، همه به دنبال آرپی جی و تیربار و کلاش بودند و استفاده از سلاح سبک مزیت بود، حاج حسن اما در آبادان به دنبال توپ و خمپاره می‌گشت و شده بود فرماندهی توپخانه. خنده دار بود ولی قصه‌ی ایمان و امید بود. تا اینکه در سال ۶۰ توانستیم گردان توپخانه‌ای از رژیم صدام به غنیمت بگیریم و با همین توپ‌های غنیمتی، توپخانه سپاه شکل گرفت. حسن طهرانی مقدم دیگر خمپاره را کنار گذاشت و موفق شد سازمان توپخانه را پایه‌ریزی کند.

"هدف تهرانی مقدم زدن اسرائیل بود و به همین خاطر بی وقفه کار می‌کرد. زمانی که ساخت موشک‌های سوخت جامد و مایع را به موازات هم پیش می‌بردیم. شهاب ۱ را از روی موشک "اسکاد بی" (موشک ساخت شوروی با برد ۳۰۰ کیلومتر) ساختیم ولی طهرانی مقدم می‌گفت ما باید بتوانیم اسرائیل را بزنییم. همت مان شد

^{۸۹} بیانات ۱ فروردین ۱۴۰۲ حرم مطهر امام رضا

^{۹۰} بیانات رهبری ۲۶ مهر ۱۳۹۶

دوربردهای اسرائیل زن و با فشاری که به صنایع آوردیم مدتی بعد آن را ساختیم. موشک هایی که باید آن را به مرز گیلان غرب می بردیم تا می توانستیم اسرائیل را بزنییم. دوربردهای ۱۱۰۰ کیلومتری. بعد از آن باید به برد ۲۰۰ کیلومتر می رسیدیم تا بتوانیم اسرائیل را از تهران بزنییم. این بود که بردمان را به ۱۳۵۰ و ۱۶۵۰ کیلومتر رساندیم. این درحالی است که روزی که رژیم بعث به شهرهای دزفول و اندیمشک حمله می کرد و زندگی های مردم را بمباران می کرد قدرت دفاع نداشتیم. زمانی راکت های ما شلیک می شد اما تا شعاع ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری محل اصابت پیدا نمی شد.^{۹۱}

امروز در این تحول دفاعی به جایگاهی رسیده ایم که موشک هایپرسونیک فتاح را رونمایی می کنیم موشکی که اولاً توسط هیچ موشکی قابل انهدام نیست؛ ثانیاً سرعت بالایی دارد و در جو و خارج از جو می تواند مانور دهد؛ ثالثاً برد هزار و ۴۰۰ کیلومتری دارد؛ رابعاً ایران با ساخت این موشک جزو چهار کشور دارای این فناوری قرار گرفت.

• تحول در سبک زندگی:

یکی از آفت های سبک زندگی الآن تجمل گرایی است. «تجمل گرایی». همین است که ازدواجها مشکل شده؛ جوان در سن ازدواج — چه دختر، چه پسر — قادر به ازدواج نیست؛ چرا؟ چون پدر و مادرش دچار رودربایستی قوم و خویشها هستند؛ مهریه ی فلان جور، جهیزیه ی فلان جور، تجملات فلان جور، مهمانی فلان جور! هزینه های ازدواج بالا رفته. از این مسابقه ی تجمل گرایی باید بیرون بیایید؛ یک عده ای در تجمل گرایی مسابقه راه انداخته اند؛ باید خودتان را از این مسابقه خارج کنید. این یکی از عیوب کار ما است.^{۹۲}

• گریز به شهادت حضرت علی اصغر

تحولی که حضرت علی اصغر در کربلا ایجاد کرد. ترسی که گریه های این طفل شیرخواره به پیکره سپاه عمر سعد انداخت و نتوانستند تحمل کنند و جان بی جان او را گرفتند نشان از ایفای نقشی بود که ایشان در دفاع از جبهه حق اشتند و تحولی که در عصر حاضر به نام ایشان با نهضت جهانی شیخوارگان حسینی راه افتاده است. نهضت جهانی شیخوارگان حسینی که برکت وجود حضرت علی اصغر راه افتاده نظام تربیت مادی را به تربیت توحیدی تبدیل کرده است.^{۹۳}

^{۹۱} روایت قرن ص ۲۵۱

^{۹۲} بیانات ۱ فروردین ۱۴۰۲ حرم مطهر امام رضا

^{۹۳} به قلم حجت الاسلام رسول زمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

شب هشتم: تحول گرای اجتماعی ۲

• مقدمه

بعد از اینکه دریافتیم سیدالشهدا به دنبال تحول در بستر جامعه بود و در دو میدان درونی و بیرونی به مبارزه برخاسته بود حال سوال این است که آیا قیام سیدالشهدا تحولی را هم در عرصه جامعه رقم زد؟

• احیای روحیه ظلم ستیزی و مسؤولیت پذیری

حسین بن علی علیه السلام کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد. لذا شما میبینید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام قیامهای اسلامی یکی پس از دیگری به وجود آمد. البته سرکوب شد؛ اما مهم این نیست که حرکتی از طرف دشمن سرکوب شود. البته تلخ است؛ اما تلختر از آن، این است که یک جامعه به جایی برسد که در مقابل دشمن، حال عکس العمل نشان دادن پیدا نکند. این، خطر بزرگ است.

سیدالشهدا علیه السلام کاری کرد که در همه دوران های حکومت طواغیت، کسانی پیدا شدند و با اینکه از دوران صدراسلام دورتر بودند، اراده شان از دوران امام حسن مجتبی علیه السلام برای مبارزه با دستگاه ظلم و فساد بیشتر بود. همه هم سرکوب شدند. از قضیه قیام مردم مدینه که به حره معروف است، شروع کنید تا قضایای بعدی و قضایای توابع و مختار، تا دوران بنی امیه و بنی عباس؛ مرتب در داخل ملتها قیام به وجود آمد. این قیامها را چه کسی به وجود آورد؟ حسین بن علی علیه السلام.

اگر امام حسین علیه السلام قیام نمی کرد، آیا روحیه تنبلی و گریز از مسؤولیت تبدیل به روحیه ظلم ستیزی و مسؤولیت پذیری میشد؟ چرا میگوییم روحیه مسؤولیت پذیری مرده بود؟ به دلیل اینکه امام حسین علیه السلام از مدینه که مرکز بزرگ زادگان اسلام بود، به مکه رفت. فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر، فرزند خلفای صدر اسام، همه اینها در مدینه جمع بودند و هیچکس حاضر نشد در آن قیام خونین و تاریخی، به امام حسین علیه السلام کمک کند.

پس، تا قبل از شروع قیام امام حسین علیه السلام خواص هم حاضر نبودند قدمی بردارند. اما بعد از قیام امام حسین علیه السلام این روحیه زنده شد. این، آن تحول عظیمی است که در ماجرای عاشورا، در کنار درسهای دیگر باید

بدانیم. عظمت این ماجرا این است. اینکه الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ اَیْنِکَه از ولادت آن بزرگوار بَكْتُهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِیْهَا وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَیْهَا»^{۹۴}

حسین بن علی علیه السلام را در این عزای بزرگ مورد توجه قرار دادند و عزای او را گرامی داشتند و به تعبیر این دعا یا زیارت، بر او گریه کردند، به این خاطر است. لذا شما امروز وقتی نگاه میکنید، اسلام را زنده شده حسین بن علی علیه السلام میدانید. او را پاسدار اسلام میدانیم.

■ کاری که در زمان امام حسین انجام گرفت، نسخه کوچکش هم در زمان ما به دست امام خمینی (ره) انجام گرفت. منتها آنجا به نتیجه شهادت رسید، اینجا به نتیجه حکومت. این همان است، فرقی نمی کند. هدف امام حسین با هدف امام بزرگوار ما یکی بود. این مطلب، اساس معارف امام حسین است. پس هدف از قیام و تحول آفرینی، بازگرداندن جامعه اسلامی به خط صحیح است. چه زمانی؟ آن وقتی که راه، منحرف شده است و جهالت و ظلم و استبداد و خیانت عده ای، مسلمین را منحرف کرده و زمینه و شرایط قیام هم آماده است. البته دوران تاریخ اوقات مختلفی دارد. گاهی شرایط آماده است و گاهی آماده نیست. زمان امام حسین آماده بود، زمان ما در سال ۵۷ هم آماده بود. امام خمینی همان کار را کرد.

تحول و قیام امام خمینی زمانی رقم خورد که همه امور کشور ایران، به دست آمریکا و انگلیس بود و حتی آنها خود را مالک سرزمین و خاک ایران می دانستند.

■ «علی امینی نخست وزیر دوره پهلوی دوم، در انتقاد به منوچهر اقبال چنین می گوید که در زمان نخست وزیری منوچهر اقبال، ژنرال آینه‌هاور، رئیس جمهور آمریکا به ایران آمد. از او استقبال کردند و کلید تهران را به او دادند؛ امام تاسف انگیزتر و شرم آور اینکه به تقاضای نخست وزیر، جلسه مشترکی از نمایندگان مجلس شورا و مجلس سنا تشکیل شد که آینه‌هاور هم در آن جلسه دعوت داشت و طی آن جلسه، آقای اقبال نخست وزیر دولت مستقل ایران، پشت تریبون رفت و ضمن سخنرانی و خیر مقدم به رئیس جمهور آمریکا، پرونده ای را روی میز گذاشت و گفت: به مبارکی ورود شما در ایران و حضورتان در این مجلس، من این لایحه اصلاحات ارضی را تقدیم شما و مجلس می کنم»^{۹۵} هیچ کس از آن نخست وزیر نپرسید که مگر رئیس جمهور آمریکا مالک این ملک یا صاحب و ریس این مملکت است که لایحه اصلاحات داخلی ایران را به حضور او تقدیم می کنی؟!

در روزگاری که نام امام حسین در روز عاشورا و غیر آن، با گریه و سینه زنی شیعیان همراه بود و در همین جلوه ای عاطفی باقی می ماند، امام خمینی این نام و این حقیقت را چنان زنده کرد که خود به این مضمون فرموده

^{۹۴} زادالمعاد ، اعمال روز سوم شعبان

^{۹۵} دربار به روایت دربار ، ریحانه درودی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

است(ما هرچه داریم از برکات امام حسین است) صدها سال بود که از امام حسین تنها در فضای عاطفی نام برده می شد و هیچ ارتباطی با جهاد علیه باطل و بالا بردن روحیه استکبارستیزی امت نداشت، اما امام خمینی این نام را به نامی اثرگذار و زنده تبدیل کرد.

■ این روحیه استکبارستیزی الهام گرفته از عاشورا از سال ۴۲ آغاز گردید و آرام آرام در جامعه به یک فرهنگ عمومی مبدل گردید که یکی از نشانه های آن را شعار فراگیر "تنها راه سعادت/ ایمان، جهاد، شهادت" می توان نام برد که نتیجه ی آن پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ شد.

"شهید محمد حسین علم الهدی در دوران دانشجویی علاوه بر تحصیل در رشته تاریخ دانشگاه مشهد به تدریس نهج البلاغه، عقاید و تاریخ اسلام می پرداخت و از مبارزان دوران ستم شاهی بود و در شهرهای مشهد، کرمان و اهواز فعالیت سیاسی انجام می داد به طوری که در سنین ۱۴ تا ۲۱ سالگی چند بار توسط رژیم ستم شاهی، زندانی و شکنجه شد. از جمله اقدامات او در زمان طاغوت تشکیل سازمان موحدین بود، این سازمان با هدف مبارزه مسلحانه برای سست کردن بنیان های رژیم منفور پهلوی، به دور از تئوری های گروه ها و سازمان هایی که مبنای علمی آنها از تئوری های مارکسیستی نشئت می گرفت، برنامه های خود را در تحقق بخشیدن فرامین حضرت امام (ره) تنظیم و حرکتی نو را از اواخر سال ۱۳۵۶ شروع کرد. شهید علم الهدی قبل از پیروزی انقلاب دانشجوی دانشگاه مشهد بود که به اهواز آمد. وقتی به این شهر رسید از این که روی دیوارهای شهر شعاری بر ضد سلطه سیاه شاه نوشته نشده بود، خیلی ناراحت شد و گفت: «مباید اقدام کنیم». آری! نخستین شعار اهواز این جمله شد که سید حسین آن را با خطی بسیار زیبا نوشت: «تنها راه سعادت: ایمان، جهاد، شهادت»^{۹۶}

■ اوج ظهور و بروز این روحیه استکبارستیزی و تقابل در برابر جبهه باطل در دوران دفاع مقدس اتفاق افتاد. رزمندگان و سلحشورانی که با الهام از خط سرخ شهادت جریان سیدالشهدا در کربلا با دست خالی در برابر رژیم تمام مسلح بعث عراق ایستادند و شعار هیئات منالذله سر دادند و مقاومت کردند.

"عراق دیوانه شده بود. از همه طرف روی سرمان آتش می ریخت. به خصوص روی خط مقدم. هرچه فکر کردم چه کار کنم عاقلم قد نداد. رفتم به حاج همت گفتم: حاجی! جان هر کی دوستش داری، عقب برگرد. گفت: نمی شود. نمی توانم. گفتم اقلأ برو توی این سنگر! گفت: نمی خواهم.

^{۹۶} نگین هویزه ص ۱۴

گفتم: آتش را ببین! کور است. گفت: من که نیستم. باید با چشمان خودم بایستم ببینم دارد چه بر سرمان می آید.

گفتم: این کار من است نه تو که الآن باید بالا باشی. گفت: من بالا و پایین سرم نمی شود. گفتم: قرارگاه را می گویم. گفت: قرارگاه من همین جاست پیش بچه ها. دل نمی کند. آتش دیوانه تر شده بود. نمی دانستم چه کار کنم ولی بچه ها فهمیدند چه کار کنند. همان موقع آمده بودند دورمان را گرفته بودند که اگر طوری شد بشوند سنگر حاج همت و نگذارند تیری ، ترکشی ، چیزی به او بخورد. گفتم: همین را می خواستی!

به تک تک بچه ها خیره شد و گف: همین کارها را می کنید که نمی توانم از شما دل بکنم دیگر. گفتم: به خاطر این ها هم که شده مواظب خودت باش. خیره شد در چشمانم و گفت: باشد. فکر کردم می خواهد برود. خوشحال شدم. ولی دیدم کنار نفربر ایستاد و از آن جا به چه ها می گفت چه کار بکنند و چه کار نکنند.

هر روز که می گذشت وضع خراب تر می شد. آن روزهای آخر، توی جزایر مجنون، محاصره و آتش شدید دشمن، پاک کلافه مان کرده بود. خسته و تشنه و گرسنه هم بودیم. به خودمان می گفتیم: بمانیم یا برگردیم؟! دو دل بودیم. حاج همت ولی حرفش یه کلام بود. اصلا دو دل نبود. می گفت: باید بمانید. باید بمانیم. میگفت: هیچ راه برگشتی نیست. می گفت: هرکس می خواهد برگردد باید با خودش ننگ را برای همه ببرد. سرانجام هم عملیات خیبر با شهادت محمد ابراهیم همت فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در تاریخ هفدهم اسفند ۱۳۶۲ خاتمه پیدا کرد.^{۹۷}

■ علی بوربور جانشین گردان سلمان فارسی نقل می کند:

لحظات آخری که عراق پاتک کرد برادر قُجه ای ۹۸ اصلا آرام و قرار نداشت. مثل پروانه دور بچه ها می گشت و از آنها مواظبت می کرد. آن روز یک دستگاه بی.ام.پی و یک دستگاه تانک دشمن خیلی ما را اذیت می کردند. حسین خودش آرپی جی را گرفت و هر دو دستگاه تانک عراقی را منهدم کرد. والله من فقط می توانم برادر قجه ای را در یک کلمه معرفی کنم و ایشان را خلاصه کنم، این که او "اسطوره مقاومت" بود. این مرد در طی آن یک هفته ای که ما در خاکریز کنار جاده آسفالت اهواز-خرمشهر بودیم، خدا شاهد است یک شب هم نخوابید. حتی یک وعده غذا

^{۹۷} رک به کتاب به مجنون گفتم زنده بمان ص ۲۲۷-۲۲۸، فرهاد خضری و کتاب تا آوردگاه آلهاله ص ۱۰۸ - ۱۱۰ به نقل از شهید عباس کریمی قهرودی

^{۹۸} شهید حسین قجه ای فرمانده گردان سلمان

را هم نشست بخورد. هیچ کدام از بچه ها ندیده بودند او یک وعده غذایی را بنشیند توی سنگر و بخورد. بعضی مواقع که بچه ها قوطی کمپوتی را باز می کردند و به او می دادند، همان طور که مشغول سرکشی به نیروها ، به این طرف و آن طرف می رفت آن را توی راه می خورد. مدام جلوی دشمن بود و آرپی جی می زد. آنقدر آرپی جی زد که گویش هایش کر شد و از آن خون می آمد. در آخر هم غروب روز پانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۱ لحظه موعود شهادتش فرا رسید. ۹۹

رفته رفته به برکت انقلاب اسلامی این فرهنگ و تحول عاشورایی نه فقط در جامعه ما نهادینه شد بلکه اقصی نقاط عالم را دربرگرفت که بخشی از آن در جبهه مقاومت و در دفاع از حرم اهل بیت (ع) به عینیت رسید. در جنوب لبنان، حزب الله نه تنها نام حسین را فریاد می زند، بلکه عاشورا را متفاوت درک می کند و تنها از دید عاطفی به آن نمی نگرد. امروزه حزب الله لبنان از کربلا و عاشورا الهام گرفته و جوانانش مسائل بسیاری را آموخته اند، به طوری که با شوق و ذوق به سوی میدان های جهاد روانه می شوند. سیدالشهدا صدها سال در مذهب اثنی عشری پنهان بود، ظهور ویژه ای نداشت و تنها در قلب ها بود، اما در بره ای از تاریخ بیرون آمد، منشا اثر شد و توانست امتی را به جنب و جوش وا دارد، به طوری که می بینیم ایران به دشمن بسیار سختی برای غرب مبدل شده است.

- متاسفانه گاهی در متن های آموزشی، شبکه های تلویزیونی، رسانه ها، شبکه های اجتماعی و مانند آن، شخصیت های دیگری برای ما برجسته می شوند و گاهی در مراکز فرهنگی ، درباره آن ها بسیار سخن می گویند در حالی که می دانیم پشت پرده همه مسائل رسانه ای، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... که آدرس غلط به جامعه می دهند کشورهایی هستند که امروزه مدیریشان به شکل مستقیم و غیر مستقیم به دست آمریکا و مانند آن است. آن ها به خوبی می دانند شخصیت هایی که ترویج و تبلیغ می شوند هیچ سودی ندارند و حتی اگر در میان مسلمانان جایگاه ویژه ای پیدا کنند نیز نمی توانند آن ها را به حرکت وادارند. آن ها به اصطلاح خیک های پر بادی هستند که می خواهند برای جوانان و نسل های آینده ما الگو قرارشان دهند! آنها شخصیت های پوچ و خیالی اند که هیچ نقشی در خیزش امت ها نخواهند داشت و حتی اگر هزاران سال نامشان در میان جوانان ما برده شود، باز هم اثرگذار نخواهند بود، زیرا هرگاه مسلمانان بخواهند از آن ها الهام بگیرند، خواهند دید که طبل تو خالی هستند که نمونه های آن در جریان آشوب های پاییز سال ۱۴۰۱ به وقوع پیوست و بر همگان عیان شد آن دسته از شخصیت هایی تو خالی که با حمایت مستکبرین، قصد از بین بردن ایران اسلامی را داشتند طبل های تو خالی هستند.

^{۹۹} پهلوان گود گرمدشت ص ۱۷۹-۱۸۰

• تشخیص حق از باطل

حرکت تحولی سیدالشهدا غیر از اینکه تکلیف الهی و موجب رشد و تقرب امام و اصحابشان بود، درها را برای دیگران هم باز نمود، چنانچه اقدامات انبیاء هم این چنین بوده است. حضرت ابراهیم مقابل نمرود مقاومت کرده و بت ها را شکسته و در برابر یک فرهنگ عظیم واقعا ایستاده است. **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا؛ ابراهیم به تنهایی یک امت بود.**^{۱۰۰}

ایستادگی در برابر فرهنگ غلط یک قوم، آن هم فرهنگ بت پرستی و حمله به آلهه آن ها و شکستن آنها، واقعا کار آسانی نیست، ولی وقتی ما مقابل مُنکری که مورد اقبال مردم است، قرار میگیریم نمی توانیم حرف بزیم و روحیه خود را می بازیم. حتی گاه کم کم متمایل هم می شویم و در مقابل آن فرهنگ احساس حقارت هم می کنیم. اما این پیامبر ایستادگی کرد و سرانجام حکم آتش برایش صادر شد. **قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ؛** گفتند: ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید.^{۱۰۱} ایشان هم پای کار ایستاد تا جایی که خدای متعال آتش را برای او گلستان کرد. بعد از این ماجرا، باب خیر به روی همه باز شده است. واقعا اگر قوم نمرود خودشان می خواستند بر فتنه های نمرود حاکم شوند و بفهمند که این بتکده ها همگی برای شیطنت است، کار دشواری بود ولی وقتی ولیّ خدا گره را باز می کند، راه باز، و بندگی آسان می شود.

• نقش ما در این میدان

در این میان نقش ما این است که با ولی خدا همراه شویم و در حرکت آنها موثر باشیم.

حضرت سیدالشهدا در عاشورا ایستادند و آن روی سکه شیطان را برملا کردند و حق را برای اهلش آشکار و باطل را رسوا نمودند تا جایی که بعد از واقعه عاشورا و جهاد تبیینی که بواسطه امام سجاد(ع) و حضرت زینب رقم خورد و حق و باطل برای بسیاری از مردم روشن گردید یزید بن معاویه تغییراتی در رفتار خود ایجاد کرد تا بتواند حیثیت از دست رفته خود را بازگرداند.

"بعد از آگاهی نسبی مردم شام به واقعیت ماجرا، یزید رویکرد خود را تغییر داد و در تلاش بود تا این جنایت را به گردن عبیدالله بن زیاد بیاندازد!"

^{۱۰۰} نحل آیه ۱۲۰

^{۱۰۱} انبیاء ۶۸

او یک سلسله اقدامات نمایشی را به راه انداخت. به عنوان نمونه در مجلسی با دیدن وضعیت اسیران، وانمود کرد که خود نیز آن قدر گریسته تا از حال رفته است! او در آن مجلس، مانع گریستن شامیان نیز نشد و سپس دستور داد تا به اسرا اجازه دهند تا به حمام رفته و خود را بشویند و برایشان سایبان و آشپزخانه‌ای بزنند و لباس در اختیارشان قرار داده و هدیه‌های فراوانی برایشان در نظر گرفته و زمینه را برای بازگشت آنان به مدینه را فراهم کنند.^{۱۰۲}

در گزارشی دیگر آمده است: "که یزید خطاب به امام سجاد(ع) گفت: سه درخواستی که وعده پذیرش آن را داده بودم مطرح کن! امام فرمود: خواسته‌ی اول من آن است که چهره‌ی سید و مولا و پدرم را نشانم دهی تا با دیدن او توشه بگیرم. دوم: آنچه از ما گرفته شد، به ما برگردانده شود، و سوم: اگر تصمیم به کشتن من داری، کسی را همراه این زنان اسیر بفرست تا آنان را به حرم جدشان، رسول خدا(ص) برساند. یزید پاسخ داد: چهره‌ی پدرت را که هرگز نخواهی دید، ولی از کشتن شما درگذشتم؛ لذا خودت همراه زنان اسیر به مدینه برو خواهی گشت. به جای اموال به یغما رفته از شما نیز چند برابر آن را تاوان می‌دهم! امام(ع) فرمود: ما اموال تو را نمی‌خواهیم، ارزانی خودت باد! آنچه از ما تاراج رفته را به این دلیل خواسته بودم که در میان آنها لباس بافته‌شده توسط فاطمه دختر پیامبر(س) وجود داشت و نیز مقنعه و پیراهن و دست‌بند ایشان! یزید دستور داد اموال یغما رفته را به اضافه‌ی دویست دینار دیگر به امام برگردانند، اما امام آن دویست دینار اضافه را میان فقرا پخش کرد.^{۱۰۳}

در زیارت اربعین آمده است وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ؛ این یاری برای هرفردی و در هر زمانی معنای خاص خودش را دارد. نصرت امروز ما این است که به پیروی از حرکت سیدالشهدا افشای ماهیت تمدن مادی غرب و پرچم داران مادی است که یک روی سکه شان، دعوت به شهوات و روی دیگر سکه شان، بدترین غضب هاست. یک رویشان دعوت به توسعه و پیشرفت و روی دیگرش جنگ جهانی و کشتن میلیون ها انسان است، به اسم توسعه و پیشرفت و عدالت و آزادی و دموکراسی هزاران جنایت می‌کنند.

- همان‌هایی که دم از حقوق بشر می‌زنند در ایام و روزهای سخت کرونایی نشان دادند چقدر برای جان انسان‌ها ارزش قائلند. حرکت مدافعان سلامت با روحیه ایثار و جهاد و شهادت را با اتفاق دانمارک مقایسه کنید که در خانه سالمندان تمام پرسنل خانه سالمندان ابتدای کرونا رفتند بعد اینقدر بوی بد میاد همسایه‌ها شکایت می‌کنند پلیس میاد می‌بیند اینها از کرونا مردند.

^{۱۰۲} دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسة، تحقیق، شیری، علی، ج ۲، ص ۱۳، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

^{۱۰۳} اللهوف فی قتلی الطفوف، ص -۱۹۴۱۹۵

- چند روز بعد از ماجرای پلاسکو برج گرنفر در لندن آتش گرفت حداقل ۳۰۰ نفر در آتش سوختند ولی یک نفر حاضر نشد وارد ساختمان شود.
- امید عباسی آتش نشان فداکاری که ظهر روز سه‌شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ زمانی که برای اطفای حریق در طبقه دهم یک ساختمان مسکونی در شهرک باقری تهران مشغول بود، با ریحانه ۹ ساله روبه‌رو شد که قصد داشت از ترس آتش، خود را از طبقه دهم ساختمان به بیرون پرتاب کند، امید عباسی، با مشاهده این صحنه، به‌سمت او رفت و پس از قرار دادن ماسک اکسیژنش روی صورت دختر بچه، او را برای انتقال به محلی امن به همکاریش تحویل داد، ولی خود دچار دودزدگی شدید شد و کمتر از ۲۴ بعد به شهادت رسید.

• گریز روضه

تحولی که در کربلا اتفاق افتاد، نمونه ای بی نظیر و بی بدیل است در تاریخ.

کجا سراغ داریم که یک رهبر و پیشوا برای هدایت و احیای سنت و سیره رهبر قبل (پیامبر)، خانواده و عزیزانش رو از صغیر تا کبیر به میدان بیاره و همه را فدای این راه کنه.

امشب شب آن آقاییه که ابی عبدالله علیه السلام در وصفش فرمود: «اشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسول الله» حضرت چنین فردی رو برای احیای دین جدش روانه ی میدان نمود.

راوی میگه: «سیدالشهداء محاسنش رو به دست گرفت فرمود: اللهم اشهد على هؤلاء القوم إنه قد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولك و كنا إذا اشتقنا إلى لقاء نبيك نظرننا إليه.»

خدایا بر این قوم شاهد باش. کسی رو به میدان فرستادم که شبیه ترین خلق تو به پیامبرت است.

اولین شهید از بنی هاشمه. تنها شهیدیه که ابی عبدالله بدون درنگ و معطلی اذن میدان بهش داد. «فاستأذن أباه في القتال فأذن له». به محض اینکه اذن میدان خواست، حضرت او را بی درنگ روانه میدان کرد.

اما خدا میدونه چه حالی به حضرت دست داد: «ثم نظر إليه نظر آيس منه و أرخى عينه و بكى»

اما همه اینها گذشت. ساعتی بعد ندایی از وسط میدان بلند شد. «يا اباه عليك منا السلام»^{۱۰۴}

^{۱۰۴} به قلم حجت الاسلام رسول زمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

شب نهم : تحول گرایی تمدنی

- حوزه تحول عاشورایی

۱- فردی

۲- خانوادگی

۳- اجتماعی

۴- تمدنی

■ نکته مقدماتی

موضوع شب تاسوعا و شب عاشورا، پیرامون تحول در حوضه ی تمدن می باشد . شب های گذشته حول موضوع تحول فردی و اجتماعی مباحثی مطرح گردیده و نیاز به تکرار نیست.

** صحنه اول : هدف اصلی قیام

بر اساس فرمایشات سیدالشهداء علیه السلام در طول مسیر حرکت خود از مدینه به مکه و از مکه به سمت کربلا (۴۰ منزل)، یک مطلب را می توان به عنوان نخ تسبیح فرمایشات ایشان بیان نمود که عبارتست از امر به معروف (هر معروفی) و نهی از منکر (هر منکری). «قال علیه السلام: ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابی طالب».

من قیام نمودم تا در مقابل منکر بایستم و مانع از رشد و پیشرفت ان بشوم و از معروف حمایت کنم و به هر میزان که میتوانم آن را تقویت کنم. و این هدف را با خون خویش امضا نموده و به آن پایبند هستم.

«إنی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، إنما خرجت لطلب الاصلاح فی امت جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابی طالب»

نه تنها خودم به آن پایبند هستم وظیفه دارم که دیگران را نیز نسبت به این تکلیف هشیار کنم و در مسیر انجام و التزام به آن ترغیب نمایم.

این مسئله تکلیفی است همگانی و عینی که با انجام یک نفر از دیگری ساقط نمی شود.

«الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه»

**** صحنه دوم: بدون زمان و بدون مکان**

مسئله دوم که در این جا لازم به ذکر است این نکته می باشد که این اراده و اقدام و جریانی که اباعبدالله الحسین علیه السلام در گفتار و رفتار طلایه دار آن بوده است، محدود به هیچ زمان و مکانی نمی باشد و عرصه ای به وسعت و پهنای تاریخ دارد.

لذا هر انسانی در هر گوشه ای از تاریخ، این حقیقت را دریابد و به آن باور داشته باشد، بدون معطلی مسیر حرکت خود را به سمت غافله عشق و نور تغییر داده و خود را به منزل محبوب خویش یعنی اباعبدالله الحسین علیه السلام می رساند.

تاریخ گواه این مطلب است. که از سال ۶۱ هجری تا به امروز:

- اگر نصرانی مذهب باشی و وهب تازه داماد. وقتی طعم غسل حیات بخش منظومه سیدالشهداء را چشیدی، بی درنگ بار و بنه جمع نموده و بیابان گرد او خواهی شد.
- اگر کمال کورسل باشی و الجزایری و عرب زبان، با معارف دعای کمیل امیرالمومنین علیه السلام، شیفته و پیرو مکتب حقه تشیع می شوی و در جبهه های نبرد حق و باطل دوران دفاع مقدس، خود را **جان فدایی** سیدالشهداء میابی.
- اگر ایتالیایی باشی و تنها وارث بزرگترین شرکت های سرمایه داری، اگر ادواردو آنیلی باشی و از همه جهات مادی تأمین، ولی آنگاه که با مکتب تعالی بخش عاشورا آشنا شوی، تازه روحت به جولان درآمده تا تشنگی اش را رفع نماید و سیراب گردد

و این است معنی لا مکان و لا زمان بودن حرکت سیدالشهداء و جریان واقعه کربلا...

چرا که هنوز این راه، نیاز به پوینده دارد و تا تحقق تمدن نوین اسلامی و سپردن پرچم اسلام به دست امام قائم ادامه خواهد داشت.

**** صحنه سوم: لوازم حرکت در مسیر تمدنی**

در مسیر تحول تمدنی عاشورا، مثل هر مسیر و حرکت دیگری، می بایست به لوازم و نکات حائز اهمیت در آن مسیر، توجه نمود تا بتوان بهترین بهره و استفاده را از آن برد ضمن اینکه باید از عیوب نیز بر حذر بود. این لوازم که هر کدام بار معنایی سنگینی را بر دوش خود حمل نموده و آثار و برکات زیادی خواهد داشت، عبارتست از:

• تغییر موازنه قدرت به نفع ولایت توحید.

در طول تاریخ حکام جابر و فراعنه، به دنبال انحراف مسیر صحیح ولایت و توحید الله بوده و با معرفی نمودن خود به عنوان اله و پرورگار، در صدد تصدی مقام الوهیت خدا بر آمده تا بدین وسیله مردم را به استثمار کشیده و در بند آورند و هرگونه چپاول و غارتگری که تمایل دارند را بر سر آنها بریزند، لذا بسیار حائز اهمیت است که در این مسیر تمدنی، این تغییر موازنه انجام گیرد و حکومت و حاکمیت به دست صالحین از امت ها بیوفتد تا نتیجه اش هدایت مردم به سمت حق و حقیقت باشد.

برای نمونه می توان به جریان مواجهه و رویارویی حضرت موسی با فرعون اشاره نمود که خداوند در مقابل آنهمه جلال و شکوهی که فرعون برای خود و درباریان دست و پا کرده بود و یکی از اسباب فخر فروشی بر مردم و پیامبر خدا حضرت موسی بود،

لذا خداوند متعال دقیقاً همین مسئله را مورد توجه قرار داد و در ظاهر با دارا بودن آنهمه امکانات مادی و خدم و حشم، یک چوپان را با کمترین امکانات و حتی وضعیت پوشش ظاهری ضعیف ، مأمور هدایت او قرار داد و به سوی او فرستاد تا بدین وسیله ، آن هیمنه پوشالی و خودساخته فرعون در هم شکنند و بدین وسیله این تغییر موازنه انجام گیرد.

نمونه دیگر در خود جریان کربلا رخ می دهد. آن زمانی که کاروان آل الله را به وضع اسارت و با اوج توهین و جسارت به سمت شام و کاخ یزید می برند و آنها را در کاخ یزید در مقابل آن بوزینه باز و مهمانان وی قرار میدهند، او در حالت غیر طبیعی شروع به بازگویی اراجیف می کند و رسالت و وحی را زیر سوال می برد تا بدین وسیله علاوه بر شکست ظاهری آل الله، از لحاظ روحی نیز وضعیت آنان را تخریب کند، شیر زن بیشه اهل بیت، عقیده بنی هاشم با شجاعت تمام در مقابل آن طاغوت و ظالم قد علم نموده و استوار خطبه میخواند : «کد کیدک، واسع سعیک. والله لا تمحوا ذکرنا»

• طاغوت ستیزی و استکبار ستیزی.

این گزاره نیز بسیار قابل توجه است در ادبیات توحیدی. چرا که در نبرد حق و باطل که دو جبهه وجود دارد، انسانها و آدمیان می بایست موضع و جایگاه خود را در قبال این دو جریان مشخص کنند و معلوم نمایند که در کدام جبهه قصد حضور دارند.

چرا که با استفاده از آیات و روایات، در نبرد حق و باطل، جبهه بی طرف وجود ندارد و هر کس بخواهد بی طرف باشد، خواه ناخواه در پازل دشمن حضور پیدا کرده و یاری دهنده خصم خواهد بود.

همانگونه که امیرالمومنین علیه السلام در فرمایشی نورانی این مهم را به تصویر کشیدند و فرمودند: «الساکت اخوا الراضی. و من لم یکن معنا کان علینا»^{۱۰۵}

در آیه شریفه قرآن کریم نیز این عمل تعیین موضع مورد تأکید است و در مقابل نهی جدی صورت گرفته است از میل و تمایل به سمت طاغوت و استکبار.

خداوند متعال می فرماید: «و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون»^{۱۰۶} که تصریح بر این مطلب دارد که نباید جهت گیری شما به سوی ظالمین و مستکبرین سوق داشته باشد.

• تبدیل نگاه حقیرانه ظلم پذیری به نگاه تمدنی و ظلم ستیزی.

لازمه دیگر نگاه تمدنی این است که افراد از موضع حقیر ظلم پذیری، ارتقا یافته و به وضعیت ظلم ستیزی و مقابله با طواغیت رشد خواهند کرد و حاضر نخواهند شد برای به دست آوردن مطامع مادی، تن به ذلت و خواری دهند و با ظلمه همراهی نخواهند داشت.

آن چنان نگاهشان تعالی می یابد که در راه آرمان های متعالی خود و در راه اعتلای کلمه «الله هی العلیا» از با ارزش ترین سرمایه خود یعنی جان خویش می گذرند لکن با ظالمین و مستکبرین هم جبهه نمی شوند.

و این همان تحویلیست که از نگاه تمدنی عاشورا سر چشمه می گیرد. چرا که امام ما در هیاهو و بحبوحه نبرد جبهه کفر با حق مطلق، فریاد برآورد و به گوش عالمیان رساند: «الموت اولی من رکوب العاری و العار اولی من دخول النار»

^{۱۰۵} محمد تقی مجلسه، بحارالانوار، جلد ۷۴، کتاب الروضه، ابواب الواعظ و الحکم، باب مواظب امیرمومنین، ص ۴۲۱

^{۱۰۶} قرآن کریم، سوره هود، آیه ۱۱۳

کوچکترین همراهی با ظلمه و طواغیت برای جبهه حق، عار و ننگ است لذا مرگ را بر ذلت ترجیح میدهند و ندا سر می دهند ، «المنیه و لا الدنیه»^{۱۰۷}

و چه زیبا فرزندان خمینی این شعارها را در محقق نمودند و به عالمیان ثابت کردند که شدنیست ایستادگی در مقابل ظلم و استکبار با دست خالی و استقامت در برابر ظلم و ظالم.

++ سربازی همچو طیب حاج رضا که برای خود گنده لات و همه فن حریفی بود و هر خلافتی را تجربه کرده ولی به محض اینکه از او خواستند در عوض رشوه ای که دریافت می کند خرابکاری هایی را ترتیب دهد به اسم امام روح الله، روح بلند و آزاد او به وی اجازه نداد تا در مقابل فرزندان حضرت صدیقه بایستد و حاضر شد هر نوع شکنجه و در آخر سر شهادت را به جان بخرد ولی در وصیت خود خطاب به امام روح الله عرضه بدارد: «به او بگویند که من هر جنایت و خلافتی انجام داده ام الا جسارت و توهین به فرزندان حضرت زهرا. به خمینی بگویند من را دعا کند.» و پاسخ آن پدر مهربان به فرزندش این باشد که او بخشیده شد. خدایش بیامزد....

• باور به پیروزی مومن در همه ی عرصه ها با اتکال به منبع لا یزال الهی

نکته ی دیگری که در بحث لوازم مورد توجه است عبارتست از اینکه جبهه حق و به تبع مومنین آن، با تمام وجود باور دارند که اگر متکی به منبع لایزال الهی باشند و در این مسیر بمانند ، همیشه پیروز خواهند بود حتی اگر غلبه ظاهری با جبهه کفر و باطل باشد. همانگونه که امیرمومنان در خطبه ۱۶ نهج البلاغه به این مسئله اشاره فرموده که تا قیامت دو جبهه حق و باطل با جنودشان در مقابل هم صف آرایی دارند و حتی گاهی اوقات نیز غلبه ظاهری نصیب جبهه باطل می گردد مانند صحنه ظاهری و تلخ واقعه کربلا، لکن پیروزی نهایی و ظفیری که خدا وعده آن را داده با اتکا به آیات و روایات متعدد متعلق به جبهه حق است.

روز عاشورا در اوج جنایتی که در حال وقوع بود و ولی خدا در گودی قتل گاه به مسلخ عشق رفته بود، فرشتگان با وضعی آشفته و نگران و غمگین به محضر خداوند شکوه نمودند و اذن همراهی و دفاع از ایشان را طلب کردند، اینجا بود که خداوند پرده ها را از مقابل چشمانشان کنار زد و در گوشه ی گودالی از خون و جنایت، آقای نورانی و جلیل القدر را مشاهده نمودند که مشغول عبادت است.

ملائکه مبهوت عبادت او بودند که ندا آمد : «بهذا انتقم لهذا»^{۱۰۸}

^{۱۰۷} نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶

^{۱۰۸} سید ابن طاووس، مقتل لهوف

خداوند متعال در مصحف شریف خویش این وعده را با ربوبیت و ربانیت و علم خود به اول و آخر عوالم تأیید نمود و فرمود: «وَوُتِّدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

ما اراده نمودیم که پیروزی نهایی در نبرد حق و باطل، نصیب جبهه حق گردد و ما مستضعفین که در رأس آنها ائمه می باشند را وارث و همه کاره عالم قرار می دهیم.

آری این است وعده حق الهی که پیروزی برای مومنین است به شرطی که در مسیر خداوند و آرمان‌های او بمانند و از هزینه دادن نهراسند.

امام امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ»^{۱۰۹} باور کنیم که هرچه خیر است از جانب خداوند است و تمام امکانات و مادیات تا خداوند نخواهد هیچ موثر نخواهد شد. و چه زیبا فرمود: «لا موثر فی الوجود الا الله»

■ شب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، با وجود اختناق شدید و حکومت نظامی و تمام فشارهایی که حاکم وقت تدبیر نموده، امام بزرگوار با اطمینان به وعده های الهی و با عنایت به وقایع تاریخی، فرمان شکست حکومت نظامی را صادر می کند و در جواب اصرار یکی از علما برای احتیاط بیشتر در حفظ خون و جان مسلمین، پاسخی کوتاه ولی با مضمون بلند می فرمایند و همگان مصمم بر ادامه و استقامت پیش میروند.

امام در آن شب سرنوشت ساز و در بحبوحه ی حکومت نظامی از پشت تلفن به آن عالم بزرگوار فرمودند اگر دستور شکست حکومت نظامی از جانب شخص دیگری باشد چه؟

آری آن شب این مرد خدا با اتکال به منبع وحی و سرچشمه قدرت، با اعتقاد راسخ به پیروزی مومنین فرمان شکست حکومت نظامی را صادر نمود و به همگان ثابت نمود که وعده الهی حق است و محقق.

• امید به آینده روشن و حکومت حق

این نکته نیز بسیار قابل توجه است که از تعالیم بسیار قابل استفاده است که جبهه حق به آینده روشن امیدوار باشد و در مسیر رشد و تعالی، خود و جبهه حق را پیروزی نهایی بداند و با این امید، مجدانه و با تمام توان به تلاش پردازد.

ایمان و باور به وعده های الهی و اولیاء الهی نتیجه اش ایجاد و تقویت امید در جنود الله است که لازمه حرکت و عدم جمود و کرختی است و با امید است که حرکت صحیح شکل میگیرد و اصلاح اتفاق می افتد.

^{۱۰۹} نهج البلاغه، خطبه ۴

امید است که موتور پیشران حرکت جامعه است در اوج کارشکنی ها و نارسایی ها و حملات و ضربات دشمن در داخل و خارج مرزها.

به تعبیر دقیقتر مهمترین دستاویز شیطان و جنودش در نبرد با جبهه حق، از بین بردن و گرفتن امید از جامعه مومنین است چرا که می داند موتور پیشران در امت اسلام و مومنین امید است که اگر سلب شود، رشد و پیشرفت متوقف خواهد شد و هرج و مرج جامعه را فرا خواهد گرفت.

**** صحنه ی چهارم: جایگاه اصحاب**

و اما در این نگاه تمدنی و تحول عاشورایی، نباید از این نکته غافل شد که حرکت و پیشرفت در مسیر آن، لابد از توجه و حضور به اصحاب و یاران هستیم و باید بدانیم که جبهه حق با اوج تعالی و نگاه متعالی که دارد، لکن بار حرکت و پیشبرد مبانی و اعتقاداتش می بایست روی دوش اصحاب و یارانی انجام شود که مبانی این نگاه را تام و تما دریافتند و همه جانبه پای کار آن هستند تا پیروزی نهایی محقق شود.

حضرت امیر در نهج البلاغه، بیان می دارند که تا روز ازل نبردی بین دو جبهه حق و باطل وجود دارد و در عین اینکه بیان میدارند که جبهه سومی وجود ندارد، متذکر میشوند که هر جبهه دارای افراد و عده و عده هستند که با آنها کار را پیش ببرد.

++ حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام زمانی که میخواست به مواجه با فرعون و فرعونیان برود و ایشان را به راه حق و اعمال صالح دعوت کند، یکی از مهمترین تقاضایش از خداوند این است که یک همراه و یآوری برای او مهیا کند تا به کمک او به این نبرد و مواجهه برود تا به واسطه او قوت و قدرت بیشتری داشته باشد در

جبهه فرعونیان. «أَشَدُّ بِهِ أَرْزِي وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي»^{۱۱۰}

■ پیامبر اولوالعزم حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام، به شهادت قرآن کریم، در مسیر هدایت و خدمت به مردم و برای رساندن تعالیم خویش به مخاطبین، دست یاری به سمت انصار و اصحاب خویش

بلند نمود و ندا داد: « قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ »^{۱۱۱}
و چه صحنه ی زیباییست آن هنگام که انصار، با حرارت و شوق ندای پیامبرشان را لبیک گفته و او را در مسیر

^{۱۱۰} قرآن کریم، سوره طه، آیات ۳۱ و ۳۲

^{۱۱۱} قرآن کریم، سوره صف، آیه ۱۴

هدایت بندگان یاری نمودند و حضرت عیسی با تکیه بر بازوان یاران خود اقدام به دعوت و هدایت مردم می کند به سمت خدا.

این صحنه مختص به پیامبران نبوده و در طول تاریخ ما شاهد این زیباییها هستیم.

■ از امام روح الله در آغاز حرکت و نهضت خویش پرسیدند که این حرکت و قیام خود را به اتکا و پشتیبانی چه کسانی آغاز کردی و با چه نیرویی به میدان آمدی؟ سید روح الله الخمینی با نیروی ایمان و اتصال به منبع وحی، با صلابت می فرمایند نیروهای من در گهواره ها در حال رشد و نمو می باشند و پشتوانه قیام الله من شیرخوارگانی هستند که به وقتش پای در عرصه نهاده و با اتکال به ایشان، طومار طاغوت و طاغوتیان را در هم پیچیده و بساط انقلاب و حکومت اسلامی را پهن نموده و مقدمه سازی برای ظهور آن منجی حقیقی را فراهم.

و این وعده در سالهای انقلاب به خوبی نمایان گشت و معلوم شد شعاری که امام در مورد یاران گهواره نشین خویش مطرح کردند، در سالهای انقلاب به خوبی جلوه گر شدند و امام با اعتماد به ایشان کار را انقلاب پیش برد.

■ امیرالمومنین علیه السلام مورد اهمیت ابزار و امکانات مادی و یاور داشتن می فرماید: «که خود گویای خوبی است برای این مطلب که در مسیر دعوت و احیای تمدن نوین اسلامی و تحولات عظیم اسلامی، نیاز به ساختار و تشکیلاتی است که با حضور یاران کار را پیش ببریم و آن آرمان بلند را محقق سازیم.

**** صحنه ی پنجم: ندیدم اصحابی همچو اصحاب خویش**

تا به اینجا هرچه گفته شد ذیل تحول عاشورایی و بعد تمدنی آن، مصداق تام و تمامش را در صحنه ی کربلا و این واقعه میابیم.

اصحابی که زیباترین صحنه ها را در این واقعه رقم زدند و تحسین سیدالشهداء را برای خویش خریدند. آن جایی که حضرت فرمود من اصحابی به خوبی و وفاداری شما نمیشناسم.

اصحابی که گل سر سبزشان قمر بنی هاشم است که با تمام وجود، این حرکت تمدنی را درک کرده و همه جوره پای کار قیام تمدنی سیدالشهداء مانده.

اولین نفری که در صحنه ی شب عاشورا در خیمه ها قیام می کند و اعلان وفاداری و جان فدایی در راه سیدالشهداء را ابراز می کند اوست.

کسی که در این مسیر اهل تعارف با احدالناسی نیست و وقتی شمر خبیث برای وی و برادرانش به واسطه نسبت خویشاوندی با جناب ام البنین، امان نامه می آورد، در ابتدا مطلقاً پاسخ او را نمی دهد و در وهله بعد هم که پاسخ میدهد، با تندی هر چه تمام درخواست او را رد کرده و منکوبش می نماید. و با ادبیاتی تحقیر آمیز با او برخورد می نماید تا همگان بفهمند که خط قرمز او مقام ولایت و شخص ولی است و در راه تحقق آرمان او، از همه چیز می گذرد تا امام را یاری نماید. و زمینه سازی باشد برای تحقق تحول عاشورایی که امام او می خواهد رقم بزند برای هدایت بشر به سمت اهداف متعالی او.

کسی که سیدالشهداء خطاب به او مقابل سایرین فرمود: «انت صاحب لوائی! انت مجمع عددنا!» زمانی هم که حضرت علمدار عزم میدان نمود و آماده رزم شد، حضرت به ایشان فرمودند: «ارکب بنفسی انت». تمام این تعبیر گویای این است که او، یاری طراز و دارای ویژگی های برجسته ای بود که حضرت در مقابل او اینگونه ادبیات را به کار گرفته و با او گفتگو می کند.

• چگونه عباس شویم؟

با بیان این صحنه، این سوال پیش می آید که اگر در لشکر سیدالشهداء بهترین و بالاترین یار و یاور و سرباز، قمر منیر بنی هاشم است که هم در بعد علم و منطق، ادبیات امام خود را کامل دریافته و فهمیده و هم در بعد عمل، او را به بهترین نحو یاری نموده است، دارای چه ویژگی هایی است؟

علمدار سیدالشهداء ابوالفضل العباس چه شاخصه ها و ویژگی هایی دارد که ما به پیروی از او، آنها را دنبال کنیم تا ما نیز بتوانیم سرباز و یار حقیقی برای امام و ولی خویش باشیم تا امام با خیالی آسوده به ما تکیه کند و حرکت خویش را پیش ببرد؟

خصوصیات بارز برجسته حضرت عباس را می توان در موارد اصلی زیر خلاصه نمود:

- علم
- بصیرت
- ادب
- تواضع

چهار ویژگی اصلی و مهم که هر انسانی داشته باشد، به تبعیت از علمدار سیدالشهداء می تواند یار خوبی برای امام خویش باشد و او را یاری نماید.

■ رحمت و رضوان الهی بر شهدای تاریخ حق و حقیقت و شهدای دوران دفاع مقدس انقلاب اسلامی.

نقل شده روزی یکی از هم‌رزم های شهید همت او را دید در حالی که به شدت گرفته و ناراحت بود اشک می ریخت.

راوی میگوید از او علت این ناراحتی زیاد و اشک های مداوم را پرسیدم.

شهید همت در پاسخ به او میگوید، علت نگرانی من این است که خدایی ناکرده، عمل و رفتار من خلاف نیت امام باشد. نکند کاری انجام دهم که امام نیت دیگری داشته و من آن نیت را متوجه نشده ام و به گونه ی دیگر عمل کردم.

یاران و ناصران ولی به تبعیت از حضرت عباس علمدار سیدالشهداء، این ویژگی ها را در خود متبلور نمودند تا با تأسی به ایشان بتوانند در مسیر نصرت ولی قدمی بردارند و حامی امام خویش باشند.

اساساً با عنایت به تمام وقایع کربلا و عاشورا و جان فشانی های حضرت علمدار و عبارات وزین و بلندی که سیدالشهداء در مورد ایشان به کار برده اند، معتقدیم این واقعه بدون حضرت ابوالفضل العباس، نقطه ی اوج خود را درک نمی کرد و به آن نمی رسید.

**** صحنه ی ششم: الان انکسر ظهري**

و این همان نکته ای است که جگر سوز است و تا عمق وقوع انسان را جریحه دار میکند.

وقتی انسانی با این سطح از کمالات و فهم صحیح و حضور به موقع و درست در حرکت تمدنی سیدالشهداء حضور داشته باشد، فقدان او نیز، ثلمه و آسیب بزرگی به جریان حق و این حرکت وارد می سازد.

که این فقدان بزرگ را در کلام امام عاشورا وقتی که بالای سر علمدار آمد و با آن صحنه های ناگوار مواجه شد و پیکر قطعه قطعه او را نقش زمین دید و فرق مبارکش را شکافته مشاهده نمود و دستها را جدای از تن روی زمین نظاره کرد، این گونه میابیم: «الان انکسر ظهري و قلت حيلتي».

عباس من. تا تو بودی چاره داشتیم. با رفتن تو توان چاره اندیشی از من سلب شد. تو بودی که قوام لشکریان من و امید خیمه ها و پشت گرمی برای من بودی.

با تو چه کردند که این گونه همچون مصحف ورق ورق شده روی صحرای کربلا پهن شدی که هر ورقت رو از

۱۱۲

گوشه ای باید بردارم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شب دهم : تحول گرای تمدنی ۲

مقدمه:

گفته شد حرکت و تحولی که از عاشورا و امام حسین علیه السلام سرچشمه میگیرد را در سه بعد اصلی می توان تشریح کرد:

۱- فردی

۲- خانوادگی

۳- اجتماعی

۴- تمدنی

توضیح:

به تعبیری دو بعد فردی و اجتماعی هر کدام مقدمه ای می شوند تا زمینه سازی کنند برای بعد تمدنی. که میتوان گفت هدف اصلی همین جنبه و بعد سوم است چرا که بسیار واضح است که حرکت و مشی سیدالشهداء هرگز محدود به زمان و مکان خاص نبوده و حرکتی جهانی و تمدنی است لذا در هر زمان و مکانی می بایست آن را پیمود و با الگو گرفتن از آن، حرکت صحیحی را رقم زد.

همینگونه که گاندی رهبر بزرگ جمعی از هندوها، صراحتاً اقرار می کند که حرکت و انقلابش، نشأت گرفته از قیام و حرکت امام مسلمانان یعنی سیدالشهداء علیه السلام است.

و این بعد تمدنی است که می خواهد زمینه ساز تشکیل حاکمیت الله به رهبری امام عصر روی زمین باشد. همانگونه که خداوند متعال در قرآن کریم وعده نموده است: « وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ »^{۱۱۳} وعده قطعی خدا بر حکومت مستضعفان است به پرچمداری حضرت صاحب.

^{۱۱۳} قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۵

چنانکه امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمود: «دنیا پس از سرکشی، به ما روی می کند، همچون شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد. سپس این آیه را خواند، وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^{۱۱۴}»^{۱۱۵}

لذا با ایمان به تحقق وعده الهی، تمام تلاش خود را در راه تحولی عاشورایی به کار می بندیم تا زمینه ساز تحقق آن ولایت عظمی باشیم.

و این نکته بسی مهم است که بر اساس روایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه هنگام ظهور، با تکیه به قیام عاشورا و جد غریبش سیدالشهداء، ندای «الا یا اهل العالم» سر داده و خود را به جد خویش معرفی می نماید.

و پر واضح است که وقتی کسی بخواهد با تکیه بر دیگه خود را معرفی نماید، معنایش این است که آن دیگری می بایست شناخته شده و معروف باشد. که خود گویای این است که لازمه ی ظهور و معرفی حضرت به جد بزرگوارشان، شناساندن سیدالشهداء به عالمیان است.

و این خود دلیل بسیار محکم و متقنی است بر تحول عاشورایی که حضرت اباعبدالله علیه السلام آن را رقم زده است و تا زمان ظهور این تحول ادامه دارد و منجر به ظهور خواهد شد و تا آن زمان، بشریت از برکات آن استفاده میکند.

از این معرفی امام زمان به واسطه جد غریبشان سیدالشهداء، معلوم و هویدا می شود که حرکت عالم در سیر تاریخی خود، به سمت شناخت سیدالشهداء جهت گرفته و همگان با ایشان و اقدامش و اهدافشان آشنا گشته اند لذا معرفی بسیار دقیق و صحیح و موثری خواهد بود.

و روشن است این همان حرکت تمدنی است که توسط سیدالشهداء در سال ۶۱ هجری در جغرافیای محدودی به نام کربلا رقم خورد اما گستره ای به پهنای تاریخ داشت.

حرکتی که از لحاظ زمان به یه نیم روز و از لحاظ تعداد افراد، کمتر از ۱۰۰ صدیق را در خود جای داد. ولی ابعادی جهانی و تاریخی داشت.

^{۱۱۴} همان

^{۱۱۵} نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹

اما دلخوش به این فرمایش امیرالمومنین علیه السلام هستیم که در وصف مجاهدین و خانواده های ایشان اینگونه فرمودند: « بَقِيَّةُ السَّيْفِ [أُمَّي] أَبَقَى عَدَدًا وَ أَكْثَرَ وُلْدًا. »^{۱۱۶} باقیمانندگان از جهاد و شهادت و مجاهدت فی سبیل الله، با برکت ترین افراد از حیث تعداد و از حیث ایستادگی پای آرمان ها هستند.

لذا اتفاق کوتاه مدت عاشورا، جریانی را به وجود آورد به قدمت و بلندای تاریخ و به قوت یک تمدن و خود تمدن ساز شدند در معیت امام خود و با پا نهادن در عرصه جهاد در رکاب امام زمان خویش، صحنه های زیبا و خوشی را بر جبین تاریخ نمایان نمودند.

معیتی دو طرفه

و طبق تاریخ، این معیت و ارتباط طرفینی است. هم از جانب یاران نسبت به امام خویش و هم از جانب امام نسبت به ناصران و یاوران خود که نمونه ی تام و تمام آن را در صحنه کربلا میتوان به وضوح و فراوانی مشاهده نمود.

با سر زدن به خیمه های اصحاب در این شب بسیار مهم و نورانی و با مرور اتفاقات فردا، روشن می شود، یاران نصرت امام را به حد اعلی و مکفی به منصفه ظهور گذاشتند و همگان حتی لشکریان دشمن را به اعجاب آورده اند از این سطح حمایت و نصرت نسبت به امام خویش.

به گونه ای که هر یک از اصحاب بذل جان نمود و تا آخرین قطره خون با همه وجود خویش از امام حمایت نموده و وقتی به زمین افتادند و در معرض شهادت قرار گرفتند، امام خویش را بر بالین خود دیدند و به حالت اضطرار از امام میپرسند: «أوفیت؟» و امام با به دامن گرفتن سرشان به ایشان می فهماند که تو بهترین بودی و نصرت را در حق امامت به کمال رساندی.

و این قصه چقدر آشناست!

در دهه ۶۰ قرن ۱۴ هجری شمسی در جریان انقلاب اسلامی، شیرمردانی پا به عرصه جهاد گذاشتند و ندای هل من ناصر ینصرنی امام خویش را لبیک گفتند و صحنه های کربلا را تکرار نموده و اتفاقات واقعه عاشورا را به عینه به مردم نمایش دادند.

^{۱۱۶} نهج البلاغه، حکمت ۸۴

و به همین دلیل بود که سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی قلم بر جریده صفحه نهاد و نگاشت: « هر کس می خواهد ما را بشناسد، داستان کربلا را مرور کند» چرا که شهدا کربلای خود را پیدا نموده و شب عاشورای خویش را دریافته اند و معیت با امام و ولی خویش را، با شناخت و انجام تکلیف، مشق نمودند.

*** حاج حسین یکتا جانباز و رزمنده دفاع مقدس: می گوید در جریان یکی از عملیات، وقتی که برای تعویض شیفت در سنگر کمین رفته بودیم، با صحنه ای مواجه شدیم که بسیار ناراحت کننده بود.

فردی که سر پست بود و نگهبانی میداد در سنگر کمین، بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسیده بود و برای من (حسین یکتا) بسیار دردناک و ناراحت کننده بود که جوان بسیجی ما در غربت و بدون حضور کسی به شهادت رسیده و هیچ کس نبوده که سر او را هنگام شهادت به دامن بگیرد.

ولی بعد از گذشت مدتی، آن شهید را در عالم خواب و رویا مشاهده می کند و داستان آن شب را بازگو میکند.

آن شهید نیز در پاسخ به او می گوید فلانی (حسین یکتا) زمانی که گلوله دشمن به من اصابت کرد و در حال شهادت و افتادن روی زمین بودم، قبل از اینکه پیکرم با زمین برخورد کند، سرم را در دامن سیدالشهداء و خود را در آغوش او یافتم و این است معیت طرفینی امام با یاران خویش که تا ظهور تکرار شدنیست...

امام بزرگوار، خمینی کبیر نیز به تبعیت از سیدالشهداء همین معیت را با فرزندان معنوی خویش و رزمندگان جبهه های نبرد حق علیه باطل به نامیش گذاشتند و در بحبوحه های حساس و اتفاقات مختلف و در سخت ترین شرایط، همانند اجداد طاهربنشان، متوسل به شهدا و رزمندگان پای کار جهاد و شهادت می شدند و به آنها تکیه می کردند، و انقلاب اسلامی را که بخش کوچکی از پازل تمدنی جریان کربلا بود، با اتکاء بر دوش آنان پیش برد و آرزوی خود را هم نشینی و زیست با ایشان برشمرد.

همانگونه که در بخش هایی از آخرین پیام خود به بسیجیان در سال ۶۷ این عبارات را در توصیف بسیجیان و شهدا بر جبین صفحات تاریخ نگاشتند: « من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می خورم و از خداوند می خواهم تا مرا با بسیجیان محشور گرداند »

و همو بود که در توصیف این یاران و انصار خود، به علما و بزرگانی که عمر خود را صرف فهم معارف حقه و ناب تشیع نمودند و استخوانی در این مسیر خورد کرده اند تا به مقام فقاقت و تفقه در دین و معنویت و عرفان برسند، فرمود: «پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند. یک روز هم یکی از این وصیتنامه ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید»^{۱۱۷}

^{۱۱۷} صحیفه امام خمینی ره

کربلای ما کجاست؟! عاشورای ما چه زمانه است؟!

و اینجاست که باید از خود پرسید، اگر «کل یوم عاشورا و کل أرض کربلا»، کربلای ما در کدام نقطه از تاریخ و شب عاشورای ما چه زمانه است.

چه زمانی ما باید گوهر وجودی خویش را در مسیر معیت و نصرت با امام به صحنه بیاوریم و خرج امام کنیم تا با بذل جان خویش، بلیات و مشکلات را امام خود دفع کنیم و او را در مسیر تحول تمدنی اش مدد و نصرت نماییم. تا در حساس ترین صحنه ی تاریخ دفاع از امام خویش، زمانی که بر بالین ما آمده و سر ما را بر دامن گرفته است، از او بپرسیم «أوفیت؟!» و با تأیید امام خویش، جان از کف خارج کنیم و به لقاء الله بپیوندیم....

(جا دارد چند تا خاطره ناب از این صحنه در جریان دفاع مقدس بیاوریم)

آنها چه کردند؟!

طبیعتا وقتی بحث به اینجا میرسد، در ذهن مخاطب این سوال ایجاد میشود، آنها چه کردند که اینگونه مقرب گشتند و امامشان تا این اندازه از آنها تجلیل می کند که در کوران مشکلات و سختی ها به آنها تکیه کند و حتی اگر شهیده شده اند رو به مزارشان کند و از آنان استمداد بطلبد.

همانند امیرالمومنین علیه السلام در واپسین روزهای زندگی خود، وقتی از یاری و همراهی عموم مردم برای مقابله و مبارزه با دشمن اصلی خود یعنی معاویه نا امید شد، روی به مزار یاران سفر کرده در دل خاک ها نمود و با آنان شروع به نجوا نمود.

راوی می گوید در این صحنه حضرت اینگونه شهدا را خطاب قرار داد: «أَيُّ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيُّ عَمَّارٍ وَ أَيُّ ابْنِ التَّيْهَانِ وَ أَيُّ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيُّ نَظْرَائِهِمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بِرُؤْسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟»^{۱۱۸}

^{۱۱۸} نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲

اما دردناک ترین صحنه این رخداد زمانیست که نا امید از لبیک مردم به امام خویش در دفاع در مقابل دشمن، حضرت مقابل چشمان مردم به صورت خود می زد و میگریست شاید این جماعت مردنما به خود آیند. « قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ [إِلَى] عَلَىٰ لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ »^{۱۱۹}

ولی در صحنه نبرد تمدنی کربلا، این اتفاق (درخواست یاری امام از همراهان و انصار خویش) به بهترین شکل تجلی پیدا کرد و نه تنها در زمان حیاتشان، که بعد از شهادت نیز با ندای هل من ناصر ینصرنی سیدالشهداء ابدان مطهر و بی جان شهدای کربلا شروع به حرکت نموده و اراده خود برای پیکار مجدد و دفاع خود از ولی را هویدا ساختند.

اینگونه بودند!!!

پاسخ این سوال را نیز از کلام حضرت امیر در نهج البلاغه شریف جستجو می نمایم که چه اتفاقی افتاد و چه ویژگی هایی در یاران راستین حضرت پدیدار شد که حتی بعد از مرگ نیز حضرت از آنان یاد می کند و آنها را الگوی سایرین می شمارد.

باید گفت شهداء در مسیر اطاعت از ولی با اقتداء به شهدای کربلا، خود را در جرگه من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله قرار دادند و صادقانه پای کار امام خویش ایستادگی و مقاومت نمودند و با شهدای کربلا عهد بستند تا پای کار بمانند تا جان فدایی برای امام.

و اما ویژگی هایی که آنان را یار نمود و جزو ناصران امام قرار گرفتند بر اساس فرمایش امیرالمومنین در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه عبارت است از:

تکلیف گرایی و به دنبال انجام تکلیف بودن

اعتماد و اطمینان کامل به امام و قائد (وثقوا بالقائد)

تبعیت بی چون و چرا از امام و ولی خویش در مسیر جان فدایی (واتبعوه)

^{۱۱۹} همان

و هم آنها بودند و هستند که در مسیر بندگی و انجام تکلیف و جان فدایی و در راه تحقق تمدن نوین اسلامی، «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ». سرزنش هیچ سرزنش کننده در آنان موثر نخواهد بود و با ایمان و استقامت در مسیر الهی، رو به جلو پیش می روند.

** و چه زیباست این دو صفت در جریان حفظ جریان مجنون در منطقه طلایه توسط جان فداییان امام روح الله آن زمانی که امامشان فرمود: «جزایر مجنون باید حفظ شود». و این بسیجیان و جان برکفان با اعتماد به امامشان و تبعیت از او، با تمام وجود جزایر مجنون را حفظ کردند و حاضر شدند که قطعه ای از پیکرشان هم بر نگردد ولی جزایر حفظ شود چرا که خواسته و اراده امام بر این تعلق گرفته بود.

** همچنین است که در جریان شکست حصر آبادان نیز، ما اعتماد و تبعیت را به وضوح مشاهده می کنیم که امام تنها یک جمله بر زبان راندند: «مگر جوانان اهوازی مرده اند که دشمن شهرشان را اشغال کند». و همین یک جمله کافی بود تا غیور مردان و دلاوران این سرزمین با تکیه بر نیروی ایمان و اعتماد به رهبرشان، آنچنان پیش بروند و دشمن را به عقب برانند که همه را حیرت زده نمایند.

ارتباط طرفینی!!!

اما گفته که این ارتباط طرفینی است بین امام و سربازانش. و هر آنچه که سرباز در رکاب امام خویش به منصفه ظهور بگذارد و جان فشانی نماید، امام به حد اعلی و عالی آن را جبران می نماید و وعده هایی که به ایشان داده بود را محقق می سازد.

و مکان و منزل حقیقی آنها را در بهشت نشان داد.

مقام بهشتی و درجه هر کدام را در مقام رضوان الهی نشانشان دادند.

امان از آن لحظه ای که...

روز عاشورا هم امام بعد از زمین افتادن هر کدام از اصحاب، بالاسر آنها آمد و سر آنها را به دامن گرفت و آنان را با آرامش به سوی جنان بدرقه نمود.

اما امان از آن زمانی که خود اباعبدالله علیه السلام به زمین افتادند و صورت روی گودی قتل گاه گذاشتند...^{۱۲۰}

^{۱۲۰} به قلم حجت الاسلام علی اکبر یزدیان